



Ketabton.com



اعلیحضرت غازی نادرشاه شهید که وطن را از یک بحران داخلی نجات دادند.



بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه دنگتاش رهبر ترکی زبان های قبرس رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند و با وی صحبت می نمایند .



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه فضا نوردان ایالات متحده آمریکا رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه بناغلی پیترسن آمر عمومی پروگرام انکشافی ملل متحد رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند و با وی صحبت مینمایند .

اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت چهارونیم عصر دگروال ستیوارت الن روزا و دگروال ویلیم ریدبوک کیهان نوردان امریکایی رادر قصر ریاست جمهوری برای ملاقات پذیرفتند .

بناغلی محمد نعیم و بعضی از اعضای کابینه عصر روز شنبه فلم های مسافرت های اپولوی چارده و سکای لاب چارم رادر تالار رادیو افغانستان مشاهده نموده و توضیحات کیهان نوردان امریکایی را پیرامون مسافرت های

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲۲ میزان بناغلی روف دنگتاش رهبر ترکی زبانهای قبرس را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی روف دنگتاش رهبر ترکی زبانهای قبرس که بسلسله مسافرت بیکده کشور ها برای بازدید دوستانه ای از افغانستان بکابل آمده بود ساعت هفت ونیم صبح روز ۲۳ میزان از کابل عزیمت کرد .

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور، معاون تشریفات وزارت امور خارجه، عدهای از اعضای انجمن دوستی افغان و ترک و سفیر کبیر و برخی از اعضای سفارت کبرای ترکیه مقیم کابل با بناغلی دنگتاش وداع نمودند .

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت چار ونیم عصر ۲۲ میزان بناغلی پیترسن آمر عمومی پروگرام انکشافی ملل متحد رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر داد، به تعداد ۳۵ نفر بلوچ دیگر نسبت ظلم و تعدی حکومت پاکستان و حملات بیرحمانه قوای عسکری آنکشور بخاک افغانستان پناه آورده اند .

بایام بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم و حامی جمعیت افغانی سره میاشت که شب ۲۳ میزان از رادیو افغانستان نشر گردید سر از پنجشنبه ۲۴ میزان هفته مخصوص سره میاشت آغاز و در سراسر کشور از این هفته تجلیل بعمل می آید .

موسسه کشور های صادر کننده نفت (اوپک) اکنون مشغول مطالعه درباره تاسیس یک صندوق وجهی امدادی پنج میلیارد دالری برای کشور های روبه انکشاف فاقد نفت میباشند .

وزرای عدلیه، معارف، صحبه، اطلاعات و کلتور، رئیس میرمنو تولنه و رئیس هیئتوزنئون بالتوبه بیاناتی از طریق رادیو افغانستان باین مناسبت ایراد خواهند کرد .

خبریه

بیش از ۲۴ میلیون افغانی و هفتصد هزار دالر فابریکه سمنت جبل السراج درشش ماه اول امسال از فروش سمنت در داخل و خارج کشور بدست آورده است .

یک منبع آن فابریکه گفت: از شروع امسال تا اخیر سنبله ۱۸ هزارتن سمنت در فابریکه تولید گردیده است . منبع اضافه کرد : درشش ماه اول امسال ۱۶ هزار تن سمنت در داخل کشور ۲۴۴۵۰۰۰۰- افغانی بفروش رسیده ، همچنان ۱۰ هزارتن سمنت در همین مدت بخارج صادر گردیده که از فروش آن هفتصد هزار دالر بدست آمده است .

منبع متذکر شد: در فروش سمنت شش ماه اول امسال هشت هزارتن سمنت تولیدی سال گذشته نیز شامل میباشد .

کمپاین فابریکه پنبه و دوغن نباتی هلمند از فصل جدید پخته دیروز آغاز گردید . یک منبع آن موسسه گفت: خریداری پنبه دانه دار از فصل امسال شروع شده و انتقال آن بفابریکه ادامه دارد. منبع اضافه کرد : در شروع امسال ۱۸۵۶ تن تخم بذری پخته به زارعان ولایت هلمند، قندهار و فراه توزیع گردید، که این مقدار برای ذرع بیش از ۱۸۹ هزار جریب زمین کفایت نموده است . منبع حاصلات پخته را اطمینان بخش خواننده اظهار امید کرد که حاصلات امسال به ۲۸ هزار تن بالغ میگردد .

صدویکمین سالگروه تا سیس اتحادیه بین المللی پستی شام ۱۷ میزان ضمن محفلی در کابل تجلیل گردید . جمع آوری پخته از مزارع ولایات کندز، تخار و بغلان شروع شده است .

عملا در وازه های فر هنگ و معارف را بروی مردم بست و در کار های فرهنگی و کلتوری بطور واضح و مشهور کور و نوا گردید. استعمار میخواست ازین راه یکبار دیگر ذهنیت هارا دگر گو نه ساخته و بطرف فساد و تفرقه سوق دهد. ولی آنها این بار نیز اشتباه میکردند و راه خطا می پیمودند و از درسی که مردم ما در گذشته باین قسوه مغرور داده بودند عبرت در دست نگرفته بود .

استعمار فرا موش کرده بود که مردم تر قیخواه و وطن پرست افغانستان فریب هیچگونه نیرنگ استعماری را نمی خورند و باین آسانی ها زیر بار نمی روند .

باین اساس مردم ما یکبار دیگر هو شیارانه برای زدودن این بحران داخلی قیام کردند و در همین موقع حساس و نازک بود که اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید فرزند فدا کار افغانستان که او ضاع کشور را از خارج بررسی و مطالعه میکردند ، برای رهایی کشور ازین بحران مهیب داخلی به افغانستان آمده و به کمک مردم شتافتند و بهمرازی ترقیخواهان و وطنپرست دست بکار شده و پس از یک مجادله مملکت را از کشمکش ها و بحران داخلی نجات بخشیدند .

بارهایی کشور از جنگال این بحران داخلی دو باره نقشه های عرفانی و عمرانی و انکشافی برای ترقی و پیشرفت طرح گردید و روح تازه در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور ما دمیدن گرفت .

از همین سبب است که روز ۲۳ میزان در تاریخ کشور ما روز شکوهمند و نقطه پر افتخاری است. روز نجات و رهایی مردم ما از یک اختناق داخلی است . روز رهایی از جهل است و رهایی از آشفستگی های گوناگون اجتماعی و فرهنگی. روی این ملحوظ ما باتذکر ازین روز تاریخی و یاد بود از فدا کاری های اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید به روح این مرد فدا کار اتحاد دعا فر ستاده و ترقی افغانستان را تحت رهبری قاید ورهبر ملی خویش شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ، در پرتو نظام خجسته و مترقی جمهوریت تمنا میکنیم .

پیک ژوندون

سه پیکار بزرگ ملت افغانستان در برابر تجاوز استعمار گواه بزرگ و انکار ناپذیر است از فدا کاری وطن دوستی و عزم شکست ناپذیر مردم ما .
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۲۴ میزان ۱۳۵۴ - ۱۱ اشوال ۱۳۹۵ - ۱۶ اکتو پر ۱۹۷۵

روز نجات

مردم افغانستان پس از سه پیکار بزرگ و مبارزات متداوم علیه استعمار، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را بدست آورده و سر نو شت مملکت را بدست گرفتند . مردم ترقیخواه و وطنپرست کشور تازه در شاهره انکشاف و ترقی گام می نهادند و می خواستند با ایجاد طرح های تازه مملکت را در جهت ترقی و رفاه سوق دهند ، که یکبار دیگر دیو استعمار با حیل و دسایس شو میکه همزاد اوست ، دست به توطئه زد و مملکت ما را بطرف اختناق کشانیدند .

کشور ما را بطرف یک بحران داخلی برد. بحر اینکه با لهای سیاه آن در یک مدت زمانی کوتاه در بسی نقاط کشور و در همه شئون حیاتی و اجتماعی سایه افکند . مملکت ما از نظر اقتصادی و اجتماعی دچار آشفستگی گردید و تأثیرات منفی این آشفستگی چون مرض خانمانسوز بالای زندگانی اجتماعی و فرهنگی مردم اثر افکند و اثرات این بحران و آشفستگی اجتماعی بقدری منفی و مزمن بود که بالای معارف و مکاتب تأثیر ناگوار نمود ، زیرا استعمار بانیرنگ بازی های مجیلا نه اش

مردم افغانستان پس از سه پیکار بزرگ و مبارزات متداوم علیه استعمار، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را بدست آورده و سر نو شت مملکت را بدست گرفتند . مردم ترقیخواه و وطنپرست کشور تازه در شاهره انکشاف و ترقی گام می نهادند و می خواستند با ایجاد طرح های تازه مملکت را در جهت ترقی و رفاه سوق دهند ، که یکبار دیگر دیو استعمار با حیل و دسایس شو میکه همزاد اوست ، دست به توطئه زد و مملکت ما را بطرف اختناق کشانیدند .



پيام بنياغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم و حامی بزرگ جمعیت افغانی سره میاشت

پيام بنياغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت

خواهران و برادران گرامی:
مسرت دارم از اینکه هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت تحت لوای رژیم جمهوریت جوان وطن عزیز مطابق به تعامل جمعیت های جهانی که بارو حیه دین مقدس اسلام و شعایر ملی ما مطابقت دارد آغاز می گردد.

هفته مخصوص سره میاشت نه تنها کارکنان و مربو طین جمعیت افغانی سره میاشت را پیش از پیش متوجه وجایب انسانی شان می گرداند، بلکه فرصت آنرا میدهد تا مردمان نوع دوست و با عاطفه ما درین ایام فرخنده و خیریه سهیم شوند و روحیه تعاون شانرا پیش از پیش که از سجایای عالی اسلامی و لازمه حیات اجتماعی است در یک سطح عالی تری تقویه نمایند.

تمدن امروز بشر و پیشرفت علم و تخنیک اگر بسا دشواری ها را از بین برده اما باز هم نتوانسته است حوادث سماوی و مصایب طبیعی از قبیل فقر، مرض، و دیگر حوادث ناگوار را جلوگیری نماید با فهم این واقعیت های عده از مردم مان صلح پسند جهان در صدد تشکیل و توسعه انجمنها و مجامع خیریه برآمدند تا بتوانند در مواقع بروز حوادث ناگوار از آسیب دیدگان دستگیری نمایند و از ام آنها بکاهد.

دولت جمهوری افغانستان مساعی جمعیت های صلیب احمر بین المللی هلال احمر ها و شیر و خورشید، سرخ را درگذشته و آینده میسازد و متوجه آن است که مؤسسه افغانی سره میاشت بیشتر تقویه یابد تا

بتواند فعالیت خویش را بیشتر از پیش با فعالیت این ساز ما نه با نوحید بخشد.

توقع می رود آمل بشر دوستی و نتایج حاصله از کنفرانس صلح جهانی جمعیت های صلیب و هلال احمر بین المللی منعقد بلگراد در جلسات بورد کونفرانس های اتحادیه صلیب احمر بین المللی که قرار است به تاریخ بیست اکتو بر مطابق بیست و هشتم میزان ۵۴ در ژنیو دایر شود پیش از پیش مورد تأیید و تطبیق قرار گیرد. و اعمال نفاق و شقاق جای خود را به تساند و تعاون و حسن نوع پروری گذاشته کتله های بشریت در سراسر جهان بانیک اندیشی ها در صلح و صفا زیست کنند.

امیدوارم خداوند مردمان صاحب نظر و

مخصوصاً قشر جوان و طبقه منور وطن محبوب ما را توفیق نصیب گرداند تا با عزم متین و صفای نیت در صلح و سلم زندگی کنند و بارو حیه ای تربیت ملی و تعاون اجتماعی که از نیاکان و پدران شان بارت برده اند از همکاری مثمر و همدردی با هموطنان بینوای خود دریغ ننمایند و با وحدت نظر و عمل جمعیت افغانی سره میاشت را با کمک مادی و معنوی خویش بیشتر تقویه بخشند تا این مؤسسه خیریه بتواند در پر تو عنایات خداوندی و پیروی از ارشادات دین مبین اسلام و پرنسیپ های اساسی سره میاشت و صلیب احمر بین المللی خدمات مؤثر و ارزنده تری به هموعان بینوا و مستمند خویش در ساحه ملی و بین المللی انجام دهد.

ومن الله توفیق

پیام بخوانندگان

تاریخ خود را بخوانید ، یعنی تاریخ افغانستان را مطالعه کنید و آنگاه بو ذرات خواهد دید روزی که این ملت یکدست و یک زبان بود موفق و پیروز بود . و فقط به وحدت عمل و اتحاد فکر تمام ملت ، پیشرفت میسر شده میتواند و این یگانه کلید سعادت افغانستستان شمرده میشود .

اصلا حیات اجتماعی یکی بسعد دیگر عملی خواهد شد امید و ارم که نتایج آن برای آینده ملت افغان مفید ثابت شود . بار دیگر یاد آور میشویم که ما نمیخواهیم برای عده خاص و محدود و یا برای یک جمعیت خاص کار کنیم ، بلکه میخواهیم هر قدم ما و اهداف ما اثر از همه متوجه اکثریت مردم افغانستان باشد .

در ظرف یکسال و چندماه سعی کامل بعمل آمد تا از نگاه اقتصادی و اجتماعی به لطف خداوند قدمهای مهمی برداشته و برای آینده کشور و نسلهای آینده آن کاری انجام دهیم .

و نیز پلان هائی برای بهبود وضع اجتماعی روی دست بوده که یکی بعد دیگر عملی خواهد شد . قانون اساسی افغانستان بهمان خواهد آمد و در افغانستان حزبی نیز بوجود خواهد آمد .

یک نظام و یک حکومت و قستی استوار و زنده بوده میتواند که ملت آن زنده باشد و در عقب آن با تمام قوت خود پایداری کند .

دین شماره

دینی سوغات	ص ۲	دسرور زوی ذبانه
صنایع افغانستان در...	ص ۸	دایور از : م - م
گیهان نوردان امریکایی در کابل	ص ۱۲	دایوراز: ن.
نوشین آواز خوان نازه در آسمان هنر	ص ۱۴	دایور از: غ. ز
بحران گوستگی	ص ۱۷	ترجمه : حبیب الله فرهمند
سرزمین گل و گلزار	ص ۲۴	ترجمه : عزیزالله، کبکدا
ماجرای اختطاف آدولف هایشمن	ص ۲۵	ترجمه انجنیر حبیب
زنان پیروز میشوند	ص ۲۷	نوشته : راحله راسخ
دوه سیوری	ص ۲۸	لیکونکی امن افغانپور
درس زندگی	ص ۳۰	ترجمه : جمال فخری
فریاد های مرگ	ص ۳۸	ترجمه : دکتر شهباز
نوجه خس پول گره	ص ۴۶	دالف ، الف ذبانه
بهترین و نخستین مسابقه باسکتبال	ص ۴۴	دایور از: پ، ز
چهره های ازجهان سینما و هنر	ص ۴۸	ترجمه : رشید پور
واکسین و ادامه حیات	ص ۶۲	ترجمه: گوهری
درزیر خواب های آرام	ص ۵۲	ترجمه : رهپو
اینجا گل همیشه گند	ص ۶۰	ترجمه : زرف بین



عکس روی جلد از نوشین خوا ننده جوان عکس های نوشین از یحیاءصفی

تفاهیم ایتالیا -

یو گو سلاویا

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

بعد از (سی) سال مناقشه سیاسی که چند مرتبه نزدیک بود منجر به جنگ خونین بین ایتالیا و یو گو سلاویا گردد بالاخره این دو مملکت در هفته جاری تصمیم گرفتند مو ضوع مورد اختلاف شانرا که (تریست) باشد بکلی حل و فصل نمایند .

صدراعظم ایتالیا (الدو مو رو) و وزیر خارجه آن مملکت (مارینورو- مور) در هفته جاری رسماً اعلام کردند که یو گو سلاویا و ایتالیا تصمیم گرفته اند مو ضوع تریست را که برای سی سال کامل مانع توسعه روابط حسنه ذات السبینی بوده از طریق مسالمت آمیز حل کنند .

یگانه اعتراض در مقابل این اعلامیه از حزب (ام . اس . آی) یا نیوفاشیست های ایتالیا برخاست آنها حکومت را متهم بخیاست نمود . اما اکثریت مردم و احزاب دیگر موقف حکومت را تأیید کرد زیرا این احساس بشکل روز افزون در ایتالیا قوت میگرفت که بتأسی از موافقتنامه هلستکی و دیتانت عمومی جهانی که مخصوصاً در اروپا باعث تشدید صلح و سلم گردیده لاینحل ماندن مو ضوع تریست مفید نمی باشد .

تاریخچه : تریست یکی از بنادر مهم و آزاد (مانند جینووا و مار سیل) بوده و در دهه ها نعر اد ریاتیک قرارداد این شهر بندری در (۱۸۴۰) توسط یک (بارون) آلمانی که بروک نام داشت از یک قریه ما هیگسری سلوواکی بیک بندر مهم در داخل امپراطوری آستر یا ، هنگری مبدل ساخته شد . تجار ایتالیوی در این

در حدود نیم میلیون نفوس دارد و نود فیصد آن ایتالیوی می باشد به ایتالیا تعلق گرفت و اداره حوزة (بی) که در حدود یکصد و پنجاه هزار نفوس دارد و شصت فیصد آن سلوواک می باشد به یو گو سلاویا سپرده شد .

اما این تقسیم پرابلم را حل نمود . ایتالیا در ادعای خود برای ضم ساختن حوزة (بی) تریست پافشاری نمود و از آن تاریخ به بعد وقتاً فوقتاً مو ضوع تریست بحیث یک مناقشه داغ عرض اندام نموده است .

فصله :

البته علاوه بر تأثیر عمیق معاهده هلستکی و روحیه دیتانت بین شرق و غرب دلایل دیگر نیز وجود دارد که روم را وادار به قبولی پذیرفتن تقسیم تریست نموده است . بحیث یک عضو ناتو ایتالیا نمی خواهد موقف آزاد و بیطرفانه یو گو سلاویا را تغییر دهد . یو گو سلاویا تحت رهبری مازشالا تیتو تقسیم فعلی را پذیرفته است اما امکان داشت یو گو سلاویا بعد از مارشال تیتو به این تقسیم تن در ندهد و تمام تریست را بخواهد .

علاوه بر آن نفوذ روز افزون جناح چپ در سیاست داخلی ایتالیا امکان داشت باعث بروز اشکال جدید در موضوع تریست میگردد . گذشته از عمده این دلایل نه ایتالیا و نه یو گو سلاویا حاضر بودند جنگ سرد شانرا بر مو ضوع تریست بکدام محاربه خونین که شاید به مو فقیته هیچ یک تمام تمیشت مبدل سازند .

بندر ساکن گردیده و دلیل مو جبه برای ادعای حاکمیت بندر توسط ایتالیا شدند .

در وقت جنگ عمومی اول در (۱۹۱۵) برای اینکه ایتالیا را به طرفداری شان کشیده باشند بر تانیه و فرانسه حاکمیت ایتالیا را بر تریست پذیرفتند . معاهده (را بالو) که در ختم جنگ عمومی اول منعقد گردید این حاکمیت را با وجود مخالفت امریکا که ادعا داشت تریست جزئی از خاک یو گو سلاویا است تثبیت نمود .

مگر در ختم جنگ عمومی دوم تحت معاهده صلح پاریس (فروری ۱۹۴۷) ایتالیا حصه از تریست را از دست داد و نه تنها منطقه اخیر الذکر بلکه تمام حوزة (ایستر یا) بحیث مناطق آزاد اعلام شد . منطقه تریست موقتاً بدو حوزة تقسیم شد :

حوزة (ای) که شامل شهر تریست بود تحت حکومت نظامی امریکا و بر تانیه قرار گرفت و حوزة (بی) یا جنوب تریست که تحت اداره حکومت نظامی یو گو سلاویا قرار داده شد . دول غربی در (۱۹۴۸) پیشنهاد کردند تا تمام حوزة را به ایتالیا واگذار شوند اما در همان موقع یو گو سلاویا از بلاک شوروی خارج شد و دول غربی دو باره تغییر عقیده دادند .

تحت یک پروتو کول تفاهم که بتاريخ پنج اکتوبر ۱۹۵۴ عقد شد امریکا ، بر تانیه ، ایتالیا و یو گو سلاویا موافقه کردند تا به حکومت نظامی خاتمه بدهند . باین ترتیب اداره حوزة (ای) که امروز



نمای از شهر غزنی با ستان که از فراز کوه عکاسی شده است .



غرفه های نساجی و صنایع دستی افغانستان

گزارش از: مریم محبوب افسری (تهران-ایران)

صنایع افغانستان در سوئیس

نمایشگاه بین المللی آسیائی

سوئیس نمایشگاه بین المللی تهران با شرکت ۴۴ کشور جهان بروز بیست و دوم میزان در تهران افتتاح گردید تاسیسات این نمایشگاه بر مساحتی بوسعت ۱۳۰۰۰ متر مربع نمایشگر عظیم ترین نمایشگاهی است که تاکنون در محل دائمی نمایشگاه های تهران تشکیل شده است . این نمایشگاه از ساعت ۸ صبح بعد از ظهر بروی تماشاچیان باز بود و هرگونه وسایل ارتباط جمعی، برای سهولت در کار و جلوگیری از اتفاقات ناگوار در اختیار مردم قرار داشت . قبل از اینکه تماشاچی وارد محوطه نمایشگاه میشود، از فاصله های چند متری بزرگ ۴۴ کشور دنیا بانزینات خاص خود شان، توجه بیننده را جلب میکند. بیرق افغانستان با عظمت داخل محوطه مملو از هیاهوی تماشاچیان داد و فریاد کودکان ، آواز خنده ها و قهقهه های تماشاچیان است. گاه بگاه صدای دلنشین



دروازه دخولي نمايشگاه صنايع افغانستان در تهران

صنعت دستی افغانستان بار دیگر علاقمندان بیشتری کسب کرد.



بیرق های کشورهای اشتراک کننده

مهرستی فشاراصمیمی تر میسازد ودل ها را شادتر ، بسوی نمايشگاه می کشاند. این جا و آنجا به فاصله های هرچند قدم، غرفه های کشور های گوناگون قرار دارند که با آرم مخصوص کشور ایران مزین گردیده است . بدخل هر يك از این غرفه ها دخترها با خنده ملیح خویش از تماشاچیان پذیرایی میکنند و باجبین بازبه سوالات شان پاسخ میگویند .

در این محوطه بزرگ وبی سروپا همه چیز مساعد است . تماشاچی هیچ زمانی دچار اشکال نمی شود وبه خوبی میتواند به کمک راهنماغرفه مورد نظر راپیدا کند .

هن بالاخره بعدازدیدن چند غرفه کشورهای مختلف موفق میشوم ازغرفه صنعت دستی افغانستان دیدن کنم. این جابازهم غرفه افغانستان وایران ردیف هم قرار دارند . ازدحام تماشاچی درهر دو غرفه زیاد است . مردم بلاوقفه دررفت وآمدند. به مشکل میشود راه رابازکرد وداخل غرفه شد. صدای گرم احمدظاهر فضاء سالون رانباشته بسود .



نمایش از نمايشگاه بین المللی تهران

گاهگاه هم آهنگ ملامحمد جان مپوش همه را بسویش معطوف می ساخت . به هر یکی ازغرفه های صنايع دستی افغانی دخترایرانی فروشنده بود وایرانی هاخریدار. همه صنايع که به نمایش گذاشته شده بود، بفروش مردم رسید. مردم تلاش میکردند ، تاجنس خوبی را به قیمت ناژلتر دستگیر کنند . خانمها به محل لباسهای ملی افغان وزیور آلتش یوش برده بودند . دختر خانم هاهر کدام بنوبه خود پوستینی رابدست داشتند وبدقت بسویش مینگریستند. از موقع استفاده کردم نزدخانمی که لباس افغانی را قیمت میکرد نزدیک شدم، خواستم نظرش رادرمورد صنعت دستی افغانی ببرسم . خانم اولخنده کرد، مثل اینکه غافلگیر شده باشد. نگاهی به دودختر جوان که بغل دستش ایستاده بودند افکند بعد گفت :
لطفاً ورق بزنید



قالین های افغانی علاقمندی همه ای تماشاچیان را بخود جلب نموده بود.

پوستین افغانی بازار گرمی داشت و خانم ها با خریدن خویش این
 گرمی را دوچندان ساخته بودند
 صدای مهوش افغانی بار دیگر در گوش ها طنین انداز شد و علاقمندان
 خویش را به اطر افش جمع کرد

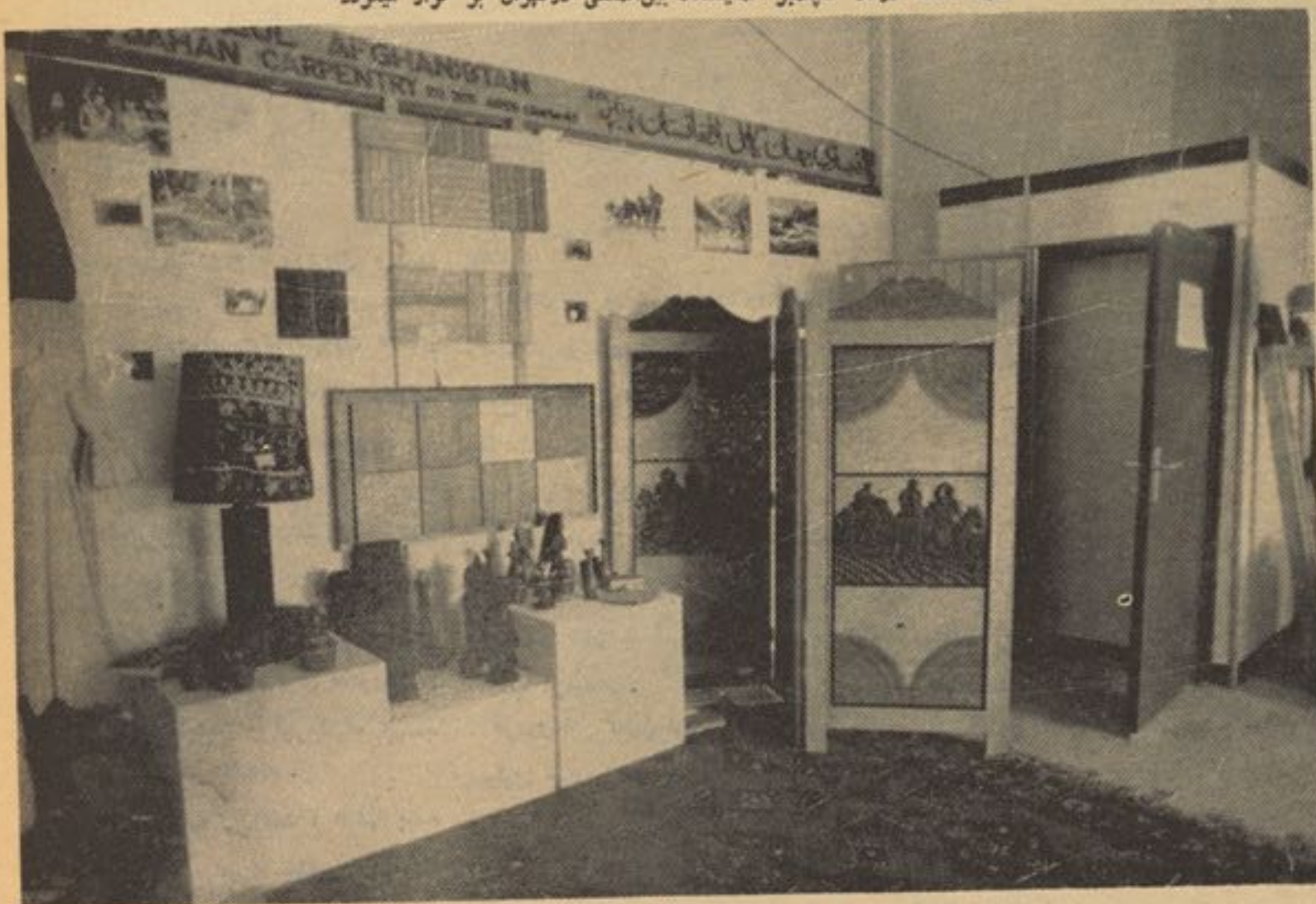


صنایع دستی و سوزن دوزی افغانستان

- والا... صنعت دستی افغانستان خیلی
 قشنگ است. اما خیلی هم گران.
 بعد گفت :
 شاید حقشان باشد که قیمت گزافی بالای
 جنس گذاشته اند .
 پرسیدم :
 کدام يك از این ساخته های دستی را
 می پسندید؟ زن که تقریبا جاق هم بود، خواست
 پاسخ بدهد که ناگهان یکی از آن دخترها صدآورد.
 - قشنگتر از همه لباس های بلند و زیور
 آلاتی است که عقب و پترین ها او بخته شده
 است .
 بعد از مکثی ادامه داد :
 - البته هر چیزی که با دست ساخته میشود
 قابل احترام است، ولی بعضی از آنها



همه ساله در ماه سپتمبر نمایشگاه بین المللی در تهران بر گزار میگردد



غرفه نجاری و چوب کاری



غرفه پوستین و پوستینچه

خصوصیات فوق العاده تری نسبت به بعضی کارهای دیگر دارند که این میتواند ، برای جلب مشتری بطور کلی موثر باشد .

بعد اشاره کرد به گردنبند نقره یی که بایگینه های سبزمزین شده بود و گفت :

- این گردنبند قشنگست، اما ظرافت ندارد، ولی آن دیگر که تعداد بایگینه هایش کمتر است و در ساختش ظرافت زیادی به خرج رفته که میتوان امتیازش را در همین دانست . خانمها چند دست لباس خریدند و بعد رفتند سراغ دیگران .

منهم فرصت را مساعد دانستم، رفتم با آقای که پشت هم میخواست قیمت پوستینی را پائین بیاورد .

با او داخل گفتگو شدم . او در مورد سوال گفت :

- من علاقه وافری به صنعت افغانستان دارم . به خصوص پوستین هایش زیاد مورد توجه ام است . برسیدم :

- خرید پوستین آنهم در نمایشگاه برایتان قیمت تمام نمیشود؟ لعظه یی مترددماند.

نظری به پوستی سفید رنگ انداخت . بعد دستانش را به هم گره کرد. شاید میخواست با خودش معاسبه یی بکند. ناگهان گفت :

- چون زیاد علاقه دارم مجبور می خرم . ولی آنقدر هاهم قیمت نیست . فقط چند تومان به قیمت اصلیش افزوده شده .

گفتم :

چه چیز باعث شده که شما پوست افغانی را بیسندید ؟

خنده ای بلند کرد . سرش را آرام آرام تکان داد و گفت :

از نظر جنسیت و داشتن پشم خوب توجه مرا به خود جلب کرده است . و این نه تنها منم که پوست افغانی را می پسندم، بلکه همه ایرانی ها آنرا می پسندند.

چون وقت خیلی کم بود. از او خدا حافظی کردم و با دوستانم به غرفه ای که صنعت چوب یی افغانی قرار داشت آمدم . دسته گلی زیبا

وسط غرفه بالای میزی که کناره هایش ظریف کاری شده بود قرار داشت . مشتریان اینجا هم جمع شده بودند. چند دست چسوی ، دو

دروازه پرده هانند، باشبکه کاری های ظریف البته این نمونه صنعت چوبی افغانستان . نمونه یی از آن دستبالی که باسختترین ابزار کار

چنین چیزهای ظریفی به مردم عرضه میکنند. راستی سخت توجه هارابه خود جلب کرده اند.



شاعلی ویلیم پوگ کیهان نورد امریکایی که اخیراً به کابل آمده بود

کیهان نوردان امر یکایی در کابل

قراردادن بزرگترین سامان آلات

به مدار ماه

بیش از ۴۸ روز پرواز در مدار زمین

دگروال سٹیورٹ روزا و دگروال ویلیم

ریدپوگ دو کیهان نورد برجسته وشجیع امریکایی که تحت پروگرام سپورت های (مردم ب مردم) بکابل آمده بودند در دومین روز اقامت شان در کابل ساعت سه ونیم بجه بعد از ظهر ۱۹ میزان در تالار رادیو افغانستان بیرامون مسافرت هایشان به مہتاب و مدار زمین و چشم دید شان ازین مسافرت معلومات مطول ارائه نموده و ضمن نمایش فلم های از اپولو ۱۴ و سکای لاپ ۴ هر کدام برای مدعوین دو اطراف فعالیت هایشان و تجربیاتیکه کسب نموده بودند روشنی افکندند .

دگروال سٹیورٹ روزا گفت : ما تنها به

کشور ایالات متحده امریکا تعلق نداریم بلکه ما مربوط به تمام جهان هستیم .

دگروال پوگ گفت : من فکر میکنم مارکوپولو کاری بزرگتری از ما انجام داده است . منتها ما قسمت های بیشتر زمین را مورد مطالعه قرار داده ایم . مطالعاتیکه نمیتوان آنرا از سطح زمین انجام داد .

پس از ختم کنفرانس ونمایش فلم های از اپولو ۱۴ و سکای لاپ ۴ دگروال روزا و دگروال پوگ به سوالات یکتعداد از مدعوین جواب گفتند .

متعاقباً دگروال روزا و پوگ در کنفرانس مطبوعاتی اشتراک نموده وبه سوالات نمایندگان روزنامه ها، مجلات و رادیو افغانستان جواب

گفتند .

دگروال سٹیورٹ روزا و دگروال ویلیم ریدپوگ دو شخصیت برجسته فضایی ایالات متحده امریکا از تاریخ ۱۷-۲۱ میزان در افغانستان اقامت داشته و از بعضی مناطق باستانی دیدن خواهند کرد .

کیهان نوردان تحت اداره کمیته سپورت های مردم ب مردم نظریه موفقیت های فضایی و علاقمندی شان به سپورت به این پروگرام انتخاب گردیدند .

هر دوی این کیهان نوردان در مسافرت های اپولو ۱۴ و سکای لاپ چهارم شمولیت ورزیده بودند .

طی مسافرت شان کیهان نوردان مدار های فضایی را که بالای مہتاب حمل نموده بودند و عکس هایی را که توسط سکای لاپ از افغانستان و نیپال اخذ گردیده ب معرض نمایش قرار دادند . کیهان نوردان همچنان کتب رسمی اداره ملی فضانوردی امریکارا در مورد ماموریت های اپولو ۱۴ و سکای لاپ چهارم را نمایش دادند .

هشت تن از اعضای کمیته سپورت های مردم ب مردم بریاست داکتر لیونارد ملتن که یک انجنیر و تاجر میباشد درین مسافرت با کیهان نوردان همراه بود . کمیته وسایل و آلات سپورتی را به تیم های مختلف و مدارهای مردم ب مردم را به سپورتین های محلی توزیع

خواهند کرد .

دگروال پوگ که بتاريخ اول سپتمبر از قوای هوایی متقاعد گردید یکتن از اعضای ماموریت سکای لاپ چهارم تاریخی تریس پرواز در تاریخ ماموریت های حامل انسان در فضاء بوده که اساس مسافرت های آینده کیهانی را بنا نمود .

دگروال پوگ درین اواخر بدریافت جایزه جنرال وایت ایر فورس برای که سالیانه به آن عده مامورین ملکی و نظامی قوای هوایی امریکاکه سهم بسیار برجسته ای به پیشرفت فضانوردی امریکا حاصل نموده باشند اعطاء میگردد موفق گردید . این جایزه با اساس موفقیت های وی بحیث یک پیلوت سکای لاپ چهارم که سومین و آخرین ماموریت حامل انسان و رکشاپ دوران سکای لاپ میباشد اعطاء گردید .

دگروال روزا یکتن از معاونین رئیس و عضو

بورد کمیته سپورت های مردم ب مردم و یکتن از پیلوت های سابقه دار تجربیات امتحانی بوده که قوماندان سفینه اپولو ۱۴ در سال ۱۹۷۱ بود . وی در مدار ماه بحرکت درآمد و یکتعداد عکسهایی از آن برداشته و تجربیات بعدی را در حالیکه کیهان نوردان دیگر در روی ماه پیاده شده بودند انجام داد .

دگروال روزا نظریه موفقیت های چشمگیر خود در سال ۱۹۷۰ بدریافت مدار خد سات برجسته (ناسا) موفق گردید . وی در حدود ۱۰۰۰ ساعت ریکارد پرواز دارد که ۴۰۰ آن به پرواز های طیاره جت از سال ۱۹۵۳ با اینطرف صورت گرفته است .

تجربش منحصراً بحیث یک پیلوت منجر به انتخابش بحیث پیلوت سفینه مادیول برای ماموریت های اپولو ۱۶ و ۱۷ گردید .

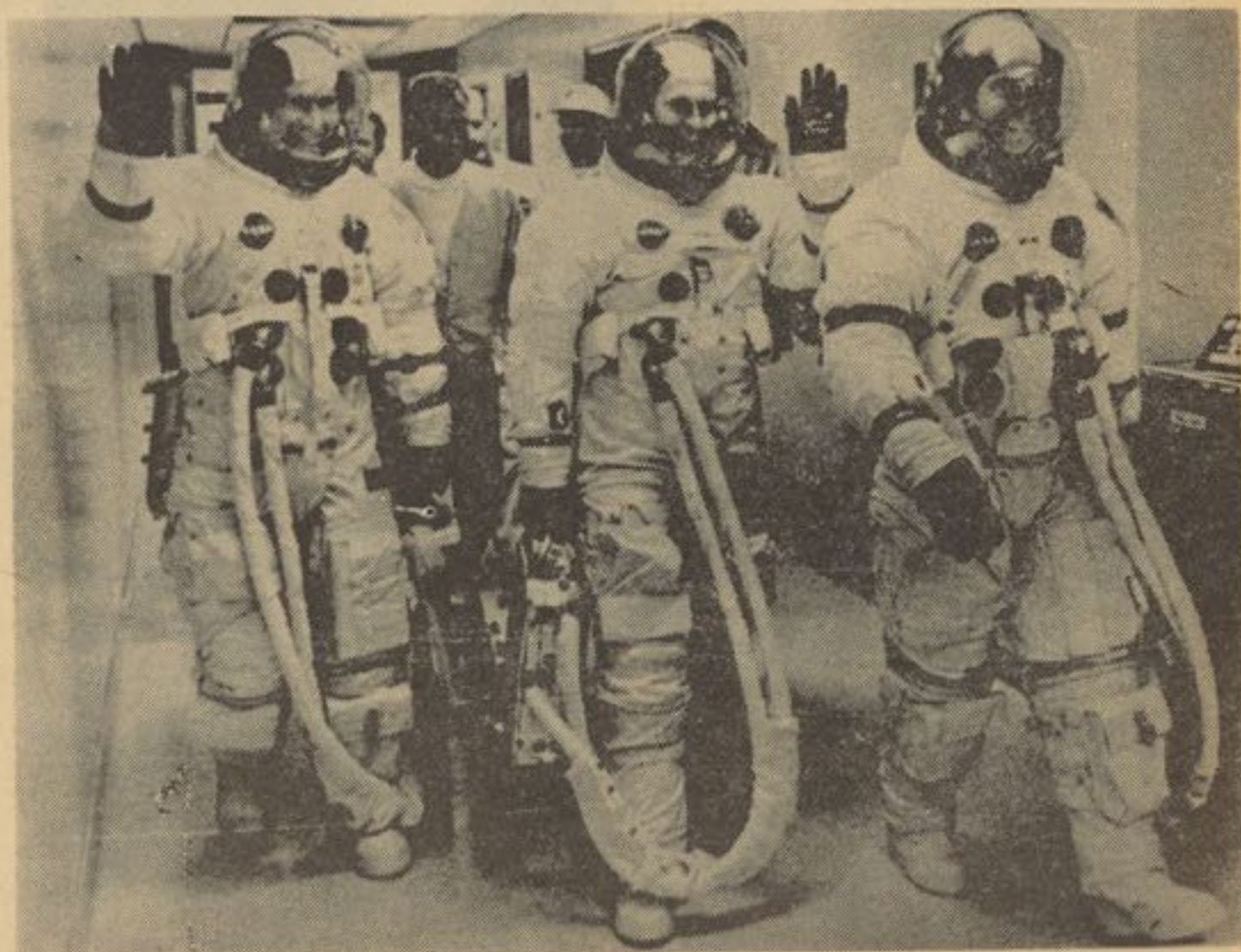
همچنان دگروال پوگ بحیث یک پیلوت



کیهان نوردان اپولوی ۱۴، الی شیرد ستیوارت روزا و اکر میچل جینکین در مجلس در فو تو یلوت محفظه فرمانده اپولوی ۱۴ ستیوارت روزا بامدال اپولو در پس منظر نمایندگان پیرامون سفرشان در فضا معلومات میدهند. عکس دیده می‌شود.

تجربوی امتحانی قبل از اینکه کیهان نورد گردد دست آورد .
 عضو انجمن تحقیقاتی امریکا میباشد. در سال برای اینکه از نگاه فزیک سالم بماند رانکار و ماهیگیری تشکیل میدهد .
 خانم دگروال روزا با شوهرش درین مسافرت همراه بود .
 کمیته سیورت مردم به مردم برای نخستین بار در سال ۱۹۵۶ توسط ایژنپاور رئیس جمهور وقت اساس گذاشته شد. مقصد از تاسیس کمیته آنست تا ساکنین امریکا تلاش های حکومت را برای توسعه تفاهم و دوستی بین ایالات متحده امریکا و مردم دیگر نقاط جهان امکان پذیر سازند. از راه تاسیس موسسات سیورتی پروگرام های این کمیته روی پیشرفت سیورت عامه طوف شده است. این کمیته مسوولیت ارسال هیات ارادار خارج جهت شمولیت در سیورت های از قبیل: باسکتبال، فوتبال، تنیس، آب بازی، بوکسنگ هاکی و غیره به عهده دارد .

این تروپ همچنان اهدای وسایل و سامان سیورتی را که از راه شرکت های امریکایی به گروه های جوانان در خارج صورت میگیرد تشویق مینماید. و در حدود هزاران بسته های سیورتی را به بیش از ۱۰۰ مملکت از راه پروگرام اهدای وسایل سیورتی توزیع نموده است .



کیهان نوردان جینکین جانب آسیان فضایی خود روانند و با مردم زمین خداحافظی میکنند تا بطرف ماه بروند.

مصاحبه کننده : احمد عوث زلمی
عکس هاز نجیب آصفی

نوشین آواز جوان تازه در آسمان هنر

داستم . هسته هسته آهنگ های مکملی در تیبی ثبت کردند. بعدا آنرا بدقت شنیدند و اولین آهنگم را که (به توای فرشته ی شعر رابا خود زمزمه میکردم و در محفل های خانوادگی و مراسم شویق نمودند و برایم کف زدند تا اینکه من) نام دارد و شعر آن از طهوری و آهنگش از استراک مینومدم روزی آوازم را در یک محفل در برج نور امسال به رادیو مراجعه کردم پدرم است ثبت نمودم و تا حال پنج پارچه آوازش شباهت بسیار به مپوش دارد.



* نوشین میخواهد در پهلوی آواز خوانی ستاره سینما شود.



معرفی شویم

نامش نوشین شور انگیز است. و تازه در آستانه شانزدهمین بهار زندگیش قدم نهاده. در صنف هشتم لیسه آمنه فنوی درس میخواند و سخت علاقمند به هنر موسیقی و آواز خوانی است .

نوشین در یکی از پروگرامهای مسابقات ذهنی رادیو افغانستان کنسرتی اجرا نمود. و فردای آن نامش سرزبانها افتاد .

بغاطر اینکه آواز گرم و پر تموجی دارد و برخوردار از نازکت هاست که احساس ترغیب کننده را در وجود آدم بیدار میکند .

آوازش شبیه مپوش است . مپوش که هم اکنون در اوج شهرت قرار دارد و شاید هم بهین سبب نوشین توجه همه را بخود جلب کرده است .

روی همین انگیزه که آواز نوشین را یکباره از مردم مخصوصا جوانان پسندیده اند خواستم بانوشین مصاحبه ای انجام دهم تا این چهره جدید هنری را خوانندگان مایشتر بشناسند و با نظریات و طرز کارش آشنایی بیشتر حاصل بدارند .

وقتی با ی صحبت نوشین می نشینم بی تعارف وبدون تشریفات معمول سوالاتم را مطرح میکنم چون اونیز دختری بی تکلف و خود مانی به نظر میرسد.
از او می پرسیم :

- چه مدت میشود که به آواز خوانی پرداخته ای و هم بگو که تا حال چند پارچه آهنگ در آرشیف رادیو داری ؟ نوشین که دختر محبوب و آرام ولی کمی جدی به نظر میرسد . بلافاصله میگوید : من در یک محیط هنری بزرگ شده ام، پدرم و مادرم خود از هنرمندان کشور هستند، موقعیکه پدرم در رادیو آهنگهای می خواند، من در خانه آنها را زمزمه میکردم، آنوقت در حدود پنج یا شش سال

آهنگ در رادیو دارم .
 - پیش آمد کارکنان رادیو مقابلت چگونه بود ؟
 - خیلی عالی، خصوصا از همکاری مدیریت موسیقی ممنون هستم .
 - وقتیکه آوازت را بار اول ازورای امواج رادیو شنیدی چه احساس کردی ؟
 - خیلی خوشحال بودم، از خوشی در پوست نمی کنجیدم ، حتی باورم نمیشد که این آواز از من باشد . آنوقت فهمیدم که میتوانم همکار خوبی برای رادیو کشورم باشم .
 - آخرین آهنگت را که در رادیو ثبت کرده ای کدام است ؟
 - آخرین آهنگم ، (منکه از غصه به چان آمدام، باز میرس) نام دارد و آهنگ آنرا سرور ترتیب نموده است که در همین نزدیکی ها آنرا خوانده ام .
 - از جمله آهنگهایت کدامش را بیشتر می پسندی ؟
 - همه آنها را دوست دارم و فرقی بین شان قایل شده نمیتوانم .
 - می پرسم - استاد در این راه کیست ... حرفم را تمام نکرده ام که فورا میگوید: ذوقم استاد است، میگویم: خیلی خوب، مشوقی هم در این راه داری یا اینکه مشوقت هم خودت... به همان لجه میگوید: مشوق اصلی ام در قدم اول مادرم و بعدا، پدرم و دیگر اقارب نزدیک ماکه به موسیقی علاقه دارند هستند .
 - شما که فعلا معلم مکتب هستید، در آینده در پهلوی این هنر نان میخواهید چه رشته ای را انتخاب کنید ؟ خود را در چوکی راست میکند و شمرده شمرده میگوید :
 - میخواهم تنها و تنها رشته موسیقی رادار آینده دنبال نمایم و تحصیلات عالی تری در این رشته داشته باشم .
 - حالا ازت میخواهم تا نظرت رادار بساره موسیقی افغانی بگویی ؟
 - موسیقی افغانی که مورد پسند همه هنردوستان خصوصا خارجیان است، فکسر میکنم، خوانندگان فعلی بطور شاید و بایسد نمیتوانند آنرا انکشاف دهند و در سرودس آن بگویند .
 - چرا؟ - از سببی که يك تعداد از خواننده های مآتوجه بیشتری به موسیقی دیگران دارند ناموسیقی خودمان .
 - پس برای پیشرفت و انکشاف بهتر آن چه عقیده داری ؟
 - والله، تا جاییکه عقل من قلم میدهد، باید آواز خوانان ناموسیقی اصیل افغانی را همیشه و در هر جا که آواز میخوانند، بسرایند و در انکشاف بهتر آن سهیم بگیرند . آهنگهای محلی را که زاده همین مرزوبوم است، آنرا کمیوز نموده در رادیو، محافل و مجالس بخوانند. ضمنا به نظرم مکتب های موسیقی و تاسیس انستیتوت های آوازخوان نیز میتواند در این راه کمک های شایانی نماید .

به آواز کدام يك از هنرمندان ما علاقه داری ؟ خندیده رو بپرف پدر خود میکنید و میگوید: کدامش را بگویم، مداخله نموده میگویم، هر کدام را که خودت می پسندی ، فکر میکنم بدرت در این باره بیطرف باشد همینطور نیست، آقای شور انگیز ؟ شور انگیز حرفم را تایید نموده به نوشین میگوید: هر کدام را که خودت می پسندی بگو، این نظر شخصی توست ، من چیزی گفته نمیتوانم .
 لحظه ای در تردود دولی میماند که چه بگوید، بالاخره میگوید: به آواز تمام هنرمندان رادیوی کشور علاقه دارم، خصوصا آواز های استاد سراهنگ ، الطاف حسین احمدولی و زیلا .
 - درباره گروه های هنری چه میگوئیی، آیا تا حال کنسرت کدام گروه هنری را دیده و شنیده ای ؟
 - امان از دست این گروه ها، بلی شبی در يك محفل یکی از این گروه ها، کنسرت میداد، چنان هیاهوی بی چاره انداخته بودند که همه مدعوین از شنیدن آن بیزار شده بودند و نمیخواستند دگر اضافه تر از آن بشنوند .
 - چرا، میتوانید علتش را توضیح کنید ؟
 - بلی، همان کیفیت خاصی که در موسیقی وجود دارد، شنونده نمیتواند، آنرا بصورت درست و صحیح حس کرده و حظ ببرد .
 اما بازم تعداد انگشت شمار این گروه ها نسبت به سایرین آن خوب است و میشود بالایش حساب کرد، به شرطیکه افراط رادار خواندن های بیگانه به سرحدان نرسانند... نمیخواهد چیزی اضافه کند که باز هم می پرسم . چه آرزوی در زندگی داری ؟
 چشمانش به اصطلاح راه می کشد و سکوت می کند، فکر میکنم سوال خوبی مطرح نکرده ام... در همین خیالم که از خاموشی برآمده رو به طرف پدر خود نموده میگوید: میخواهم، روزی را بپهلوی هنر موسیقی ، ستاره سینما شوم و در روی پرده سینما ظاهر گردم، میدانید به سینما علاقه زیاد دارم .
 سوال میکنم که در باره بعضی از دختران مودپرست و سوبه تحصیلات شان چیزی گفتی دارید یا خیر؟ کمی جدی شده جواب میدهد:
 - بعضی از دختران مادر مودپرست شدن را میکنند، به نظرم برای يك دختر افغان دور از افغانیت است که بدنبال مودپرست شدن بیگانه برود، اینان باید به علمیت و دانش خود توجه داشته باشند، زیرا چشم وطن متوجه همه جوانان اعم از دختر و پسر است، باید این کشور را به معراجش رسانید، دختران باید ، دنبال مودپرستی و فیشن را نگذارند حالا دگر آن دوران تنیلی ها گذشته ، باید کار کرد و زحمت کشید، خصوصا که امسال سال زن ناست .
 لطفا ورق بزنید .



دختران باید دنبال مود پرستی ها را گذاشته در پی تحصیل علم و دانش باشند.



بغله نوشین درباره موفق زن در اجتماع چنین نظر دارد:

زن سازنده اجتماع است ، باید به مقامش احترام قایل شد و آنرا ارزشمند شمرد.

- به نشرات کشور علاقه میگیری ؟
 - بلی رادیو را خصوصا پروگرام های
 از هر جنس سمنی، زمزمه های شب هنگام ،
 کورنی ژوند و رادیویی مجله رامی شنوم .
 بعضی از روزنامه ها و مجلات و از جمله مجله
 ژوندون را میخوانم .

- متکه از شما قبلا پرسیدم که در خانه
 چه مصروفیت دارید، و شما هم جوابم دادید،
 اما در جواب تان نگفتید که رادیویی شنوید یا
 مجله میخوانید، پس کدام وقت را به سرگرمی
 با اینها تخصیص داده اید ؟

- میگوید: عفو میخوام اگر در جوابم ذکر
 نکردم، اما من راست میگویم .

- چرا بعضی از آواز خوانان مازود مشهور
 میشوند و همانقدر هم زود از شهرت می افتند؟
 - کمی امام کرده ، بالاخره روبه طرف
 پدر خود میکند، فکر میکنم از او مشوره میخواند
 اما دوباره بطرفم دیده میگوید: فقط يك جمله
 میگویم و شما هم آنرا بنویسید ...
 - بسیار خوب !

- بنویسید که ، ذخیره هنری یا بهتر بگویم،
 اندوخته هنری ایندسته کم میباشد و نمیتوانند
 ذخیره هنری خود را بالا ببرند و ما چه خوب يك
 ضرب المثلی داریم که میگویند: (چانه خالی
 میشود). فکر میکنم همین ضرب المثل، جواب
 سوالتان را حل کرده باشد !

- میگویم فقط من نظر تان را خواستم، شما هر چه
 که بگوید من نویسم ، می پرسم .

- تا حال چند کنسرت انجام داده ای ؟
 - فقط يك کنسرت آنهم بنا به دعوت رادیو
 افغانستان در یکی از مسابقه های ذهنی رادیو
 در نالار کابل ننداری .

در اخیر از نوشتن میخوام تا اگر پیامی
 برای خوانندگان عزیز مجله ژوندون و علاقمندان
 آوازش داشته باشد، بگوید تا آنرا نیز نشر
 کنیم .

... و اینطور اظهار نظر مینماید : از اینکه
 چند پارچه محدود مرا نستوند گمان رادیو
 افغانستان استقبال نیکی نمودند و همیشه توسط
 تیلغون و مکاتیب مرا تشویق نموده و من نمایند
 یک عالم تشکر نموده و از اینکه خوانندگان
 محترم مجله ژوندون نیز زحمت خواندن
 مصاحبه مرا بخود میدهند سپاسگزارم و از
 ایشان بدینوسیله تشکر میکنم و امیدوارم
 بتوانم تا در آینده هنرنماچیزم را پیشکش شان
 نمایم .



نوشین خواننده خوش آواز علاقه دارد در پهلوی هنر موسیقی ستاره سینما باشد.

- در خانه چه مصروفیت داری ؟ میخواند
 پدرش چیزی بگوید که حرف پدر خود را گرفته
 جواب میدهد : در خانه به تدبیر منزل میپردازم
 و همراه مادرم در کار های خانه کمک مینمایم .
 و هم درس های مکتب و کار های خانگی را که
 به ما وظیفه میدهند انجام میدهم در خلال
 بیکاری موسیقی می شنوم و موسیقی مشق
 و تمرین مینمایم .

سازنده اجتماع، پس گفته میتوانم که زن
 سازنده اجتماع است، باید به مقامش احترام
 نمود و آنرا ارزشمند شمرد . من در حالیکه
 به این سال افتخار میکنم ، امیدوارم همیشه
 زنان و دختران مامصدر خدمات نیکی به جامعه
 و اجتماع و کشور ما شوند تا این خاك مانند
 همیشه به دختران پرورده دامان خود فخر
 کند .

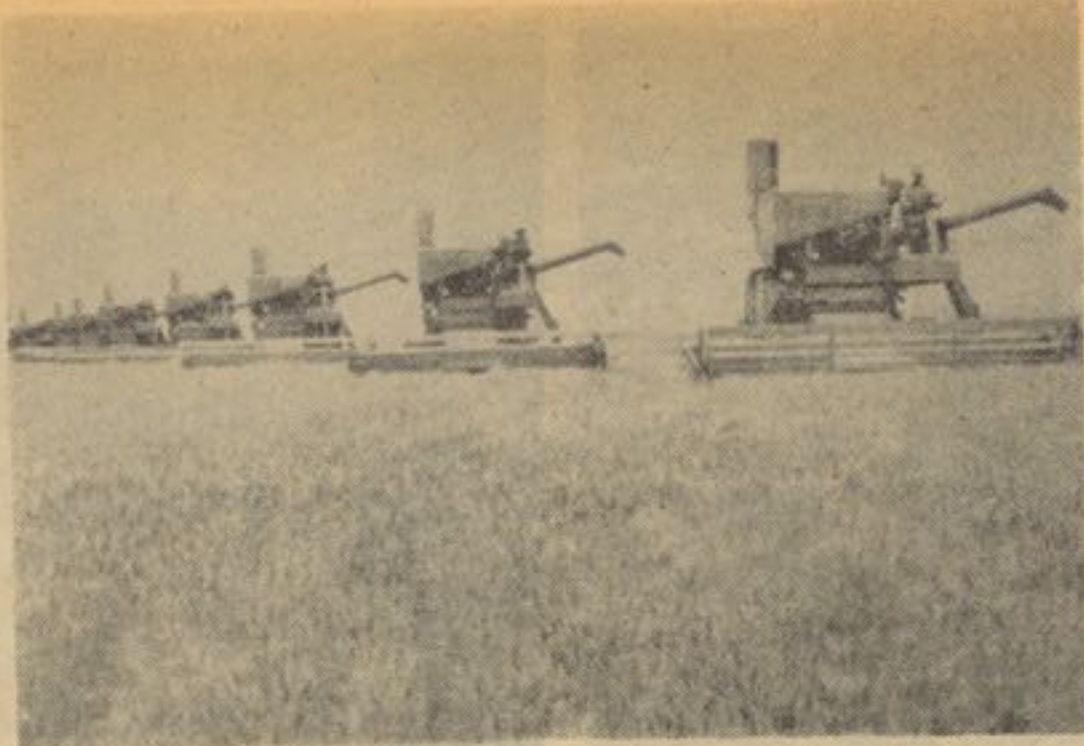
- از سال زن یادآوری کردید، لطفا درینباره
 کمی بیشتر صحبت کنید .
 - سال زن که امسال تجلیل میشود، از
 افتخارات تمام زنها در سراسر دنیا است، چه
 همین تجلیل از مقامش موقف آنرا در اجتماع
 نشان میدهد و من نمایانده که زن سازنده است،
 زن سازنده فامیل است و فامیل و خانوادهاست .

این حقیقت واضح گردید که افزایش نفوس در نخستین مرحله، تنها یک برابر بیولوژیکی نبوده بلکه حاصل عوامل متعددی چون اقتصادی، کلتوری، اجتماعی و سیاسی نیز می باشد که تا حال کمتر زیر تأثیر انسان آمده است. بین عرضه و تقاضا مواد غذایی در ممالک رو به انکشاف خلای بزرگی وجود دارد، مردمان این جهان یا بحالت کمبود غذا و گر سنگی بسر می برند و یا اینکه حواجیشانرا بوسیله واردات تکافو می بخشند.

اگر تعداد نفوس و رشد نفوس در این جهان طوریکه پیش بینی می گردد، افزایش یابد، ضرورت توریید مواد غذایی ممالک رو به انکشاف از ۲۴ ملیون تن در سال ۱۹۷۰ به ۱۱۲ ملیون تن در سال ۲۰۰۰ بلند خواهد رفت و ارزش بولی این مقدار از ۲۵ ملیون دلار به ۱۸ ملیون دلار بلند خواهد رفت. ممالک رو به انکشاف از دو ناحیه به توریید مبادرت میورزند: واردات تجارتي و کمک های غذایی چون ممالک رو به انکشاف از نگاه ذخیره اسعاری بمشکلات دچارند و نمی توانند نیاز مندیهای غذایی شانرا از راه واردات تجارتي مرفوح بسا زنده. کمک های مواد غذایی خیلی ناچیز بوده و کمکیهای مذکور بمقایسه امداد های تخنیکي و سر مایوی برای کشور های روبرو انکشاف زبان های اقتصادی بار می آورد.

مگر مهمترین نقش کشور های پیشرفته در مورد حل معضله گرسنگی جهان اینست که حجم کمک های تخنیکي و سر مایوی را برای کشور های که پروگرام های بلان گذاری فامیلی را روی دست دارند، افزایش بدهند و تحقیقات و مطالعات شانرا در رشته های دیموگرافیک، بیولوژی ولادی و سوسیو کلتورل وسعت بخشند و صرف حقایق و دیت ها را بدسترس کشور هاروبه انکشاف بگذارند و لی نباید در زمینه فشاری وارد نمایند.

ممالک رو به انکشاف باید مبارزه علیه گرسنگی را انکشاف بدهند و در بی طرح پروگرام های بلان خانواده باشند و هر کشور بلانهای ملی را در این ساحه طرح و تطبیق نمایند و هم انقلاب سبز را تقویت بقیه در صفحه ۵۱



افزافه تولید در جهان صنعتی و گرسنگی در جهان سوم: بحران گرسنگی

نفوس سر یعتر از مواد غذایی است. نیمی از نفوس جهان یا از مواد غذایی کافی محروم اند یا به سوء تغذیه و کمبود آن دچارند. نفوس جهان رو به انکشاف اکثرآ در تلاش معاش و در جستجوی غذای لازم برای ادامه حیات بسر میبرند مگر این نفوس بیوسته خسته، ضعیف، دستخوش مریضی ها و اسیر این دور و تسلسل هستند که ضعف جسمانی آنها هم ناشی از همین سوء تغذیه، کمبود و قلت آن بوده و باعث کاهش سطح مولدیت کار از حد متوسط میباشند. سوء تغذیه، کمبود و نا کافی بودن مواد غذایی عدهای زیادی از کودکان را تا ۱۲ سالگی بکام مرگ می کشاند و آن نعدی که از این مرحله جان بدر میبرند اکثرآ به کندی رشد جسمانی یا عقلانی یا هر دو دچار میشوند اگر بایه رشد گرسنگان بهمین سطح دوام داشته باشد در سال ۱۹۸۵ تعداد گرسنگان در جهان به ۷۵۰ ملیون خواهد رسید. نظر به تحقیقات سازمان ملل متحد هر سال ۷۵ تا ۸۰ ملیون نفر یعنی روزانه ۲۰۰۰۰۰ نفر بر نفوس جهان افزوده میشود و در سال ۲۰۰۷ بصورت مجموعی در سیاره ما ۷۷ میلیارد انسان زندگی خواهد داشت که همه آنها باید برای خود غذا تهیه بدارند در ختم کنفرانس جهانی نفوس در اگست سال ۱۹۷۴ در بخارست

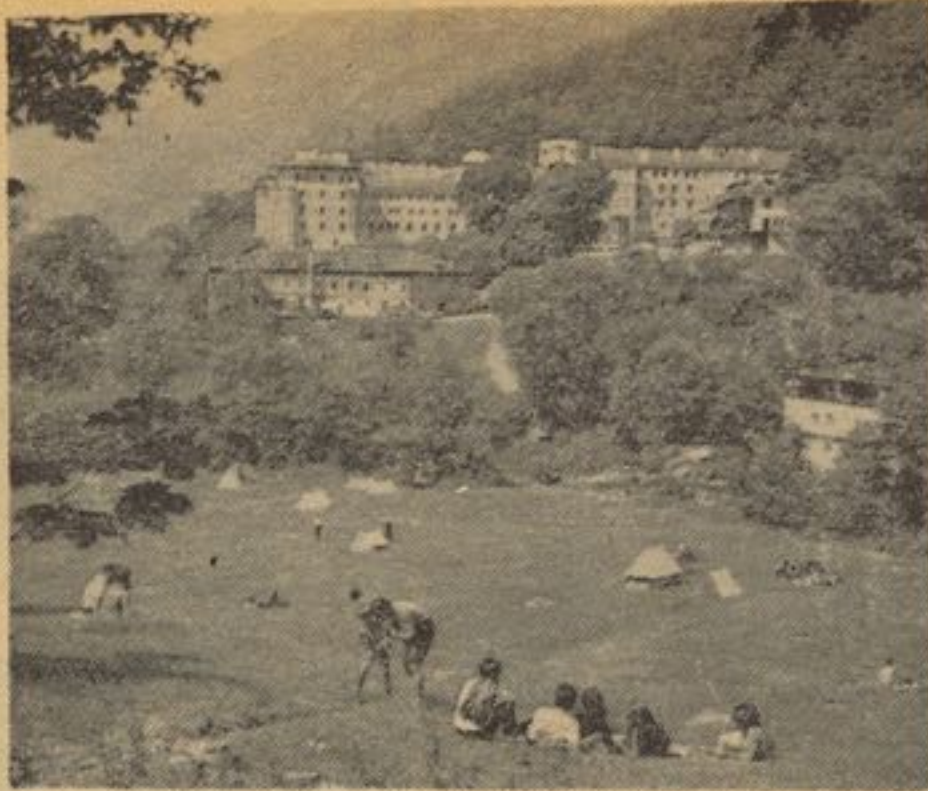
بصورت سرسام آور بلند میرود و تقاضای جهانی در برابر مواد غذایی نیز رو به افزایش است و در برخی از کشور های روبرو انکشاف مردم قسمت عمده عواید شانرا صرف تهیه مواد غذایی میدارند. در بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد نفوس در جهان سالانه بطور اوسط ۲۵ فیصد بود و پایه رشد تولیدات مواد غذایی به ۲۷ فیصد میرسید مگر امروز میزان رشد

میزان قلت و ذخیره مواد غذایی از پایان جنگ جهانی دوم به بعد هرگز مانند سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ نبوده است.

مازاد مواد غذایی که در خزان سال ۱۹۷۴ ذخیره شده بود صرف حواجیح ۲۶ روز نفوس جهان را کفایت میکرد در حالیکه ذخیره حیوانات سال ۱۹۷۲ در حدود ۶۶ روز و ذخیره سال ۱۹۶۲ تقریباً برای ۸۸ روز نفوس جهان کافی بود. در عرصه جهان قیمت مواد غذایی



شیوه تولید کهنه در جهان سوم سطح تولید را پائین میآورد.



سرزمین بهتر یی گل گلاب جهان

کشور یکه عایدات ملی خود را از توریزم بدست میاورد

بهترین مملکت توریستی

جمهوریت مر دم بلغاریا

بلغاریا یکی از کشورهای جمهوری اروپایی است که در جنوب جزیره بالکان کنار بحیره سیاه موقعیت دارد و با جمهوری های رومانیا، ترکیه اروپایی، یونان و یوگوسلاویا همسرحداست از شهرهای بزرگ و معروف آن باواندیف، وارنا، روزی و سیلون میباشد. زبان رسمی ایسن کشور بلغاریایی و پول رایج آن (لو) مساوی صد استونیک میشود. هشتاد و پنج فیصد اهالی این کشور را بلغاریایی، ۸٫۶ فیصد راترک، ۲٫۶ فیصد راسگین و ۲٫۵ فیصد متباقی را سیدونیا تشکیل میدهد. قسمت اعظم نفوس بلغاریا در زراعت ۴۳٫۲ فیصد مشغول اند منجمه ۲۷٫۶ فیصد در صنایع ۷٫۳ در ساختمانی و ۲٫۴ در ترانسپورت اشتغال دارند و در حدود ۴۵ درصد مردم در شهرها حیات بسر میبرند. روز ملی این جمهوری سوسیالیستی ۹ دسامبر که روز آزادی کشور مذکور بوده و از ۱۹۴۴ باین طرف مدار اعتبار میباشد. صوفیه پایتخت و بزرگترین شهر مملکت و استامیون مهم خط آهن اورپانت اکسپرس بوده اهمیت حربی نیز دارد. بر علاوه صوفیه مرکز مسلمین بلغاریا بوده دارای مساجد عالی

مخصوصا یک مناره ای که دارای ساختمانی عالی اسلامی و بهترین ارکتیک میباشد تمام مسلمین بلغاریا از طرف اداره ای مرکزی مفتی مسلمین در شهر صوفیه اداره میشود. وظیفه مفتی رسیدگی با ملاک مسلمین، عقد و طلاق میباشد. اداره مفتی در وسط شهر صوفیه در عمارت ۴ طبقه ای میباشد. این رئیس روحانی بمطالب مذهبی، روحانی، اجتماعی، تعلیم و تربیه مسلمین شهر صوفیه رسیدگی میکند. تحت سرپرستی مشارالیه انجمنی به عنوان جمعیت الاسلامیه بلغاریا تشکیل شده و یک سلسله مکاتب و کورسها ایجاد کرده اند که دروس مذهبی، حدیث، تفسیر، فقه تدریس میشود که تماما امور و واری این مکتب از طرف خود مسلمین صورت می گیرد در حال حاضر تعداد مسلمین بلغاریا به هفتصد هزار بالغ میشود شغل عمده مسلمین زرغ تنباکو است. بنابراین صوفیه و ساختمانیهای آن که یادگاری از دوران سلطه ی اتریشی ها و عثمانی هابراین سرزمین است با مساجد یک مناره میدان معروف (استقلال) از بهترین نقاط دیدنی صوفیه محسوب میگردند.

سواحل زیبای دانیوب در شمال، بندر فعال وارنا در بحیره زیبای اسود، و شهر بورگاس که در ضمن از شهر های تاریخی و اماکن دیدنی بلغاریا محسوب میشوند مناظر زیبای طبیعی در دامنه کاریات و رودوپ، مرکز تفریحات تابستانی در سواحل دریای سیاه، بانها و قوریه های گلاب در وادی مرتزا، چشمه های آب معدنی و سناتوریم های طبی همه دیدنی و قابل استفاده اند. در ۱۹۳۹ بلغاریا یکی از جمله کشورهای غنی زراعتی اروپای جنوبی محسوب میشد که زمین به ۱۲ میلیون پارچه قسمت یافته بود و بطور اوسط هر پارچه آن از ۳۰۰ - ۶۰۰ هکتار ساحه را دربر میگرفت و زمینداران آن بیک میلیون و یکصد هزار نفر میرسید. گسندم حاصله از هر هکتار آن به ۱۳۱ خرمن بالغ میشد در نتیجه سوسیالیستی زمین های زراعتی به تقسیمات کوچکتری درآمده و به ۸۶۶ اتحادیه حاصلاتی ۱۵۱ شرکت های دولتی درآمد که ساحه هراتحادیه تولیدی بطور اوسط به ۳۹۰۰ هکتار و حاصلات آن از هر هکتار به ۳۰ خرمن ارتقاء یافت تا آنکه دولت بلغاریا

بفکر تعمیر بند وانهار افتاد. بلغاریا یگانه کشور ر افتابی اروپاست از اینرو دولت کوشید تا فیصدی مذکور را به پیمانیه بیشتری بلند ببرد در ۱۹۵۳ اتحادیه زراعتی تماما زارعین کشور را بتاسیس ذخایر آبی هدایت نمود تا برای زمین های خویش ذخایر آبی تاسیس کنند از اینرو در قسمت اول سال مذکور ۱۲۲۲ بند و ذخایر آبی ساخته شد که در اثر آن ۳۰۴۶۰ هکتار ساحه را تحت آبیاری قرار دادند تا آنکه در سالهای اخیر ۲۵ مراتبه سطح آبیاری انکشاف یافت و ۲۰ فیصد ساحه زراعتی کشور را تحت آبیاری قرارداد. در پهلوی آبیاری موضوع کود نیز مورد بحث بود و دولت مجبور شد تا لابریکات کود کیمیاوی را تاسیس و احتیاجات دهاقین را رفع کند باین اساس تولیدات کود کیمیاوی ۱۷۰ کیلو گرام در هر هکتار ازدیاد یافت. در پهلوی آن ماشین های زراعتی و تراکتور ها جای آلات و ادوات عنعنوی در اختیار و بیشتر زراعت ماشینی رایج گردید. اکادمی زراعتی تاسیس و در پهلوی آن جهت کارهای علمی (۲۶) انستیتوت و ۲۴ استیشن

میهان ویاتورست در میان گلپای مقبول گلاب خود را محوه مییابد.

گندم، جواری و گل آفتاب پرست قسمت شمالی بلغاریا را در بر گرفته است باغات، کردهای سبزیجات و ناک باغها در قسمت های مرکزی پنبه و تمباکو در جنوب کشور آفتابی کشت میشود. از مهمترین تولیدات زراعتی این کشور میتوان گندم، جواری، چو، ارزن، تمباکو، لبلبو و کچالورنام برد که گندم، جواری و لبلبو در مقام اول قرار دارند.

کباب و سلات با دنجان با مرغ سرخ تازه از غذای درجه یک و عمومی بلغاریا بشمار برفته در هر هتل و رستوران و حتی در کنار جاده ها پیاده روها و پارکها بگترت دیده میشود. خوردن چنین خوراکی آرزوی هر سیاح و مسافریست در پهلوی این خوراکی باب انگور، ناک و شفتالو از میوه های وافر و خاص بلغاریا میباشد.

بلغاریایی ها نسبت بگوشت و خوراکی باب گوشتی، سبزیجات و میوهها را ترجیح میدهند هر بلغاریایی مخصوصا بروز های یکشنبه صبح بخیریداری سبزیجات و میوهها میپردازند که اکثر درمارکت و پامندوی که روز بازار شان همین روز میباشد صورت میگیرد این خریداری در پهلوی عبادت (کلیسا) از پروگرامهای ضروری اهالی آنجا محسوب میشود. انگور، سیب از جمله میوه ها و با دنجان رومی از سبزیجات وافر و عمومی بلغاریا بوده بیشتر کشور های اروپای شرقی ارسال تمام از ۱۰۰ نوع) بته های گلاب پوشیده شده بقیه در صفحه ۲۴



صحنه اوپرای معروف صوفیه بنام ویدا

موسسات و مکاتب نگهداری و حفظ گل گلاب است. در دکانهای گل فروشی و فلسه های کنار جاده که تعداد شان در هر جاده زیاد است مخصوصا در صوفیه و وارنا با مهارت و اسلوب خاصی گلها گذاشته شده که بیننده را محو جمال و عطر خود میسازد. رستوران و هتل (ایلولی) که از بهترین هتلهای این کشور محسوب میشود در دیوار آن با انواع (بیش از ۱۰۰ نوع) بته های گلاب پوشیده شده

کشور فوق العاده بلند برده شده بهترین نوع غله جات اصلاح شده و نسل حیوانات تحت تربیه گرفته شده است.

بلغاریا یگانه کشور گلاب و مرسل بوده که انواع و اقسام مختلف آن در سراسر کشور پیدا میشود در هر منزل، باغ یا پارک بلغاریا گلاب یگانه گل زمینی آن بشمار میسرود و گذشته از همه گلاب در اعلام صادراتی بلغاریا رول مهمی را بازی کرده بازار های اروپا از گلپای مقبول و رنگارنگ بلغاریا مملو و بقیعت خوبی بفروش میرسد. مردم این کشور آنقدر مهارت و طرفی از خود در نسل این گل بکار برده اند که میتوان در یک بته آن چندین رنگ از گلاب را یافت و یا اینکه گل برگهای دودنگه ای را در یک گل سراغ کرد از قبل زرد - سرخ - سفید - سرخ و غیره عطر گلاب از صنایع خوب بلغاریا محسوب میگردد وادی مرتزایگانه محل غنی این گل میباشد.

یگانه تحفه جوانان، مراسم مذهبی، اجتماعی و عنعنوی بلغاریا همین گل زیبا و مقبول است. یک عدد گل گلاب سرخ بهترین تحفه اهالی این سرزمین بشمار میرود نباید فراموش کرد که بمجرد ورود درین کشور اولتر از همه بدوگان گل فروشی شتافته چند عدد گلاب را بدست آورده تا به محل مطلوب آنرا هدیه کرد. یک گل گلاب بزرگترین مورد ادارات هتلهای، بانکها و موسسات تجارتنی سهل و بوجه حسنه اجرا میدارد. تقدیم گل سرخی از گلاب بدوشیزه جوانی آنقدر وی را مسرور میسازد که گویا قصری از مرمر برایش بنا کرده باشیم. اهالی بر علاوه وظیفه ای که دارند بیشتر شغل شانرا در منازل، احاطه دوایر،

های تجربوی بکار انداخته شد تا سطح تولیدات زراعتی کشور به پیمانه خوبی بلند برده شود و در حدود ۱۰ هزار تخنیکر و کارکنان زراعتی بکار و فعالیت آغاز کردند تا تولیدات زراعتی بلند برده شود، جنسیت گندم و جواری عالی گردد که ۹۰ فیصد ساحه زراعتی بلغاریا را دوغله مذکور احتوا میکند و نسبت به ۲۵ سال قبل در اثر طرق جدید زراعتی و استفاده از کود کیمیایی و آلات زراعتی تولیدات زراعتی



یادگار هیروستو بوتف شاعر و مجاهد انقلاب

بلغاریا در نشر وراثسا شماره ۳۰



یگانه تحفه جوانان بلغاریا در مراسم مذهبی و اجتماعی گل های زیبا و مقبول است.

د مینې سوغات

(سو فی) پداسی حال کښی چه خپلو ورخنیو چارو سترې کړی وه غو بنه یی چه دخو ورخو ساعتتیری دپاره د بنار نه لیری لاره شی او په عغه خای کښی یو خو ورخی په آرامی او موساینی سره سر ته ور سوی نو کور ته راغله اود خپل سفر ټک و پوک یی برابر کړل. د بریښنا گروپونه یی مړه کړل اود تشناب او به یسی و تپلی ترخو ددی دغیابت به وخت کی کوم جنجال ور ته نه وی پیداشوی ددی د مسافری یوازینی علت داوچه په خپل کور کی یوازی پاتی شوی وه اوددی دو ست (پروتو) په تازه تو گه تری نه مرور شوی ؤ. سو فی ته که له یوی خوا یوازی وا لی خونده ورکاوه نو له بلی خوا «پرتو» بیلتون او جدایی زیاته زور ورلی هم وه بدغه راز ددوه اړ خیزو مشکلاتو کی ورته دابنه ښکاره شوه چه بنار پریر دی او خو ورخی په آرامی سره به خپله کرونده کی ژوند وکړی. او که چیری ورته د سفر چانس نه ؤ میسر شوی نو نزدی وو چه د «پرتو» د بی پروایی له مخی خپل ژوند ته پلته ووهی او په دی تو گه د ژوند څخه به دایمی ډول لاس وویځی. خو د خو ورخیو تیریدلو نه ورته ثابت شوه اودخان سره به یی ویل:

— زه هم لیونی غوندی یم ښه دی چه خان می ندی وژلی!

خو کله کله چه به دیر تو مینه ور په زړه شوه نوبیا به به غمونو کښی

دوبه ولویده خو دی کارزیات وخت په کار درلوده چه «پرتو» دی په عمو می تو گه له یاده وباسی او یا وی تری نه خپل خان را ټول غوندی کړی.

د سفر بکس یی واخیست او کله چه مو ترته پور ته کید له نوخیل دستکول یی خلاص کړ په منځ کی یی سا ما نونه تیت او پرا کنده غوندی پراته وو خو به ناخایی تو گه یی د کور کلی گانی ور په زړه شوی به خپل دستکول کښی یی ولټولی خو دا ورته ثابت شوه دهغی کوتی کلی یی چه به هغی کی یی خپل تعطیلات سر ته رسول دخانه سره نده راوړی.

گته یی نه درلوده چه بیر ته وگرزی او کلی دی داپارتمان نه وا خلی ځکه دا ور په یادوه چه کلی یی د مغازی پرمیز بانندی ایښی ده که چیری په کلی پسې مغازی ته روانه وای نو دی کار یو ساعت وخت درلوده، چه د سفر نه پاتی کید له خو اوس ورته ددی اټکل لگیده چه دیوی ساده فراموشی له مخی ددی دکار ټولی نقشی گډوډی شویدی. او وروسته دا هم ور په زړه شوه چه د مو تر ټا نکمی یی هم نده ډکه کړی نو د خان سره یسی ویل: اوس نو زه په رښتیا سره یوه اوږده استراحت ته اړه لرم.

ځکه چه ددی ټولو فراموشیو یوازی علت ستر یاده.)

او بیا په ناخایی تو گه «پرتو» ور په یاد شو او کله چه یی دهغه یاد

داوبو دله نظره تیراوه نو دا ور ته ثابت شوه چه ددغو ټولو گډوډیو او نا آرامیو یوازینی علت د «پرتو» مینې ور ته پیدا کړی دی نو په همدغه احساس بانندی یی دستر گونه خو ځاځکی او ښکی رانو یی شوی، او (سوفی) پداسی حال کی چه په گوته به یی پاکولی نو د ملامتی په لهجه به یی خائنه ویل:

— ښه ښه نور به دا کا فی وی او که چیری دغی وضعی ته دوام ورکړی نو د لیاری په منځکی به ډنکر، او تصادف سره هم مخامخ شی باید په یاد یی ولری چه ته دخو ورخو رخصتی تیرولو دپاره دکور نه راو تللی یی. گوره چه څومره ښکلی ورخی ور ته په انتظار کی وی. زیار وباسه چه په بی خایه فکرونو یی له لاسه ور نه کړی، ته باید دلوی خدای «ج» شکر ادا کړی چه دی ته دی پام شویدی چه «کلی» دی چیری ایښی ده که چیری همدا اوس ور ته نهوی متوجه شوی او کله چه هغه هدف ته رسیدلی وی او بیا پوهیدلی وی چه کلی دی له یاده وتلی ده نو څومره به دانندی ښسو سره مخامخ وی. نور باید دغه چرتونه له سر ته وباسم اود رخصتی څخه به زړه پوری گټه واخلم.

مو تر ودراره اود مو تر نه پلي شوه. او سالون ته ننوتله. د سالون ټولی خواوی دتیاره کی او مطلقا څا مو شی سره مخامخ وی سو فی بی له دی چه چراغونه رو ښانه کړی د خپل کار خوننی ته چه د سالون په غاړه پرته وه روانه شوه او کله چه دخپل کار دمیز په څنګ کی ودریده نو ویی لیدل چه کلی همغسی دمیز په سر ایښی ده، کلی، یی دمیز دسر نه را پور ته کړه اود خپل سفر لیاره یسی، ونیو له.

ددی دتک راتګ مو ضوع دومره، وخت نه ؤ نیولی اودا چه کلی یی به لږ پیدا کړی وه ډیره خو شا له معلومیدله دخت کی بی دکومی سر گردانی نه دراوتلو په حال کی یی خپل نظر بیامغازی ته واچاوه ټول شیان ور ته مرتب او منظم معلومیدل خو کله چه یی کلی په گوته بانندی خر خو له په ناخایی تو گه په دروازه کی ودریده ته به وایی چه یو غیبی حرکت د ښو نه غورزولی وی اونور ور ته د سفر اجازه ور نه کړی. که څه هم ددی ټولی هلی ځلی او میل لدی امله ؤ چه سفر ته ملا و تپری او خوشبسی ورخی به خپلی کرونده کی تیری کړی.

په هر حال د سالون نه وو تله اود پلورنځی دروازی یی و تپ لسی. باران لږ لږ شروع شوی ؤ او په هوا کی ښه تازه گی اونرمی پیداشوی وه، کله چه بهر ته وو تله گوری چه ددی، د مو تر تر څنګ یوبل مو تر ولاړ دی او غواړی چه د سوفی شخصی مو تر په چال او دوکه بانندی تر لاسه کړی، سوفی ور نږدی شوه خو کله چه یسی سترگی په داړه مارانو و ښتلی په ویره کی شوه، نه په وهیده چه څه وکړی او چانه اطلاع ور کړی څه چه تقدیر ور ته لیکلی ؤ تدبیر ور ته نه جوړیده ددی مو تر په ډیری سختی سره داړه مارانو چالان کړ اود هغه خای نه ووتل دوه تنه نور چه خپل مو تر ته پاتی شوی وو د سوفی څنګ ته ورغلل او ورته یی وویل:

— اوس ددی خای دی چه ناسی هم مهربانی وکړی او زمونږ مو تر ته ته راوخیژی.

سو فی پو هید له که چیری ددوی امر پر خای نه کړی نو ښایی چه د مرګ په لوری روانه شی په ډیری وارخطایی سره مو تر ته وختله اودشا په سپین کی ویرجنه کیناستله. خود داړه ... مارانو نه یوه وویل:

داخو دویری نه مری! دی څنګه مو تر چلاوه؟

دو هم نفر وویل، که څه هم یوه نجلی به وی خوبی دڅه اوڅنګه نه یی خپل مو تر ته حرکت ور کړیدی. له دغه خبرو وروسته یی ور ته د ټوپک خوله ونیوله او ورته ویی ویل:

— دخبرو وخت در ته ندی پاتی فورا حرکت وکړه او که ددغه امر سره مخالفت لری نو پریرده چه مو تر خپله نقشه عملی کړو.

سوفی په آرامی سره خپل مو تر ته حرکت ور کړ دسترگو درپ سره یو تن په دوو تنو تبدیل شوی ؤ، سوفی مجبوره وه چه د نا آشنا سپری امر و نه، په آسوده زړه د اجرا لاندی ونیسی او حواس یی دومره په خای وو، چه د مو تر دواوری د پاکولو وسیلی به یی هم پکار اچولی. سوفی په ډاډه زړه لیاره وهله خود مرګ او ژوبلی کوم خطر یی په زړه کی نه گرزیده کله چه به سوفی خپل گړندی حرکت ته دوام ورکاوه نو هغه داړه مار چه په څنګ کی یی ورسره ناست ؤ ورته وویل:

— ته باید دگړندی حرکت په خای دورو حرکت څخه کارواخلی دا ځکه که چیری په گړندی تو گه لیاره ووهی

سره یو مزاحم سپری سانی دا موټر دی ستاسی وی او زه ترینه پلسی کیرم .

- لکه چه موټر درته سادگیسان ښکاره شو که چیری تا خوشی کړو نو په دی باور لرو چه زیات اطلاعات به پولیسو ته ور په گوته کړی .

- زه قول در کوم چه داسی کار به ونه کړم ا او زه نه پوهیږم چه تاسی ولی دخان سره راوستی یم؟

- رښتیا چه ښه سوال دی طرحه کړه! نه موټر ته له هرڅه نه زیات ارزښت او اهمیت لری موټر ته ستا مو جودیت دهرڅه نه ډیر زیات دی ، خو نه په دی ډاډه اوسه چه زیاته موده دی دخان سره نه سا نو او یوازی دو مره به وی چه موټر یو امن خای ته ورسیرو . په همدی وخت کښی یو لوی گاراج ده «سوفی» ترسترگو شو او به زړه کښی یی امید واری علامی ور به زړه شوی نورزی دموټر په اکسلتر ښه وزر ورکړه او په زیات گړندی حرکت یی موټر په کار واچاوه ، ډاډه مارسپ ی چه په څنگ کښی ورسره ناست و ورته وویل:

پاتی په ۶۳ مخ کښی

لږزیده ، ډاډه مار سپری چه ده «سوفی» وضع ولیده ویی خندل او ورته یسی وویل :

- ای ماشومی نجلی ویره مه لره! زه کوم بد قصد نه لرم فقط دومره می غوښتل چه تاته یی یاده کړم چه په اولنی ټانک کښی به توقف کوی او زیات تیل به اخلی په دی خبره څکه افسوس کوم چه زه دغه راز پیشس نهاد تا ته کوم خو ته هم که کوم فکر په سر کښی لری هغه باید دسره نه وباسی. کله چه ټانک ته ورسیدو «جو» به پلسی شی او دتیلو نه ښه ټانکی ډکه کړی خو ته به زما ښه څنگ کښی پاتی وی او دښکته کیدلو اجازه به نه لری هیله لرم چه به داسی عمل لاس پوری نه کړی چه هم ستا دسر گردانی سبب شی او هم موټر ته دمشکلاتو سبب وگرځی په مقصد خو می و پوهیدی ؟

سوفی به ډیری اندیښنی سره خپل سرو خوزا وه دا څکه چه دا وروستی چانس و چه له لاسه ووته څکه یی دجراثم نه کسار واخیست او ویی وویل :

- ولی می نه پریردی چه زه هم دموټر نه پلسی شم ا ولی تاسی دخان

کرغیر نه هوا به به نژدی وخت کښی ددی مشکلاتو خوابونه وواپی او نقشه یی داوه چه کله موټر دتیلو اخیستلو ډپاره ډټانک په څنگ کښی دروی نو دهغو خلکو نه به مرسته غوازی چه ډټانک په څنگ کښی راټول شوی دی «سوفی» ټانک ته ورسیدلو نه ترمنځه په امتحانی توگه دتیلو دخلا صیدو خبر دوی ته ورکړ که څه هم تیل یی درلودل خپل موټریی په لیاره کښی ودراره بیا یی هم دافیسله وکړه چه په دی لیاره بانندی ډیری عرادی نک اورانک کوی که کوم موټر راغی نو هم به تیل رانه را کړی او هم به دهغوی دسپرلیو په مرسته دډاډه ما رانسو دزجر او تکلیف څخه خلاصه شوی یم. په همدغو جرنونو کښی زیاتی عرادی موټران په یو خوا او بل خوا تیریدل که دوی به هری عرادی نه لاس ورکاوه خو هغوی به دخان دوری نه موټر نه دراره څکه چه دشپی له خوا دسړک به پرځو بانندی زیاتی عرادی چور شوی وی .

هغه څوک چه د «سوفی» ښه څنگ کښی ناست و ورو یی دسوفی په اوږی بانندی لاس کښیښوده خو «سوفی» دوری نه ټکان وخور او

نوخک به رابانندی اشتبا هی غو ندی شی. نه باید دهر څه نه زیات ترافیکی ځراغونو ته په مقرراتو قایله شسی یعنی کله چه چراغ سور وی ، د تیریدلو حق نه لری داڅکه چه پدی عمل بانندی به دترافیکو اشتباه زیات ته شوی وی .

پداسی حال کښی چه دموټر هنداری پورته شوی وی دموټر داخلی هوا دزیات کثافت نه ډکه وه دسوفی زړه تنگ شو او ډاډه مازانو ته یی وویل :

- چیری شو ؟ هغه سپری چه د سوفی په څنگ کښی ناست و په حیرانتیا سره ورته وکتل بیایی زیات ته کړه:

- رښتیا چه ډیره تابع او پوهه نجلی یی . ډیره ښه ده ! ته به دواټ به او لنی سر کی ودریری ترڅو زموټر یو تن دموټر نه پلسی شو خو پدی با ید وپوهیږی چه که کوم غیر عادی حرکت ورکړی نو په هغه خای کی به دی وینی نوی شوی وی . خو کله چه زموټر یوتن دموټر نه پلسی کیری ته به بیا خپل عادی حرکت ته دوام ورکوی .

دا چه سوفی دامر تابع وه څه به چه دوی ویل نو همغسی به یی کول ، یوتن یی دواټ به لمړی سړک کی پلسی کړ او بیایی خپل عادی حرکت ته دوام ورکړ خو پدی نه پوهیده چه دکوم سر - نوشت سره به مخا مخ کیری اویا به دڅه مقصد ډپاره لیاره وهی اوس نود سوفی دزړه نه ویری مخه کړی وه خوزیار به یی ایست چه خهشی وته کړی دیوه مناسب فرصت په انتظار کی وه تر څو خپل خان ددغو مسافرو ډاډه مازانو دمنگو لو نه خلاص کړی داڅکه چه ددی احساس ورته پیدا شوی وو چه به نژدی وخت کښی به دغه فرصتور ته رسیدلی وی ، یوڅو کیلو متره لیاره لا پاتی وه او هغه پوهید له چه دغه واپن دوهلو سره سم دموټر تیل هم پای ته رسیری . نو کله چه تیل پای ته ورسیری بیا به هغه وخت خپله نقشه دعمل لاندی نیسی .

په څنگ کښی ناست سپری چه په لوږ آواز به یی سندری ویلسی ده «سوفی» اعصاب یی زیات خراب کړی وو او بل سپری چه دموټر شاته ناست و سگرت به یی څکول چه دموټر داخلی هوای زیاته کرغیر نه کړی وه باران هم په شیبو شیبو اوریده خو «سوفی» فکر کاوه چه دغه



زندگی امروز



شیک پوشی در زیاده روی نیست

گویند لباس پوششی است برای تن و ظاهری و تجملی که هیچ ربطی به باطن و ضمیر انسانی ندارد و از روی لباس و ظاهر آدمی نباید روی آنها قضاوت کرد و شخصیت و علمیت شانرا پیمایش نمود. این گفته به این معنی نیست که از آراسته بودن ظاهر و لباس و پاکیزگی سر و وضع بکلی چشم پوشیده یا شکل و شمایل زولیده وی ریخت به انظار ظاهر شد و یا حتی به نظافت تن و بدن نیز نپرداخت.

بخاطر باید داشت که در اولین برخورد و قبل از آشنایی با طریقت اشخاص، این ظاهر و سر و وضع آنها است که شخصیت شانرا معرفی میدارد و از چگونگی کرکتر شان سخن میزند. بنابراین رسیدگی به ظاهر و مراعات نظافت امریست لازمه حیات امروزی که نمی نباید از آن غافل بود و یا آنرا سرسری شمارد.

برای اینکه در اولین برخورد با اشخاص ذهنیت خوبی درباره خویش در اذهان ایجاد کنیم، قبل از همه بانیست ظاهر پاکیزه و شیک داشته باشیم چه یک ظاهر نامرتب هر قدر هم باطن زیبایی در آن نهفته باشد از حیثیت و وقار شخصی میکاهد.

فراموش نباید کرد، به همان اندازه ای که ظاهر نامرتب از شخصیت آدمی میکاهد افراط درین امر نیز کرکتر و وقار را خورد و ضمیر میسازد.

شیک پوشی در زیاده روی و دنبال کردن کوزکورانه مود نیست.

شیک پوشی هنر طریقی است با نکسات نهایت باریک و شکننده که هرگاه این نکات بدقت و وسواس مراعات گردد علاوه بر اینکه ظاهر نامرتب و آراسته مینمایاند، به شخصیت و وقار نیز مینماید.

آراسته و مطابق مود روز بودن دوامیاز

خیلی خوب و بجاست مشروط به اینکه موقع شناسی و به ویژه باریک بود. هرگاه بدون در نظر داشت وقت، موقعیت، موقف اجتماعی و سن خویش، لباس آخرین مود بپوشیم و با تازه ترین طرح آرایش صورت و گیسوی خویش را بیارائیم علاوه بر آنکه شیک و مرتب جلوه نخواهیم کرد بلکه جلف و زننده هم معرفی خواهیم گردید. شیک پوشی تنها درین نیست که هر آنچه مود بود بدون توجه به سن، موقف اجتماعی، وقت (روز، شب، عصر) و موقعیت (جای دوس، اداره، دفتر، بازار، مجالس عروسی و...) از آن پیروی کرد و ادا های امروزی بسودن درآورد. بطور مثال: یک دختر مکتب یا پوهنتون بالیاسی تازه ترین طرح روز که باید در مجالس شیوینی خوری و دعوتها پوشیده شود خویشتن را آراسته و به محل درسش میرود آیا بنظر شما او یک دختر شیک و امروزی است؟

بامخ شمایه یقین منفی است. چه همان طوریکه گفتیم از نکات شیک پوشی یکی هم موقع شناسی است. او وقتی شیک و پرازنده است که بالیاس ساده و راحت که مخصوص و مناسب درس است به آنجا رود.

یک خانم واقعا شیک و امروزی هرگز از مودی که پرازنده اش نیست پیروی نمیکند. او خوب بلد است که از کدام طرح لباس و آرایش استفاده کند تا به شخصیت و موقف اجتماعی اش لطمه نزند. او به خوبی واقف است که چه لباسی را با کدام آرایش در چه موقعیت و کدام وقت پوشیده تا هم شیک و مرتب باشد و هم ناگزیر و پرازنده.

اکثر گفته و شنیده شده که مود و پیروی از آن عمل شایسته و کار خانمهای رسیده نیست. زنان دوشنفر کمتر به فکر مود و لباس اند و ازین قبیل حرفها زیاد... لیکن اگر خوبدقت

بخشش آشپزی

دوبخش آشپزی این هفته چند طریقه، بختن کرده را بشما تهیه کرده ایم تا هر کدام را بپسندید بپزید.

کرده گوسفند با کچالو:

مواد لازم برای چهار نفر:

هشت عدد کرده گوسفند، نیم کیلو کچالو، دو قاشق آب لیمو، مقداری روغن، سیر، گشنیز، مرچ و نمک به قدر ضرورت.

طرز تهیه:

کرده ها را پوست گرفته و ریشه های آنرا دور بریزید و به ورقه های نازک ببرید. روغن را در ظرفی ریخته بگذارید داغ گردد و سپس ورقه های کرده ها را در آن انداخته بریان کنید. سیر، و گشنیز ریزه شده را با آب لیمو با آن علاوه کرده مدت بیست دقیقه بخت دهید. کچالو را در ظرف جداگانه جوش

داده پوست بگیرید و به پارچه های خورد درآورید. این ورقه ها را در اطراف دیش چیده و بین آنرا با کرده پخته شده زینت دهید.

کرده گوسفند با بادنجان رومی:

مواد لازم برای هشت نفر:

یک کیلو کرده گوسفند، نیم کیلو بادنجان رومی، ۲۵۰ گرام پیاز، مقداری روغن، یک دسته خورد گشنیز، مرچ، نمک و سیر به قدر ضرورت.

طریق پخت:

بادنجان ها را نصف کرده با مرچ، نمک گشنیز و سیر ریزه شده در ظرف محتوی روغن داغ بریزید و سر طرف را ببندید تا بخار کند. کرده را پوست کرده و دودونیم کنید و پیاز سرخ شده بریزید و بگذارید تا پخته شود. وقتی آماده شد آنرا در دیش ریخته بادنجانهای بریان شده را اطرافش قرار دهید و ساس و یا آب بادنجان باقی مانده در دیسک را روی کرده بریزید.

کرده با چلو

مواد لازم:

یک کیلو کرده گو ساله یا گوسفند، نیم کیلو پیاز نیم کیلو بادنجان رومی، یک عدد مرچ بزرگ شیرین، مقداری روغن، مقداری هم سیر، نمک و مرچ سیاه، برنج به اندازه کافی.

طرز تهیه:

کرده ها را پوست گرفته چاقو چاقو کنید. پیاز ها را ریزه کرده در روغن بریان نمائید و کرده های خورد شده را با آن علاوه کنید و اندکی تفت دهید.

بادنجان رومی را از ماشین گوشت کشیده با سیر میده شده، مرچ سیاه و نمک روی آن بریزید و بگذارید بریان شود.

مرچ دلمه ای را پس از تخم گرفتن حلقه حلقه بریده و ظرف محتوی کرده را با آن تزئین کنید. برنج را جداگانه و طبق معمول دم نمائید.

بقیه در صفحه ۶۱



آشپزخانه مهمترین محل در منزل

- يك آشپزخانه منظم و آراسته نه تنها نمایانگر سلیقه و خوش ذوقی خانم خانه است بلکه خانم را كمك میکند تا در حین کار كمتر به مشكل و سردرگمی دچار گردد .
- منظور از آشپزخانه مدرن و منظم این نیست که حتما باید سامان و لوازم مدرن و قیمتی در آن گنجانیده شود .
- شما با لوازم ساده و ارزان هم میتوانید يك آشپزخانه منظم و مرتب داشته باشید . برای داشتن این چنین آشپزخانه بایست ایمن نکات مراعات گردد :
- ۱- اشیا و لوازم ضروری آشپزخانه را در نهایت دقت و توجه جایجا کنید .
 - ۲- برای ظروف ضروری جای مشخصی در نظر بگیرید تا در وقت ضرورت به آن دچار دردمسر نگردید .
 - ۳- هم آهنکی رنگ هارا در انتخاب اشیا و دکور آشپزخانه فراموش نکنید .
 - ۴- آشپزخانه جای خیلی حساس است . درین صورت نظافت و تمیز نگه داشتن آن را که شرط اول است هیچگاه از یاد نبرید .
 - ۵- از بکار بردن ابتکار و سلیقه خوب خود در ترتیب آشپزخانه دریغ نورزید .



يك آشپزخانه منظم و مرتب



احتیاط!

ندانستن گروپ

خون خطر حیاتی دارد

شناختن گروپ های خون لازم است

در زندگی ماشینی امروز که حوادث و واقعات ناممائی و تصادمات ترافیکی روز افزون است هر آن بیم آن میرود که با روبرو شدن با چنین يك واقعات دچار خونریزی گردیم و احتیاج به گرفتن خون پیدا کنیم تا جبران کم خونی گردد و از خطر برهیم .

از آنجائیکه خون به گروپها تقسیم شده و هر گروپ خاصیت بخصوص دارد، نمی شود هر نوع خون به شخصی مجروح و محتاج تزریق کرد. یعنی بایست قبل از همه گروپ خون مجروح را دریافت و سپس مطابق به گروپ خونش اقدام به دادن خون برای جبران کم خونی اش نمود . درین حالات هرگاه گروپ خون مریض قبلا شناخته شده باشد امکان رفع خطر به مراتب بیشتر است . زیرا تشخیص گروپ خون وقت لازم دارد و از طرفی در واقعات ناممائی و خونریزی شدید وقت آنقدر مهلت نمیدهد. بنابراین لازم است تا هر فردی خودش گروپ

خونش را معلوم نموده و آنرا یادداشت کند و این یادداشت را همیشه با خودش در جیب و یا دستکول داشته باشد تا درین چنین مواقع به داکتر كمك نموده باشد .

گروپ های خون انسان از نظر خصوصیات نژادی به چار دسته تقسیم میشوند و عبارت اند از :

- گروپ آ .
- گروپ بی .
- گروپ آ . بی .
- گروپ او .

اگر شخصی گروپ خونش (او) باشد میتواند بتمام گروپها خون بدهد .

افرادی که گروپ خون شان (آ . بی) باشد از همه گروپها خون گرفته میتوانند لیکن به هیچک گروپ خون داده نمیتواند .

کسانی که دارای گروپ خون (او) میباشد میتوانند به همه گروپها خون بدهند ولی از هیچ گروپ غیر گروپ خود نمی توانند خون بگیرند .

خون افراد دارای گروپ (ا) را میشود با گروپهای (آ) و (آ . بی) تبادل کرد .

افرادی که دارای گروپ خون (آ . بی) اند فقط با گروپ خود خون داده میتوانند .

ضایعات کالوری در انانای خوابیدن یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۳۳ کالوری تثبیت گردیده است .

در جدول ذیل انواع خوراکی ها با مقادیر کالوری آنها و معاد مصرف شان تشریح شده است :

خوراکی ها	مقدار تثبیت شده کالوری	مقدار تثبیت پیاده روی بایسکل سواری آب بازی دویدن خوابیدن
سیب کلان	۱۰۱	۱۹
کیک دو پارچه	۳۷۷	۷۳
کیله متوسط	۸۸	۱۷
مرغ بریان پ	۳۳۲	۴۵
یک پارچه نان مسکه	۷۸	۱۵
یک عدد کوفته بریان	۳۵۰	۶۷
زردک خام	۴۲	۸
یک گیلان شیر	۱۶۶	۳۳
یک گیلان آب مالت	۱۲۰	۲۳
مکرونی یک خوراک	۳۹۶	۷۶
یک پارچه کلان پنیر	۱۸۰	۳۵
نغم یک رویه و روغن	۱۱۰	۲۱
گوشت لوتیایک خوراک	۲۳۵	۴۵
کیک میوه دار	۳۵۶	۶۸

ترجمه : انجنیر صدیقی

دکتر جین مایر

صفحه ۴۱

سهلترین طریقته برای لاغر شدن

درین اواخر علمای طب به اثبات رسانیده اند که فعالیت جسمانی و حرکات سیبوتی رول خیلی حساس را در لاغر شدن جسم اشخاصیکه به مریض زیادی وزن مبتلا اند بازی میکند و این عقیده که میگفتند فعالیت جسمی بالای کم کردن وزن تا ثیر ندارد شکل انسانوی بخود گرفته است . انسان میتواند ذریعه فعالیت های جسمی وادمان ، پیاده روی، شنا و غیره به قدر کافی وزن بیازد .

اگر بطور اوسط يك آمرشعبه که در پشت میز دفتر نشسته ۲۴۰۰ کالوری ضرورت دارد و یک نفر دهقان ۳۵۰۰ کالوری به مصرف رسانیده برای خانمها نظریه وظیفه از ۱۶۰۰ - ۲۸۰۰ کالوری در یسک روز ضروری پنداشته میشود .

در جدول آتی واضح گردیده است که در وقت خواب، پیاده روی، بایسکل سواری، شنا و غیره چه مقدار کالوری به مصرف میرسد .

ضایعات کالوری در انانای بایسکل سواری یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۸۲ کالوری تثبیت گردیده است .

ضایعات کالوری در انانای آب بازی یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۱۲ کالوری تثبیت گردیده است .

ضایعات کالوری در انانای دویدن یک نفریکه وزنش ۶۸ کیلوگرام است در هر دقیقه ۱۹۴ کالوری تثبیت گردیده است .

سرزمین بهترین گل و گلاب

انگور و بادنجان رومی میدهد. انگور بلغاریا در اتحاد شوروی، یونان، رومانی، هنگری، اتریش و آلمان شرقی عمومیت داشته به مقدار کافی سالانه بفروش میرسد حاصلات بادنجان رومی جمهوریت مردم بلغاریا در حال حاضر ۲۰ مرتبه بیشتر از جنگ جهانی ارتقا یافته است بادنجان یکی از سبزیجات خوش خور و عمومی اهالی این سرزمین محسوب میشود در غذای سه و قه مردم بلغاریا بادنجان رومی حتی شامل است مخصوصا در غذای شب که معمولا غذای سرد میباشد بادنجان رومی در ردیف اول قرار دارد اکثر مسافرنیکه فاصله طولی و رادریه قطار و یاسرویس طی میکنند در طول سفر کم از کم یک کیلو بادنجان رومی را بشکل سیب صرف میکنند از اینرو بلغاریا صادرکننده درجه یک بادنجان محسوب میشود. تمباکو بلغاریا نیز شهرت زیادی داشته از نوع عالی بشمار میرود مخصوصا تمباکوی که در سواحل بحیره سیاه زرع میشود سگرت بلغاریایی در سراسر اروپا شهرت داشته مخصوصا سگرت های (روپوتامو) (پ. ب. ت) و (گوم) مشتریان خوبی دارد زیرا تمباکوی آن خیلی نفیس و خوشگوار است در ناحیه روزواگ که پیشه اهالی آن کشت تمباکوست آنها برگهای تمباکو را مقابل منازل خویش کنار پیاده روها در بنجره های چوبی آویزان و خشک میکنند اکنون که عایدات ملی بلغاریا نسبت به سالهای ۵۰ پنج چند اضافه گردیده از اینرو بانندگان آن عایدات خود را سه چند بلند برده اند.

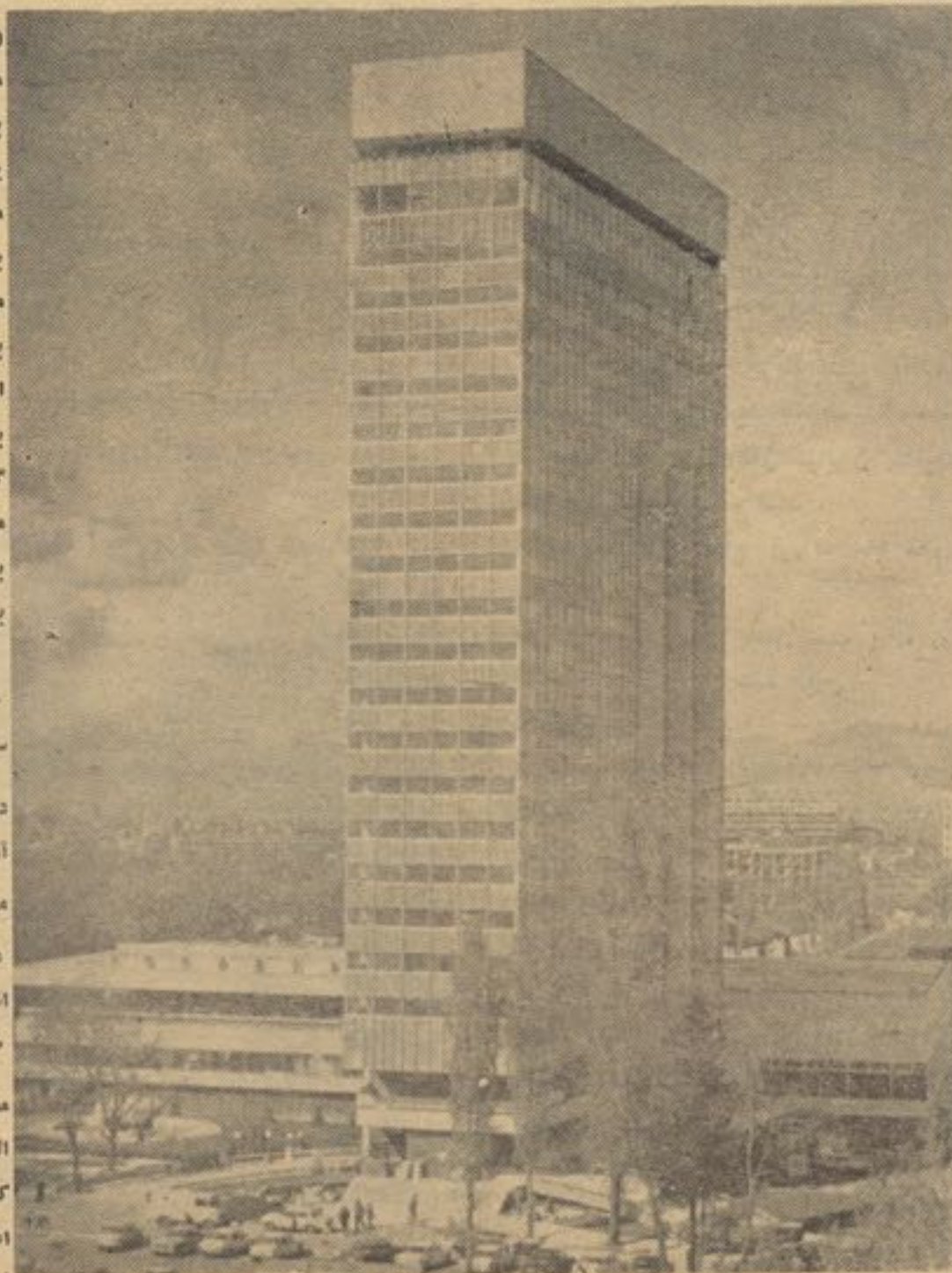
در شهر کوچک مسیدونیاکه یکی از نواحی مقبول بلغاریاست تمباکو ۵۰ فیصد عایدات آنها را تشکیل میدهد که از نوع بهترین تمباکوی سگرتی بوده و بنام (نیوکروپسکه) یاد میشود و عینا مانند تمباکوی میباشد که یونانی صادر اناطولی کشت میکنند بوی خوشی تمباکوی خشک تماما فضای شهر را فرا گرفته است. شهر کوچک ارغلا با چند صد منزلی کوچک و سفید رنگ خود یکی از شهرهای صنعتی بلغاریاست که جمعیت آن در حدود بیست هزار نفر میرسد. سی درصد اهالی بزراعت و بیش از ۶۰ فیصد در صنایع مخصوصا صنعت تیل کشی از گل آفتاب پرست مصروف است. گل آفتاب پرست در پهلوی تمباکو و کشت آن مصروفیت اهالی این ناحیه محسوب میگردد در موسم گل این نبات مزارع همه مانند مغل زردی فرش و منظره مقبولی را تشکیل میدهد لذا در اینجا فابریکات منظم و جدیدی

از شهر مذکور بزرگترین موترهای ترانسپورتی بسوی غرب و شرق عبور می کنند. دربار کینگ های این شهر به تعداد زیادی موترهای خارجی و در رستوران عالی و قشنگ (گارگانا) ۲۴ ساعت هجوم سیاحین و مسافرن دیده میشود. این شهر با آنکه خیلی کوچک و دارای جمعیت کم است ولی از رهگذر زراعت، صنعت و ترانسپورت اهمیت خاص داشته توجه همه را بخود جلب کرده است.

شهر وارنا یکی از جمله شهرهای تاریخی بلغاریا بوده آثار تاریخی زیادی ازین شهر بدست آمده است که تاریخ کشور مذکور را روشن میسازد چنانچه درین اواخر قبرزنی را کشف کرده اند که ۲۵۰۰ سال قبل دفن و ازین رفته بود البته این دوره طویل نمایندگی از شخصیت مهم زن مذکور میکند. زیرا همراه با وی زیورات، طلا، نقره و هم چنین سنگها و دانه های قیمتی و سایر اشیای گرانبها دفن شده بود. چهره شهر شکل مخصوص بخود داشته سیاحین معتبری را از دورادور جهان بخود جلب کرده است.

ساختمانی و ارکتیکت عالی بلغاریا مخصوصا

تیل کشی، تمباکو و سگرت سازی موجود اند که از صنایع مهم بلغاریا محسوب می شود. فابریکات خشک تمباکو سالانه ۵۰۰ تن تمباکو را خشک و زنان در این شغل یومیه از ۸-۱۵ تن تمباکو را سورت میکنند که معاش ماهانه کارگران آن ۷۰-۹۰ لیوه بالغ میشود. ارغلا در چهارراهی حمل و نقل اروپا و آسیا قرار گرفته است که بر علاوه صنایع تمباکو و تیل کشی اهمیت شهر مذکور را خیلی بلند برده است و ۳۰ کیلومتر بسوی جنوب این شهر با بلغاریا کشور ترکیه همسرحد است در ماه های جون - جولای و اگست این شهر روزانه بیش از ۲-۴ هزار موتر شخصی مسافرن عبور میکند که قسمت اعظم آنها موترهای آلمان غرب، فرانسه، بریتانیای کبیر، ایتالیا سوئز و کشورهای آسیایی مانند ترکیه، عراق لبنان و سوریه تشکیل میدهد بر علاوه همه روزه



شهر کوچک ارغلا با منازل چند طبقه ای از شهرهای مقبول بلغاریه محسوب می شود.

در سواحل بحیره سیاه شهرهای عصری و مدرن، فروشگاه های لوکس، پارکها و رستوران، هتلها و بالاخره منازل نشیمن طرح و بنا کرده است که از جمله عجایب است عصری ساختمانی این کشور حساب میشود بر علاوه سناتوریم (وارنا) باغات میوه مزارع طلایی گل آفتاب پرست، سواحل خرمایی و آفتابی و غیره چیزهای دیرین کشور که امروز در جهان معروف اند همه دیدنی و از هر حیث تماثیلی است که جمعا این کشور را از جمله کشورهای معظم توریستی اروپا معرفی میکند. هفده کیلومتر از (ساحل طلایی) شهر زیبا و محل سناتوریم های بلغاریا الباناموقعیت دارد این شهر که بکلی جدید و با عمسارات لوکس تعبیر یافته است بهترین محل استراحت و تداوی سناتوریمی بلغاریا میباشد، چون سرمایه داران بزرگ اروپایی از این محل استفاده و جهت حفظ سلامتی خویش به کنار سواحل آفتابی (البانا) می آیند از اینرو بلغاریایی ها آخرین قدرت مهندسی و ساختمانی خود را درین شهر بکار برده اند. شهر مذکور نه تنها سناتوریم و محل تداوی امراض مهلك بوده بلکه بهترین نندارتون بین المللی ساختمانی بشمار میرود در نزدیکی ساحل و بلازمقبول يك تعداد رستوران های يك منزله ای وجود دارد که با بهترین ارکتیکت امروزی بنا یافته اند و بنام رستوران های ماهی بریان یاد میشوند از اسم آنها هویدا است که بهترین ماهی بریان با مرغ سرخ و آب جو بصورت بسیار تمیز و عالی به مشتریان خویش عرضه میدارد در پهلوی آن کشتی بزرگ چوبی که بشکل بسیار قدیمی ساخته شده متوقف است که بنام اریلا یاد میشود این کشتی بذات خود برای سیاحت در امواج بحیره سیاه گردش یا باربری نبوده بلکه بهترین بارعصری میباشد که در داخل آن هر نوع خوراکیه باب بانوشابه های سرد و شربت ها بفروش میرسد براستی فضای دلکش و منظره خاصی دارد. چون درین شهر چشمه های آب معدنی خیلی زیاد است از اینرو یگانه آب نوشیدنی سیاحین، توریست ها و اهالی آنجا را آب معدنی در بر میگیرد و هر يك چه در منزل و چه در فضای آزاد بوتلی از آب مذکور در دست و بگمال میل میشوند این آبها بر علاوه اینکه طعم خوش دارد دارای بوی خوش و گوارا می باشد که اشتیاق بیشتر بنوشیدن آن حس می شود. طوریکه فضای شهر (روزواگ) را تمباکو معطر ساخته است همین طور فضای شهر البانا را خوشبویی آب معدنی پوشانده است که در هر کجا بشام میرسد یگا نه خوراکیه اهالی که با آب معدنی البانا صرف می شود نان مدور بلغاریایی و گلاب میباشد.

باقی دارد.



پیلوت طیاره ایکه هایشمن رابه اسرائیل نقل داد



آدولف هایشمن عقب میز محاکمه

میردیم دونفر دوطرف اورا قایم گرفته اوبه پای خود میرفت .

ایفیزی درترمینل میدان عملیات رانجام میدهد درپارک ترمینل عمله اصلی طیاره در دوموتر انتظار میباشند ایفیزی هدایت میدهد که هیچکس نباید ازموتر ها پیاده شودپوره ساعت ۱۱ شب بودکه یک تن ازاعضایگروپ عملیات خودرا به میزمن نزدیک ساخت اوگفت: موترازیبرا رسیده من فورا از رستوران خارج شده به طرف پارک رفتم .

درموتر آدولف هایشمن دریونیفورم عمله طیاره در سیت عقبی درحالیکه دریک طرف آن دوکتور ودرطرف دیگرآن یک جاسوس دیگر نشسته بود دیده میشد انسان فکر می کرد که اورا خواب برده .

درپارک ترمینل سه موتر آماده رفتن به طرف طیاره بودند من به پیلوت طیاره هدایت دادم که حین عبور موتر اواز دروازه کنترل آنها باید تا حدیکه ممکن است با مامورین کنترل شوخی کنند تاآنها متوجه دیگر موتر هانشوند .

هرسه موتریکی به تعقیب دیگری ازپارک ترمینل خارج گردیده به طرف دروازه کنترل روانه شدند درموتری که آدولف هایشمن بود دوکتورنیز خودرا مثل آدولف هایشمن به خواب زد .

یوسف کنت بعدا جریان را برایم چنین تعریف کرد :

موتراول دردروازه کنترل توقف کردمامور کنترل نزدیک موتر آمده فورا راگبین موتر به سخن گفتن همراه اوآغاز کردند بعدازچند جمله مسخره آمیز اودروازه راباز کرد بدون اینکه موتر دوم وسوم راکنترول کند هرسه موترخودرا به طیاره رسانیدند آدولف هایشمن ازموتر پائین کرده شد اورا محکم گسسته سریا ایستاده کردند و دربین عمله اورادر زینه ها بالا بردند.

روشنی انداز زینه هارا روشن کرده بود اماهیچکس متوجه نشد که یک نفر عمله را کمک میکند آدولف هایشمن به چو کسی نشانیده شد ودرپیلوی اودوکتور نشست سه نفر دیگرنیز مانند اوخودرا به حالت خواب بردگی قرار دادند خوشبختانه داخل طیاره کنترل نگردید .

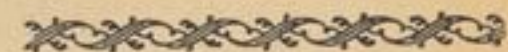
من دریک رستوران دیگر ترمینل رفته ودر آنجاکدم انتظار من بودما هر دو خاموش نشسته بودیم چندلحظه بعد آواز دلخراش پروانه های ماشین به گوش ما رسید گیدم بمن گفت این طیاره مااست چند لحظه سیری گردید که طیاره مااز میدان به هوا بلند شد .

اعضای گروپ عملیات که باهایشمن پرواز نکرده بود و باید هرکدام ازراه های دیگری پرواز میکردند خودرا به سالون ترانسزیت رسانیده منتظر پرواز طیاره های خود بودند

بقیه درصفحه ۵۱

بیوسته بگذشته

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن



درتیرا برای آدولف هایشمن چاشت آنقدر زیاد غذا داده نشد زیرا باید اورا نرکوس داد. چهره اورا تاجائیکه ممکن بود تغییردادند وبه سیشیرانی قرین گردانیدن پیلوت عمله طیاره راهدایت داده بودکه باید پوره ساعت هفت شام درترمینل میدان حاضر باشند . یوسف کنت نیز ساعت هفت وسی دقیقه شام خودرا نزدمن رسانید کنت باید ازین جا موتری رابا خودبه تیرا میردکه درآن آدولف هایشمن به میدان هوایی آورده میشود . ساعت هشت شب یوسف کنت رستوران راترک گفته روانه تیرا گردید .

یوسف کنت ساعت نه شب به تیرا میرسد درین وقت آدولف هایشمن یونیفورم عمله طیاره رابه تن دارد دوکتور آمادگی میگیرد که اورا نرکوس بدهد آدولف هایشمن میگویدکه لازم نیست اورا نرکوس بدهند او آرام میباشد اماگابی به گفته او اعتناء نکرده به دوکتور میگوید به کار خود ادامه بدهد .

به آدولف هایشمن نرکوس داده میشود این نرکوس به اندازه خلیف است که اوصرف نمیتواند حرف بزند اما وقتیکه مااورابه موتر

به استقبال کانگرس جهانی زنان



زن سمبول مهر و محبت عطف و ولداکاری است .

مساوات ، انکشاف و صلح :
در عصر ماتعق بخشیدن این شعار ارزشمند
زیادتر آن طبقه را علاقه مند میسازد که در طول
اعصار وقرون در شدیدترین شرایط و محکومیت
اجتماعی قرار داشتند .

بالاخره اجتماعات بشری به این تفاهم
رسیدند که موقف و موقعیت زنان را در اجتماع
بررسی نموده رول و موجودیت حقیقی زنان را
برای نیل به اهداف اجتماعی و ضروریات مادی
و معنوی بشری تحقیق نمایند .

حالا این حقیقت به اثبات رسیده که بدون
فعالیت اجتماعی زنان و اشتراک مثبت آنها
درین امر بشریت نخواهد توانست در راه
پیشرفت و ترقی قرار گیرد .

بخاطر بزرگداشت از مقام والایی زن سال
۱۹۷۵ بعیت سال بین المللی زن در سرتاسر
جهان شناخته شد که تا حال در طول این سال
در همه ممالک جهان فعالیت های ارزشمند و
مفیدی بخاطر احیای حقوق زن صورت گرفت
که مادرینجا از کنفرانس های بین المللی این
سال که تا حال به مقیاس بزرگتری صورت
گرفته یادآوری مینمایم .

از تاریخ ۱۹ جون الی دوم ماه جولائی در
مکسیکو کنفرانس بین المللی بمناسبت این
سال دایر گردیده بود که در آن هیات های
زنان ۱۳۳ مملکت اشتراک ورزیده بودند درین
کنفرانس اعضای نمایندگان دولتی و غیردولتی
و موسسات جنبش های آزادی بخش ملی
اشتراک نموده بودند .

درین کنفرانس روی موضوعات عمده
بین المللی و تحکیم صلح جهانی مباحثات
زیاد صورت گرفت و درختم کار کنفرانس
اعلامیه به نشر سپرده شد که در آن مساوات،
انکشاف و صلح را برای همه زنان جهان اعلام
نمودند .

مباحثات که داخل آجندای این کنفرانس بود
همه مورد بررسی قرار داده شده و مورد تأیید
همه اعضای کنفرانس قرار گرفت در قطع نامه
که درختم کنفرانس بنشر سپرده شد حقوق و برابری
زنان در فامیل و اجتماع، تحصیل و کار کردن و
دریافت دستمزد مساویانه مطابق زحمت شان

تأیید و اعلام گردید .

قطع نامه لزوم مبارزه خلقها را بخاطر جنبش
های رهانی بخش ملی و حق حاکمیت ملی
و مبارزه بر ضد امپریالیزم ، کولونیالیزم و
نیوکولونیالیزم، صیونیزم و همه انواع تبعیض
نژادی، بدست آوردن خاك دیگران به اعمال
زور تأیید نمود .

در فیصله نامه کنفرانس اعلام گردید که
مناسبات بین ممالک باید به اساس زیست
باعمی قطع نظرازستم اقتصادی و سیاسی به
اساس احترام به حقوق یکدیگر و احترام
بالحقوق حاکمیت ملی یکدیگر باشد .

در اعلامیه همچنان مبارزه تمام ممالک را

بخاطر تحکیم و حفظ صلح، خلع سلاح عام و تمام اعلام گردید .

اصلاحات بنیادی و عمیق اقتصادی برای تحقق
پیشرفت های اجتماعی زنان تأیید نموده و پر اہم
های اساسی تساوی حقوق زن و مرد را در
اجتماع مساوی اعلام نمود .

در فیصله نامه های دیگری که درین کنفرانس

بعمل آمد حقوق تأمین صحت طفل و مسادر،
وضعیت زنان در دهات ، تأمینات اجتماعی
خصوصا برای زنانیکه کار کرده نمیتوانند
و غیره خصوصیات نیز مورد بحث قرار گرفت.

درختم کار کنفرانس همبستگی و ابراز هر
نوع کمک مادی و اخلاقی به زنان ویتنام،

افریقای جنوبی و زنان فلسطین و عرب و چلی

بقیه در صفحه ۵۱

زنان

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته: راحله راسخ

پیروزمی شوند

اما زنان با این همه رنج و آزارمان و مشقات زندگی، از آینده نا امید نیستند و به امید رسیدن به پیروزی امیدوارند و بخوا طرش از مبارزه دست نمی کشند.

زنان جهان که در شرایط کنونی برای احقاق حقوق تلف شده خویش جدوجهد دارند تنها نیستند بلکه مردان ترقی پسند و منور و گروه های اجتماعی با سازمانهای گوناگون اجتماعی در سراسر جهان درین نبرد با زنان همسنگرند. چنانچه سازمان ملل متحد که اکثریت قاطع آنرا مردان تشکیل میدهند چنین تجویز نمود تا سال ۱۹۷۵ سال بین المللی زن تخصیص دهد و سریعاً اعلام نمایند که تاکنون در حق زنان ظلم و تعدی سرریع صورت گرفته و از حقوق انسانی بهره کافی نبرده اند و با محرومیت های فراوان دست و پنجه نرم نموده اند. پس بایست درین جهت به اقدامات وسیع دست زده شود تا باشد که برای احیای حقوق تلف شده زنان کاری انجام گردد.

و به تعقیب آن (دهه انکشاف) در همه ممالک بر گزار می گردد و امید است طی این دهه، عدالت پسندان جهان به خاطر آرا می و مشکلات حیاتی متحداً برای ساختمان جوامع فارغ از تناقضات اجتماعی و رفاه همگانی در جهان بکوشند تا در آینده زنان با مردان اعضای متساوی الحقوق جامعه بوده و فارغ از تبعیض و امتیاز زیست نمایند. زیرا عصریکه مادر آن زندگی می کنیم خواهان شرکت همه افراد اجتماع چه زن و چه مرد به صورت دسته جمعی در مبارزات به خاطر صلح و آرا می همگانی و بهبود وضع زندگی نوع بشر است و این امر از خواسته ها و خصوصیات عصر ماست و حکم زمان ما.

های زنان درك نموده اند که مبارزه زنان در همه گوشه و کنار جهان با مفهوم یکسانی آن تفاوت های دارد. طور مثال شکل مبارزه زنان آسیا در بیداری قاره آسیا مبارزه زنان افریقا متفاوت است. همچنان زنان اروپا، امریکا و استرالیا به اشکال مختلف و به اقتضای شرایط عینی برای آزادی و رهائی خویش می رزمند که البته هدف و غایب مشترک است ولی به اشکال متنوع تبارز میکند. باید متذکر شد که در جهان امروز و شرایط کنونی که انسانها در فکر مهار کردن سیارات اند و می خواهند در فضای خارجی جانی را برای بود و باش انسانها تدارک نمایند و هم در جهان نسو که همه مردم چه زن و چه مرد به ترقیات و پیروزی های چشمگیر نایل می شوند چه جهت دارد که در برخی از ممالک جهان نیمه از بیکر اجتماع بشری از حقوق حقه خود محروم اند و در عقب دیوار های یاس و ناامیدی زیست می کنند و از کلیه مزایای انسانی بی بهره اند.

ورعانی ایشان از محکومیت است و همچنان گو یای خوبی از اشکال گوناگون قربانی ها، ایستادگی و فداکاری های زنان دلیر و بی شهامت در سراسر جهان بوده و خواهد بود.

خوشبختانه جنبش های دیمو - کراتیک زنان بخاطر صلح و آزادی در سالهای اخیر به سرعت تا بل ملا حظه اوج گرفته و گسترده تر گردیده. مخصوصاً جنگ های ویتنام، تجاوزات اسرائیل در خاکهای اعراب، پرو بلم ها، بحران عمیق و کشیدگی های ممالک و کشورهای جهان همه و همه عواملی بود که تفکر عمیق و احساسات انسانی زنان سراسر دنیا مخصوصاً روشنفکران و مبارزان را بخود جلب نمود تا انگیزه های این پرو بلم ها و مشکلات را نه تنها به خاطر بهتر شدن وضع زندگی فامیل های شان دریابند بلکه بخاطر مساعد شدن شرایط زندگی اجتماعی مرفح تر برای نوع بشر به مجاهدت و مبارزه بیکر و دوامدار آغاز نمایند.

زنان آگاه و پیشگامان نهضت

وقتی صفحات زرین تاساریخ بشریت را ورق بزیم می توانیم زندگی زنان را در ادوار مختلف به اشکال مختلف مشاهده کنیم.

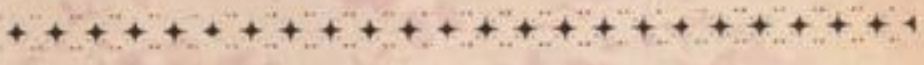
مثلاً زمانی او را کل اختیار و حاکم بر همه امور اجتماعی می یابیم و فرصتی هم برده و محکوم مرد.

زیرا سیستم های نا برابری اقتصادی و اجتماعی جوامع طبقاتی زن را عملاً در ملکیت مرد در آورد و موقوف و موجودیت ممتازش را در اجتماع بشری محو ساخت.

مگر زنان آگاه و مبارز لاسحق آرام نگرفتند و چون امواج خروشان یکی عقب دیگر ظاهر شدند و نه تنها برای آزادی خود بلکه برای آزادی هم نوع و نسل های بشر از یوغ استعمار و بردگی، داخیل میدان نبرد شدند. شجاعانه مبارزه کردند و افتخارات بس بسا ارزشی برای خود، عالم بشریت و جهان زنان کمائی نمودند.

که تاریخ بشریت تجلی دهنده و منعکس کننده همه این مبارزات وسیع و بیکر زنان برای نجات

دوه سپهري...



بېری چه صاغسی دکلی ددوگان
مخې ته ناست و دلهر سترگی ته
وکتل او به بی حالی سره بی باز گل
ته وکتل او بیایی دیوی خولی نصوارو
غوبسته ترینه وکړه. باز گل
د نصوارو کدوگی ددوگان له دی خوا
خخه ورخطا کړ. بېری دکدوگسی
خوله خلاصه کړه نه بی دخیل کین
لامن رغوبی ترینه دک کپ او بیای بی
نصوارخولی ته وا چول او کدو یسی
بیرته بازگل ته ورار تاو کړ.
خو شیبی غلی ناست و. دژبی
بیخ بی له سوی سره تخنیده او په
دکه خو له بی ددوگان خبستن ته چه
ساروان نومیده وویل:
سه هلکه ساروانه به هیخ شی کی
کته نده پاتی!
ساروان چه تر اوسه پوری غلی
ناست و او دبېری او بازگل خبرو ته
پام نه ژر دخیل زړه حساب کتاب
پریښود او خواب بی ورکړ:
سه همداسی ده بېری آکا! کته به
خنکه پاتی وی زه نیم من پوره زاورم
دلته بی کلیوال به پوز را خخه
وړی، ولاکه به بی په پیسو یو هیرم
چه خنکه راکوی. سپی لدی دوکا-
نداری نه پشمیانه شی!
او بدی خبری پسی بی به کلیوالو

پاندی به تورو نو او تومتونو پیل وکړ
چه: پلانی می پیسی خورلی، بیستاتی
می بخوانی پوز نه را اداء کوی او
پلانی ته می چه جای به پوز ور کړی
ودادی ددرمندو وخت هم تیر شوخو
زما قرض نه را کوی. او بېری به
رندانه توکه پوه شو چه ساروان دده
له خبرو خخه دخپلو غمونو دژلسو
استفاده کوی. داوار بی باز گل ته
وویل:
سه نه یواخی داچه هیخ شی کی
کته نده پاتی، همداسان هم چل او
تگی زیاته شویده!
بازگل تا پخا به زایه خود شو.
سترگی بی وغړولی اود بېری به
خواب کی بی خو نامفهومه خبری
وکړی.
او بیرته غلی شو. هغه دجرسو
پغم کی و. اونه پوهیده چه ما بشام
ته به بیاجرس له کومه کوی.
بېری، بازگل او ساروان درې تنه
ملگری وو چه له سهاره تر ما بشامه
به به همدی دوکان کی سره ناست
و او خبری به بی سره کولی. دهغوی
به ژامو کی نور غابونه، نهو باقی.
سرونه بی سپین واوله پنخو سسو
اوشپیتو نه بی عمرونه اوشمتی وو.
خوسره لدی چه ددی وارو د ښه

سپړتوب دعوای کولی درې واړه
به خپلو گټو پسی سم وو او به کلیوالو
پسی به بی سبکی سپوری هم ویلی.
کلیوال چه کری ورخ به خپلو کارونو
پسی سم وو. ددوی به ویناوویسی
نه تلل اونه بی غوړ پسی گراوه.
بېری به چه له سهاره راغی نو
دکلی به خوا نانو به بی بد ویل او
چه اور بدل به بی دبلا نی کلیوال
زوی له ښوونخی خخه خلاص شوی
اوبکار لکیدلی نوبه بی داسی خپله
کرکه ښودله لکه چه دسر دښمن بی
وی.
دباز گل خو ژوند جرسو وزبر
باد کړی و او چینیجی خورلی تسوت
ته ورته و چه یواخی و حی خانگی
ورپاتی وی.
پنخه جریبه پتی بی گرو و او
یواخی پوه جمنی خنکه ور پاتی و چه
هرکال به بی ویل چه بسر لی شی
نوزه به پیسی پوز کرم مزدوران به
نیسم او جرونه به ورته کینم او دا
پتی به آبادوم. خو دادی دیر شس
کاله کیدل چه داتمه نه وه ترسره
شوی. او جمنی خنکه هما غسی پاتی
وه.
او ساروان بدی کلی کی دسپیری
به خیر ژوند کاوه. هغه دکلیوا لو
به کالیو او پوټکو کی ژوند کاوه. نه
بی پتی و او نه بی پوله وه. خو له
خپلی کوچنی هتی نه به بی پیسی
ایستلی. جای شکره، تیل، رخت
دخراغ پلته، پتاسی، گوړه، ما لکه،
تار، ستن او داسی نور، هغه
شیان وچه خر خول بی او پیسی بی
به اخیستلی.
له ښاره بی پوزه به پوه نسرخ
اخیسته او یو به لسه به بی پسه
کلیوالو پاندی پلورله. نوخکه هغه
کار دسپیری کارو، چه دبل جادو پوټکی
وینه وخبیښی، پرته لدی چه پخپله
کار وکړی او دخپل من زور ویلی
کړی. درې واړه به له سهاره تر
مابشامه پوری به دوکان کسی سره
ناست و. دوی به یو تر بله دخپلو
خپلو خوانیو لابی کولی. او به خبرو
کی خو پوتر بله میړنی و او دخوانی
له کاروایی گانو خخه خو بی داسی
ښکاریده چه یو هم بی زړه اودا رن
نه وی. درې واړه دښو مخورو کورنیو
زمان و او به زړور تیا کی تر ټولو
ختلی اومتلی وو.
خو به دوی کینی دبېری دپسر
ژر شین و.
هغه به تیره بیا دخپل کاو نهی

گلپت سره پیره ورانه وه. گلپت
یو وخت دده بزگرو. خو ورو ورو
داسی ورخ هم راغلی وه چه د گلپت
له کوره به دبېری کره شپرومی ور
تللی خو ښخی به بی نه ورته ویل
چه شپرومی له کومه را غلی دی.
گلپت یواخی دوه جریبه پتی
دژلود. خو ورو ورو بی دوه جریبه
پتی هم به خپلی شقی کی له بېری
خخه هم اخیستی و. سره لدی چه
پتی به اخیستو کی هم بېری له گلپت
سره ناروا کړی وه. گلپت دوه زمان
دژلود چه یو بی به ښار کی به کار
لکیو اوبل بی به کلی کی سبوق
واړه او هم بی له پلار سره به کرونده
کی کار کاوه. دبېری خو له گلپت
سره له یوی خوا بدی دښمنی و چه
هغه بزگر و او بیایی هغه دبلازنی
چایداد دوه جریبه به نغسندو پیسو
اخیستی و او اوس بی گذاره قدری
هم کیدله. اوله بلی خوا دگلپت
زوی چه خپل ښوونخی بی خلاص
کړی و به ښار کینی به کومی نو کړی
لکیدلی و او داخبره بېری ته دپسر
دزدونکی وه چه دگلپت کلیوال زوی
دی به سپرو کینی کینیښی، پاتی.
اودریمه وچه داکیدی شی چه خدای
گلپت ته دوه زمان ورکړی و او بېری
ته بی یواخی درې لونی.
بېری یو وخت ښه مور و دبیرش
جریبه پتی بی دژلود. به کلی کی
بی له خا نانو سره ناسته پاسته وه.
به واده او خیرات کی به برسر کینا-
سته.
خو چه ورو ورو بی پتی به نس
وخوړ نو اوس ایله دوه جریبه باغچه
ورپاتی وه. او هومره چاپه مخورو
کی نه شمیره. سره لدی بېری دزوی
دیر شوقمن و. دهمدی لپاره پسی
پوواده وکړ چه ایتازره پکی ولکیدنی
او چه پنخلس کاله وروسته پوه شو
چه زوی بی نه کپیری نو بیادی ته از
وت چه بله ښخه وکړی اودی ښخی
هم پوه لور را وستله او بیای ته به
خای ودریده. او یو وخت داسی هم
شول چه بېری بیا واده هم نشو
کولی او پخپله هم کړوب شوی و. دا
ټولی هغه وچی وی چه له بېری خخه
بی یو بدینه سپری جوړ کړی و. د
هغه شته هم چه به غمو خرخونو خه
به وودونو او چه به ملا اوتاویزونو بر باد
شوی وو.
اوله سهاره به چه دا درې واړه
ملگری سره کیناستل تر ما بشامه

بوری به بی به خلکو پسی سپکی
 سپوری ویلی او خلک قول دوی ته
 خیل دبنمان ایسیدل. خو سازوان
 له لږ څه احتیاط سره، هسی نه چه
 کلیوال یی خبرشی او بیا سودا ترینه
 ونکړی. خو دبیری او بازگل خولی
 چانشوی نیولی .
 دبیری کرکه او نفرت هغه وخت
 له گلبت اود هغه له زویه لازیات شو
 به کلی کی گونگوسی شو چه دگلبت
 مشر زوی غوازی چه دبیری منځوی
 لور گلابه وکړی. او هوادی خبری دبیری
 به مړه اور باندي تیل ور وشیندل او
 قول وجود غوړ غوړ شو او پدی لټه
 کی شو چه وپوهیږی خبره څه ده؟
 او آخر یی ښځی به ناچاری سره
 اعتراف وکړ چه:
 «یو دوه واره دگلبت ماند ینی
 داخبره ماته یاده کړی هم ده!»
 نور زغم نه و پکار. آخر داشرم یی
 چیرته وپی وای چه گلبت، دده پرونی
 بزگر دی پاڅی، او دده سیالی دی
 وکړی. دی چه له پلار اونیکه نه
 مخورو. به سپړو کی حسا بیده! دا
 هیجری نشوه کیدلی. خو دا خبری
 یواځی دبیری خبری وی. هلته دده
 به کور کنی دواړو ښځو او دري
 واپو لور گانو یی دگلبت زوی ماڼو
 ته به ښه نظر کتل. ځکه چه هغه به
 یوی ته تار سنتی بلی ته گلا بتون،
 دریمی ته دپی او همداسی نورو ته
 له ښاره سودا گانی او سو غا تونه
 راجلول .
 او ټولو دماڼو به ښه سپر یتوب
 باور درلود .
 او بیری پدی خبرو نه پوهیده.
 بیری پدی هم نه پوهیده چه منځوی.
 لور یی، گلابه، ماڼو ته گنډونه اود
 بوزی دوسما لونه ور گنډی. او چه
 ماڼو هره جوفه کور ته راځی نو
 گلابه ورته لکه پوکه کپزی او خبری
 خوالی سره کوی .
 خومره بی خبری!
 دجومی یو ماخستن و چه دروازه
 وپکیدله. بیری ور خلاص کړ. آه!
 «دگلی دجومات ملا صاحب!»
 لایي له ملا سره چوپ تازه نه وکړی
 چه شاته یی گلبت ولید به سترگو
 بی توره شبه شوه. دگو تو پسه
 څو کو اود شو نهو په سر یی ستړی
 مشی ورسره وکړه. خو خیر کورته
 وردننه شول. جای مای، خبری مبری
 پوښتنی پوښتنی هر څه وشول. او
 ملا صاحب څو واره وپو خیده او بیا
 یی دخیر دکار په باب او پدی باب
 چه شریعت ټول مسلمانان به واده

کولو موظف گرځولی دی، خبری وکړی
 اوداسی یی نتیجه واخیستله چه تر
 دی به لوی اوښه کار نه وی هغه هم
 چه ځلمی ښه هلك، پوه اود سپر ی
 گاونډی وی. دانو دز غم وړ نه
 وه!
 بیری داخبره سر بیره پردی چه
 ونه منله ملاته یی مخ وروا پاره او
 دا پدی ورکړ چه دگلبت یوشل زره
 زوی به ما باندي دی. زه به هغه هم
 نن سبا کی له هره خوا چه وی ورته
 برابرې کړم توری دی دا خبری ماته
 نکوی .
 زمونږ گاونډی یتوب نشو کیدی پاتی

کی خیلوی او خینسی. آخر انصاف ښه
 شی دی!
 او پدی توگه گلبت به غو صی
 سره کور ته راغی .
 یوه هفته نه وه وتلی چه بیری
 دخینو نورو کلیوالو په مرسته دخره
 غلابه گلبت اود هغه په زوی باندي
 واپوله. او په حکومت کی یی عرض
 پی وکړ. گلبت حیران پاتی وچه
 بیری ولی داسی کوی .
 خو کله چه حکومت ته سره ورغلل
 نو هماغو کلیوا لو لومړی شا هدی
 به بیری باندي ورکړه چه:

یوه هفته نه وه وتلی چه بیری
 دخینو نورو کلیوالو په مرسته دخره
 غلابه گلبت اود هغه په زوی باندي
 واپوله. او په حکومت کی یی عرض
 پی وکړ. گلبت حیران پاتی وچه
 بیری ولی داسی کوی .
 خو کله چه حکومت ته سره ورغلل
 نو هماغو کلیوا لو لومړی شا هدی
 به بیری باندي ورکړه چه:

پاتی په ۵۸ مخ کی



درس زندگی



جوان بیست و پنجساله ای خودش را به میز نزدیک ساخت و گفت:

شما لکچر عالی و فوق العاده ای ایراد نمودید ولی... فکر نمی کنید که این لکچر را قبلاً با یاد ایراد مینمودید؟ میخواهم بگویم که آنچه شما فرمودید من مجبور بودم سالها قبل آنرا میشنیدم. هنگامیکه مکتب درس میخواندم باید این سخنان را می فهمیدم. در صنوف نهم و دهم با این مطالب باید آشنا می شدیم در آنصورت شاید جلو بسیاری از اشتباهاتی را که مرتکب شده ام می گرفتم. ولی حالا دیر است. زمان را نمی توان معکوس چرخاند دخترم حال بزرگ شده و بزرگتر شده می رود...

لکچری که ایراد کرده بودم در مورد رسوم خانوادگی و کلچر حیات فامیلی بود.

لازم است که از همان وقت جوانان را برای ادامه حیات زنا شوهری آماده ساخت؟ و چه

وقت لازم است تا آنها را اصلاً برای زندگی آماده بسازیم؟ میگویند: هر قدر بیشتر بهتر، و من اضافه میکنم که هر قدر معقولتر خوب تر.

چرا این مسایل را اکثراً در ساعات ادبیات و یا مضامین اجتماعی آنهم به ندرت مورد بحث قرار می دهند و در مورد مناسبات خانوادگی عشق و ازدواج سخن میزنند واضح است که در پروگرام این مضامین قضاوت روی همچو مسایلی که از آن یاد دهانی شد پیش بینی نشده است.

مادر سده بیستم زیست داریم اطفال ماهوای همین قرن را تنفس میکنند زودتر رشد می یابد. ما اطلاعات و معلومات قرار میدهم، علاوه از آنچه را که ما به آنها می آموزانیم خودشان نیز به آنچه احتیاج و علاقه دارند به انحاء مختلف فرا میگیرند. نه تنها در چارچوب مکتب، بلکه در محیط خانه، در جاده هادر اجتماعات و در

هر جایکه قدم شان برسد به این امر مبادرت میورزند. عشق چیست؟ در سابق عشق چگونه تلقی میشد و امروز عشق با کدام مفهوم تلقی می شود؟ عشق کدام برابر ما را در برابر انسانها قرار میدهد؟

معلمینیکه در صنوف بالاتر مصروف تدریس می باشیم دیر مدتیست متوجه شده ایم که بعضی از پسران و دختران در مورد زندگی آینده خانوادگی بصورت منحرفانه ای تصوراتی دارند.

دخترها به این فکر اند که قبل از همه باید حیات خویش را وقف کاروبار رشته و مسلک خویش باید نمود مسایل خانوادگی و فامیلی، طفل و شوهر را نباید در نظر داشت و هرگاه از (مسلک مورد لاقه) سخن در میان میاید مسایل دیگر تماماً باید تحت الشعاع قرار گیرند. پسران هم این عقیده را پیدامی کنند که خانواده و زندگی خانوادگی سدی برای پیشرفت کار است و مانعی برای رشد در ارتقاء.

همچو عقاید طبیعیت گسه محصول زحمات تربیوی می باشد. مفهوم ابتکار و خلاقیت، کار و موفقیت را ما هیچگاه با مناسبات خانوادگی و زندگی اجتماعی مربوط نمی سازیم و کلمه (وظیفه) را همچو قتی شامل وظایف پدری و مادری نمی سازیم. روزی یکی از متعلمان صنف دهم من گفت که هدف او در زندگی ایجاد یک انقلاب در ساحت تعلیم و تربیه است یعنی او نمی تواند تا هدف اصلی خویش را بدست نیآورد به همچو مسایل خانه و خانواده حتی بیندیشد او به این موضوع صادقانه و قلباً اعتراف کرد ولی کوچکترین یقینی نداشت.

پسران می پرسیدند: خانواده یعنی چه؟ برای چه مثل این بود که شاید بدون آن همه کارها روبراه خواهد شد؟

با وجود این هم آنها در مورد آنها بیکه بی اندازه به وظایف و کارهایشان علاقمندند بصورت قاطع اظهار نظر کردند.

من این چنین زنی را نمی خواهم من زنم را نمی گذارم کار کند، بگذارد امور خانه را و ارسای نماید و از اطفال سرپرستی و تربیت کند. به این موضوع علاقه گرفتم و پرسیدم:



بهتر است در کنج های تنهایی هم راجع به سعادت و خوشبختی خود فکر کنیم.

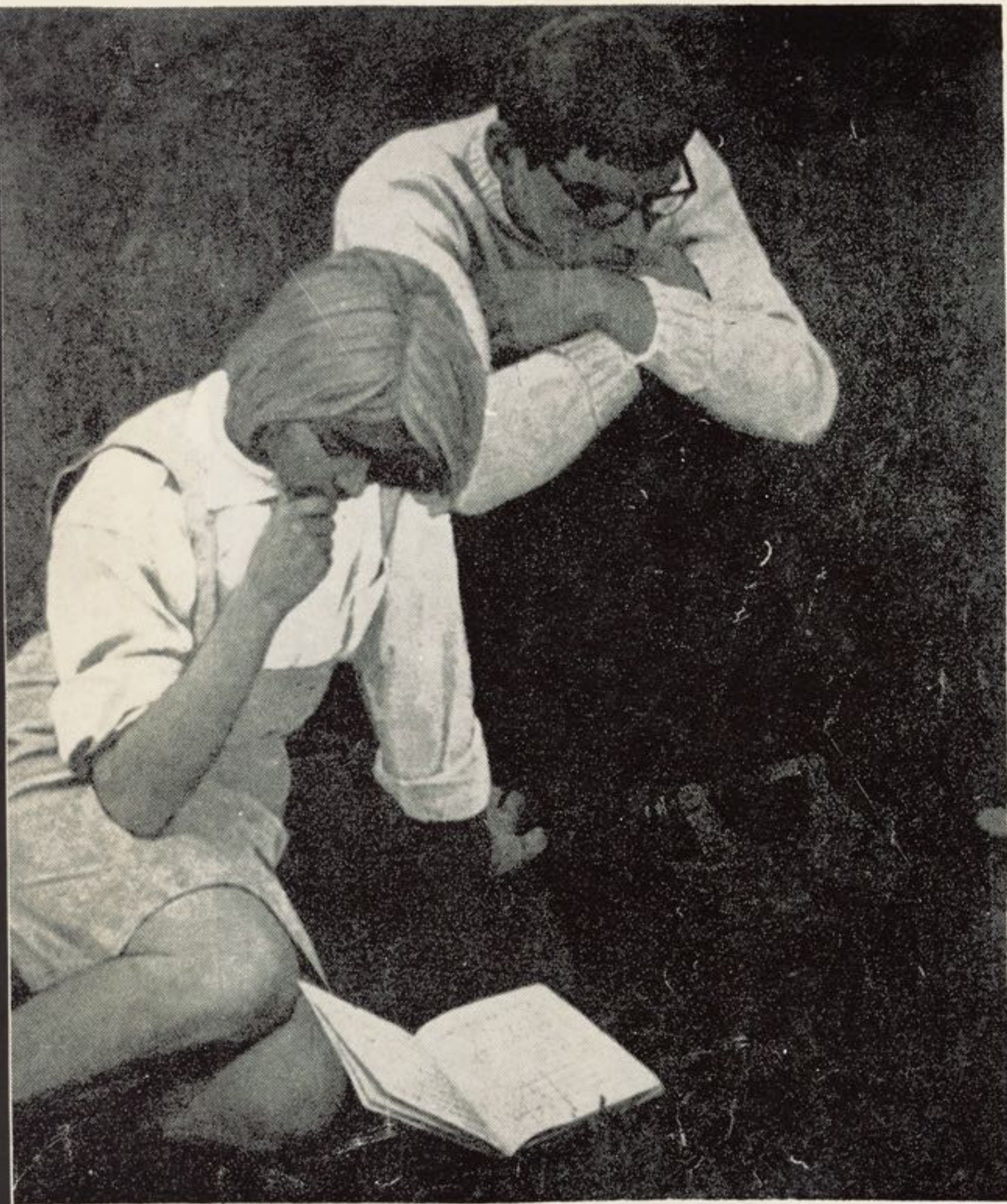
— و اگر او خودش نخواست؟ — آنچنان زنی خواهم گرفت که در خانه بنشینند و این کار را قبول کند.

و خواسته های زیاد از حد بیش از همه زاده ایجاد خود خواهی ها و عدم مواظبت است که روی عادات «هسته محیط خانواده باید باشم» استوار است. و هرگاه این آرزو ارضاء نگردد همان نجاست که عدم توافق یک با دیگر ایجاد می گردد. علاوه از آن با همچو کرکترها که مشکلاتی میگرداند و لازم است تا علاوه از ایجاد یک فضای عشق و محبت (عشق با حوصله و فداکاری) — چیزی را هم به مفاد طرف مقابل باید قربان کرد. همین، جاست که فضا برای مباحثه و مشا جره آماده میشود میدان برای دوئل حاضر میگردد و حاصله آن به هر کسی

ژوندون



چرا زندگی را مفلک تصور کنیم



به‌وظایف آینده ما باند یشیمیا به‌زندگی آینده ما

مفرط و بی حد خا نمش سوعاستفاده میکند و این عشق اورابی ارزش می داند زحمات اورانمی نگرد و هر چه فدا کاری از ز نش سر می زند به این عقیده می باشد که (وظیفه اوست) و این امر طبیعیست .

ایشان و فدا کاری روز مره زن هیچ جنگی بدل همچو شو هران نمی زند و زندگی روز بروز ملال آورمی

اضافه تربدست می آوری) و لی بعضی ها اند که آرزو دارند بدون مصر فویدون پر داخت جنسی رابه رایگان حاصل نمایند . شاید درزندگی همچو حادثه ای نیز اتفاق بیفتد ولی بی دوام و نا پایدار است اگر مدت آن اضافه گردد در آن صورت تورم احساسی بوجود خواهد آمد. آنچه را بدست آورده ایم بی ارزش خواهد شد . شوهر خودخواه از عشق و علاقه

عشق ما بیکه حاصله آن خوش بختی خانواده ها رابار آورده به صورت عمو می بر خورد عسای اتفاقی بوده و در مرور زمان این عشق پایه های استوار تری پیدا نموده و تحکیم یافته است و باید اذعان نمود که خو شبختی و بد بختی ما انسانها به خود ما مربوط است و بس . زیرا خو شبختی ما محصول زحمت و فداکاری خود ماست . هر چه بیشتر بپر دازی

هویدا است بدین معنی که فاسح دربین هیچ یک نمی شود . وقتی دو نفر (یک پسرویکد ختر) به‌زندگی مشترک آغاز می نمایند . طبیعی است که آنها یکدیگرخویش راتربیه مینمایند . مثلا دختر پسر را پاکیزگی و نظافت رایاد میدهد و پسر به دختر دقت و ملاحظه رامی آموزاند . ولی اکثرا آنها حدود امکانات خویش را فراموش می کنند و در این فکر می افتند که هر طوری هست آنچه را من میخوام باید همانطور بکنم . بدین معنی که هر چه میخوام بکنم ، هر چه میخوام بخوام ، من بهترم ، چونکه من-منم).

حکمت و خرد ، طاقت و حوصله بزودی حاصل نمی شود ، ساهادر کار است تا هر کاری از روی دانش و تعقل انجام گردد و مقابل هر عملی از صبر و حوصله کار گرفته شود . و تا وقتی با هم جنگی اند جار و جنال و نزاع های پوچ و لا مفهوم ادامه دارد این نزاع ها و قاتل و مقال ها تهدید بزندگی فامیل های جوان رامی سازند .

امکانات این موجود است که انسانها در دوران مکتب را جمع به نزاکت های فامیلی و بسکولوژی حیات خانوادگی قدری فراگیرند و در آن صورت است که اشتباهات بعدی گاهش یا فته و نا ملا یما تی که در اثر آن چه خورد سالان و چه بزرگان رنج می کشند کمتر می گردد ممکن است برای طفلی تشریح این موضوع بسهویت میسر گردد که چرا پدرش اینجا زندگی نمی کند و آنجا جاییکه - دخترک دیگری دارد با او بصورت دائمی زندگی می نماید و در نتیجه گفته شود آیا او انسان خوب و یا آدم بدی است ؟

و چگونه باید با او رفتار شود؟ یکی از علل اشتباهات همانا عقیده داشتن به عشق های افسانوی است عقیده به اینکه عشق معجزه میکند و بصورت ناگهانی انسانی را استیلا کرده نوری از عشق بدید میاید و آنچه هست و یا نیست - روشن میسازد و تمام این اعمال خود بخودی اجرا می شود بدون آنکه قوه ای در کار باشد . درینجسافرقی باید بین همچو عشقی و عشقی که ما خود ما میسازیم باید وجود داشته باشد .



ای بندخی!

سه دملالی او میرمن زر غونی هغه مبارزی چه دوطن په لار کبسی کړیدی دزبه یاد کړی . دتاریخ او فرهنگ نه راو گرځه هلته چه اسارت او قید په چوکاټ کی پټ افتخارونه اودهمدی ارزښتو نو له مخی هغه شخصیتونه چه دپردی تر شاپټدی ژوندی اودتل لپاره به ئی نوم باقی وی .

په ټولنه کی داسی بندخی لکه محجو به هروی ، زابعه بلخی اونورو نامتو بنځو نمونی گڼی لرو چه پخپلو زړه وړونکو شعرونو سره یی دخپل وطن سیواد او ټولنی کلچر ، عنعنات او ښیگڼی ور پیژندلی دی .

اوس چه ته دکار وانلا ر ښوونه پر غاړه لری پر له پسې مبارزه وکړه استعدادونه را وپاروه ، دخیرو اونش ویلوله سوزلی څخه دعمل په ډگر کبسی ، دخرافاتو سره وجنگیره او هغه ځنځیرونه چه دزیاتتی مسودی را هیسی ستا دوراندی تک مانع گرځی و شلوه .

نننی ډیری ښی پدیدی غوره کړو زاړه اونوی نسل دوطن پالو اومبارزو څوا نانو دپیوند څخه ځان پیژندونکی افراد منځ ته راوړ . پهلونان و روزه ، دشاعر پالنه و کړه او دښتو میرمنو داحسا ساتو درا پارونکو په لټه کبسی دښتت څخه دفاع وکړه .

ای بندخی ! ته دخپلی مبارزی زمیننه فقط په دغه کال کبسی چه نورو در ته ټاکلی ده مه محدود دوه . مخ ته ولاړه شه ، دکړی او نو زغمنه وکړه او ددرو صلو نو په رو ښنا یی (مسوات ، انکشاف او سولی) سره په ډیرو تیازو کنجو کبسی ، په لیری کولو کبسی دریا ساحو کبسی نفوذ وکړه دوه مونو پردی څیری کړه او ستونزی لیسری کړه ؟

هو! نور نو هغه پردی چه گسن کلونه یی ستاسو استعدادو ښیگڼی پتی ساتلی هغه دپردی چه ستاسو د پرمختگ وړه ته یی په راز راز نومو ایښی وی ماتی کړه ، لیری یی وغورزوه له منځه یی یوسه او د باطل والی خط پری کاږه .

څو هغه کاروان چه په تاپسی په حرکت کی دی نور یی کم مخنیوی مخ نه رانسی یوه شیبه هم څنډه مه کوه ، په تیرو ختو کی دزمانی دسیر او دتاریخی شخصیتونو دکار ناموته نظر واچوه او وگوره چه دهغه په اړدو کی بنځو په ملی انقلابو نو او اجتماعی نهضتو کبسی څنگه موثر رول لوبولی دی .

هوکی ! پخوانیو دورو ته وگوره ، دجنگ دسنگر او جنگیا لیسو داحسا ساتو درا پارونکو په لټه کبسی دښتت څخه دفاع وکړه .



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

زرغو نه انا زن شجاع و خردمند

۱۱۱۰-۱۱۸۰ هجری

په خندق ځان له غلیمه خوندي کوی! پښتون دخدای په مرسته او په خپل وچ موټه ځان او وطن ساتی . که ته پښتون وی ، او په حقیقت کبسی د پښتانه د غیر ته ډکی تر تا پوری را رسیدلی وی نو په خپل پښتنی همت او استقامت به ځان او پښتون او وطن و ساتی ... خوښی دیوالونه او خند قونه مه جوړوه !!

پدی دیوالو به یواځی زه او ته خوندي شو هغه پښتنی وړیند ارگانی او پښتانه وروڼه چه ددی خند قو او دیوالو و ها خوا ته دی هغه له تا څخه ساتنه نه غواړی؟؟ او هم ته باید دومره انتظارونه باسی چه دښمن ترښږه پوره رارسیری !

میگویند اعلیحضرت احمدشاه بابا این پند بیرانه وبخردانه مادر راجان ودل شنید واز تصمیم خویش باز گشت و یک دژ معمولی آباد کرد .

زرغونه انا در مراحل مختلف حیات نظامی و مخصوصاً در هنگام کشور گشائی پسر تاجدار خویش بحیث یک مادر شیر دل و خردمند در تشجیع ور هتمائی او سخت کوشید وحتی در اغلب موارد که افوا هات نادرستی را پیرا مون شکست پسرش در محیط بخش می نمودند . شجاعانه قد بر می افراشت و بایبائی شیوا آن افوا هات خصمانه رازد می کرد .

کلمه مطنطن و زیبای « انا » که معنی مادر کلان را مید هد در طول تاریخ توأم با اسم میرمن زر غو نه والده ماجده اعلیحضرت احمدشاه بابا بوده است و مخصوصاً از روز گاریکه اعلیحضرت احمد شاه درانی لقب «بابا» رادریافت نمود زنان افغان نیز بمادرش «انا» خطاب کردند و تا اکنون در تاریخ زنان نامدار کشور ما بهمین لقب یاد میشود .

زر غو نه انا از مادران ممتاز و مرد آفرینی است که در آغوش پسر عطا فت خویش شخصیت های زمانه ساز را پرورده اند . وی فرزند نابغه و پرو مند خویش را از گهواره تا تخت امپراطوری تسلیم ادب شجاعت و همت میداد چنانکه معروف است در سال ۱۱۷۴ هجری هنگامیکه احمد شاه بابا در نتیجه مشوره با بزرگان و اراکین قوم در زمینه اعمار شهر جدید قند هار تصمیم گرفت چنان شمیری اعمار نماید که دارای هفت حصار و چند خندق باشد تا از حمله دشمن محفوظ بماند . چون زر غونه انا از این نظر و تصمیم آگهی یافت فرزند قهر مان خویش را بخانه فرا خواند نصایح نمودند و اندر زرا باو گفت: **زویه! دا خبره ټینگه په سه غون کبسی ونیسه ... چه پښتون هیڅکله دخا ورو دیوالو نه پنا نه وړی او نه**

زنان در همه نقاط جهان در امر تولید بامردان همکار و همپیکاراند اینها اندکه آینده داران اجتماع را بر بیت می نما یند عهده دار امور منزل اندو بالاخره در مزارع و سا یر امور اجتماعی دو شا دوش مردان کار می کنند ورنچها زیادتری را متحمل می شوند

مسئولیت‌های اجتماعی زنان

چند پراگراف از نوشته آمنه جلال



صفحات روزگار و تاریخ بشریت مشحون از سر سپردن‌ها و جانبازی‌ها و فداکاری‌ها مادران در راه‌خوشی فرزندان‌شان است

تصنیف مادر

اثر شاعر بدیهه سرای وطن محمود فارانی

توستی «ناز» و تو «حوتا» سستی
مریم «عزرا» سستی «مایا» سستی
یک سخن تو وارث حوا سستی
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم

زن همپایه‌ها نیستند این

بسیاری از شخصیت‌های علمی و آکادمیک جهان، بر این عقیده‌اند که بزرگترین دانشمند فزیک جهان خانم (چیان چیونگ وو) میباشد. این زن که در تحولات دانش فزیک عصر اتم، سهم به‌سزای دارد، در جهان از شهرت فراوانی برخوردار است. همه دانشمندان بزرگ جهان از او به احترام یاد می‌کنند بزرگترین مجلات علمی جهان با علاقه و افتخار فراوان صفحات خود را برای درج نظریات علمی و اکتشافات فزیکی در اختیارش گذاشته بودند.

واکنون، در محافل علمی، این زن را با آلبرت اینشتاین و مادام کیوری مقایسه می‌کنند. این زن عالی‌مقام یعنی (چیان چیونگ وو) پروفیسور دانشگاه معروف کلمبیا و استاد بزرگ فزیک اتمی بود.

مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم
دامن پاک تو برتر از بهشت
مهر تو افتاده مارا در سرشت
خط پیشانی‌ت نقش سرنوشت
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم

رشته جان جهان در چنگ تو
عزم مردان جهان - آهنگ تو
برتر از او رنگها اورنگ تو
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم

از قدومت شد زمین‌ارزنده تر
ماه و مهر از روی تو تابنده تر
چرخ تاریخ از توشه گردنده تر
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم

مادرم ای مادر دانای من
مهر تو روشنگر دنیای من
گر ندانم قدر تو ایوای من
مادرم ای مادرم ای مادرم
خاک پایت سر مة چشم ترم

در اجتماع کنونی زن و مرد سهم مساوی دارند البته مادران و خواهران فهیم و بادرک بیشتر مورد نظر ماست که آنها با استعداد خود به اعتماد با زوان و دانش خود یقیناً علاوه از اینکه حیات فامیلی را صمیمانه تعقیب میکنند و وظیفه دارند تا برای رسیدن به اهداف مقدس اجتماعی نیکو بیندیشند. اینکه گفته‌اند زن بیک دست گهواره و به دست دیگر جهان را تکان میدهد نیکو گفته‌اند.

زیرا همین زن‌ها و دختران امروزی در پی ریزی و تریبیه اجتماع سالم رول برارنده دارند تدویر امور منزل انسجام بخشیدن به امور منزل و بالاخره رهنمودی عده از اطفال امروز که آینده‌داران جوامع بشری‌اند، وظایف بس سنگینی است که زنان به عهده دارند. فرزند سخن شنو، با تریبیه و وظیفه شناس امروز جوان صادق، دید و شنید.



بزرگترین آرزوی من اینست که برای تمام کودکان جهان، آینه سعادتمندی در دنیای که صلح حکمفرما باشد ترتیب داده شود.

من معتقدم که زنان ایجادکننده این پیروزی می‌باشند.

«اوژنی گوتون»

شماره ۳۰

شعر

گلبرگ خونین

ز خون رنگین بود چون لاله ، دامانی که من دارم
بود صدباره همچون گل ، گریبانیکه من دارم

مپرس ای همنشین احوال زار من ، که چون زلفش
پریشان گردی از حال پریشانی که من دارم

سیه روزان فرا وانند ، اما کی بود کس را
چنین صبرکم و درد فرا وانی که من دارم

غم عشق تو ، هر دم آتشی در دل بر افروزد
بسوزد خانه را ، نا خوانده مهمانی که من دارم

بترک جان مسکین از غم دلراضیم ، اما
بلب از ناتوانی کی رسد جانیکه من دارم

بگفتا چاره کار دل سر گشته کن ، گفتا
بسازد کار او ، بر گشته مزگانی که من دارم

ندارد صبح روشن ، روی خندانی که او دارد
ندارد ابر نیسان ، چشم گریازی که من دارم

ز خون رنگین بود چون برگ گل اوراق این دفتر
مصیبت نامه دلهاست ، دیوانی که من دارم

رهی ، از موج گیسوئی دلم چون موج میلرزد
بموی بسته امشب ، رشته جانی که من دارم

آئینه روشن

ز کینه دور بود ، سینه ای که من دارم
غبار نیست بر آئینه ای که من دارم

ز چشم پر گهرم ، اختران عجب دارند
که غافلند ز گنجینه ای که من دارم

به حجر و وصل ، مرا تاب آر میدان نیست
یکیست شنبه و آدینه ای که من دارم

سیاهی از رخ شب میرو د ، ولی از دل
نمیرو د غم دی رینه ای که من دارم

تو اهل درد نه ای ، و نه آتشی جانسو ز
زبان می کشد از سینه ای که من دارم

رهی ، ز چشمه خو رشید تابناک تر است
بروشنی ، دل بسی کینه ای که من دارم

از رهی معیری

آه آتشناک

چون شمع نیمه جان ، به هوای تو سوختیم
با گریه ساختیم و بپای تو سوختیم

اشکی که ریختیم ، بیا د سو ریختیم
عمری که سوختیم ، برای تو سوختیم

پروانه سوخت یکشب و آسود جان او
ما عمرها ، ز داغ جفای تو سوختیم

دیشب که یار ، انجمن افسر وزغیر بود
ای شمع ، تا سپیده بجای تو سوختیم

کو تاه کن حکایت شبهای غم رهی
کز برق آه و سو ز نوای تو سوختیم

نیز

حکایتی است نکاهت :

زگمشدم

— به وسعت غم و پهنای بیکرانه درد
و میدانم :

که در وسط چشم تو خورشید نیز
تیر باران شد .

رفعت

سنگ و دریا

ادبی نونه :

زنا شناخته راهی دور
سیده وار درخشیدی
دری بکوچه سبب بودم
صغابه سوی من آوردی

امید بخشیدی .

• • •

جوهرک زرد خزان دیده
تم تپی ز طراوت بود
تو شیر سبز بهاران را
تو عطر نرم گیاهان را
به نارو بود من آگندی

• • •

چگونه میرود از یادم
که موج مست نگاه تو
مرابه خویش فرا میخواند
وگاهواره پندارم
ترا جو کودک شیرین کام
به سپهر خاطره ها میراند

• • •

تو هیچ دیده ای دختر
شکستن دل دریا را
خموش میشکند در خویش
غمین و سرد و درونکا وا

• • •

تو سنگ قلعه غم بودی
و قلب من همه دریا بود
ترا بغویش نمان میکرد
درین شکست ، شکیب بود

• • •

شناختن نتوان افسوس
کلی که بوی جفا دارد
مرا بغویش گشاییدی ،
مرا زخویش رهانیدی

• • •

پرندۀ ها چو بهار آید
ترابه نغمه فرا خوانند
درختها و بیابانها
ملال دوری ما دانند .

• • •

دگر به رفته نیندیشم
تو نیز رفته از پیشم
دل من به سوگ تن خویشست
ومن به سوگ دل خویشم .

بیوفایار ته!

زما نازوله آشنا !

پرون سپه چی دی له ماسره دلیوو وعده کری وه ، نوهره لحظه به می دگری ستوتوه
کتلی ، اوستا دراتلو لاربه می خارله .

خوا ساعتونه تیریدل ، اوشپه مخ به نمیلوووه ، مگرستایخ خوک نه لگیده ، له دیره انتظاره
نورستری شوم ، اوستا به غمونو کسی لاهومی دخوب خبو سترگی پتی کری .

خوا ددی سببی خوب دیر بداونوووه و ، اوداخکه چی ته می مریکینی ولیدلی ، ما چی
ستادیوگری . بیلتون ناب به خان کی نه لیده ، خوخنکه می کولای شول ، چی ستا ابدی بیلتون
وزغمم ؟

له دیره گروهه می زده چاودون ته نزدی وه ، دغه محال ناخابه له خوبه راویش شوم ، اوپه
دی وبوهدیم ، چی ته مرنه بی اوماپه خوب کی مریدلی وی ، نوایله چی زده می جگ شو ،
خوجی ناخابی می خیلو شونبوته لاس گپ ، نومی دشونبو پترو بانندی لاس ولگید ، او په
دی پوه شوم ، چی شونبو می پتری نیولی وی ، دغه وخت و ، چی ماته سملاسی دغه
لندی . رایاد شوه :

بیگاه می مر په خوب لید لسی سبامی سرو شونبو پتری نیولی وونه

(زوس)

اولسی ادب :

دزره داغ

بدن دی گل ، زه یم بلبل در پیسی زاهم مدام

ماگروه انعام به سپین صدر دی متجری کرلی نن

صدر دی باغ ، په زهگی داغ دی راله راکرو یساره

چی بی په پاند هندوستان لبانی سری کرلی نن

زه دی جمال کریمه حلال ، جیره دی سیال نشته دی

ستا په دوبارما نمکسا خکه پیری کرلی نن

محمد دین رنگ دی په دعادشخ رحیمکار عالمه

د یار له تاوه بی رنگارنگ جوپی مسری کرلی نن

(محمد دین تیلی)

پرنده میداند

خیل دلکش پرواز در طراوت ابر
به خواب میماند .

پرندۀ درفقس خویش ، خواب می بیند
پرندۀ در فقس خویش

به رنگ وروغن تصویر باغ میگرد
پرندۀ میداند

که باد بی نفس است ...

پرندۀ درفقس خویش ، خواب می بیند .
از : سایه

شنه خالونه

تاجی په لندی زنه وهلی شنه خالونه دی
لیری که نقاب له مخی تاته می سوالونه دی

• • •

تاجی په لندی زنه خالونه شنه خلور کره
لاردی دانگریز کرله که بیس دی به رنگ تودکره

عاشقی بیژوان دی چی به نرموشونبو وسودکره
بل دی به اوربل کی به رنگ رنگابنی لعلونه دی

• • •

بل دی به اوربل کی به رنگ رنگابنی سلاب
چارگل دی تجلی گوی پمشانی داقتساب

ستم به عاشق مه کوه اخر به شی تراب
سرمدی په اترنگو همیشه دوازه لاسونه دی

• • •

سره دی همیشه دوازه لاسونه په اترنگ
زلفی دی ماران دی په سینه دی گوی جنگ

مخ دی لکه شمعہ تسل پری چفی دبتنگ
سترگی دی گولی دی پری ویشتمی عالمونه دی .

(نوره دین)

فریاد های مرگ

پیوسته بگذشته

دست مرا فشرده گفت :

منشکرم - شما خیلی خوبید، پدر مقدس. آن را امتیب ندیده و با او خدا حافظی خواهم کرد. فردا لوازم را جمع آوری کرده از اینجا خواهم رفت. ادامه دادن به این اضطراب و نگرانی دیگر معنی ندارد. از اینکه آینده کار حیاط نان را در اختیار من گذاشتید، قلباً سپاسگذارم و از اینکه نتوانستم پرتو خالص کلمنت را تکمیل کنم، معذرت می خواهم.

ازین بابت ناراحت نباشید، فرزندم. خدا حافظ و نگهدار شما. پس از رفتن اوسمی کردم و عطف خود را نویسم ولی تمام حواسم متوجه لئورانس دیدینگ و آن پروتیرو بود. بجز سیاه، بی مزه و سردی را بنام نبودم. نوشیدم ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه تلفون رنگ زد. بمن گفتند که تلفون از مزرعه لوور است و گویا مستر ابوت در حال احتضار بسر می زند. محضاً منتظر من هستند.

بعجله به قصر پروتیرو ها تلفون کشیدم زیرا مزرعه لوور خیلی دور بود. در صورتیکه عازم انجامی شدم وقت مراجعتم از شش ورع زودتر نمیتوانست باشد. از اینکه راندگیسی با ریسنکل رایاد نداشتم، از خودم بدم آمد.

ولی از قصر بمن جواب دادند که پروتیرو اندکی پیشتر با الویوسیل خود خانه را ترک گفته است. و منمبم خواه نخواه به ماری گفتم که من در ساعت شش ورع در خانه خواهم بود.

ولی وقتی بخانه برگشتم ساعت حدود هفت مدار ظهر بود. قبل از آنکه به درب حیاط

برسم. باز شد و لئورانس دیدینگ از آن بیرون آمد. دیدن من متوقف گردید. وضع او فوراً دقت مرا جلب کرد. نگاهش عجیب و صورتش کاملاً سفید شده بود. بطور کلی ظاهر کسری را تعجب می کرد که در حال دیوانه شدن بود. فکر کردم ممکنست مست کرده باشد ولی احتمال زیادی وجود نداشت. گفتم:

سلام! مثل اینکه دوباره دیدن من آمده بودید؟ حیف که من بیرون رفته بودم. حالا بیایند بامن برگردید. با پروتیرو به بعضی حساب هارسیدگی میکنم و این زیاد طول نمی کشد بعد با هم حرف خواهیم زد.

زیر لب گفت: پروتیرو! بعد به خندیدن پرداخت و تکرار کرد: پروتیرو! آیا او را می خواهید ببینید؟ آری حتماً پروتیرو را خواهید دید... آه خدای من! آری... او را...

حیرت زده به او نگریستم و صورت غیر ارادی دست خود را جانب او پیش بردم. فوراً عقب تراستاده فریاد زد: (خیر، نخواهم رفت باید فکر کنم. حتماً باید فکر کنم. این شرط است.) سپس بی تأمل به دویدن پرداخت و در راهی که طرف مرکز دهکده مسرفت، از نظر ناپدید گردید. من باحیرانی بدنیال او نگریستم و یکبار دیگر باین فکر افتادم که شاید چند مزرعه زیادتر نوشیده است. سپس به آرامی طرف خانه حرکت کردم. در منزل ما معمولاً قفل نمیشود یعنی باز است معذک

زنگ زد. ماری در حالیکه دستان خود را نامش دامش خشک میکرد آمده در ب را

کنود و گفت: (یعنی برگشتید؟)

برسیدم! آقای پروتیرو اینجا هست؟ آری، در اتاق کارتان منتظر شما ست. از ساعت ۶ ورع تا کنون در آنجا انتظار می کنند.

مستر دیدینگ هم اینجا آمده بود، آری؟

چند دقیقه قبل آمد و سراغ شما را گرفت. به او گفتم که شما هر جا رفته باشید بر میگردد و اینرا هم به او گفتم که آقای پروتیرو نیز در اتاق کار در انتظار شما نشسته است. سپس او هم بطرف اتاق کار شما رفت و حالاً هم آنجا است.

خیر، آنجا نیست. من چند لحظه قبل او را در کوجه دیدم.

من متوجه رفتن او شدم. پس در اتاق پیش از یکی دو دقیقه نمانده است. خانم هم ناشتوز از صبر برگشته اند.

با نگرانی و اندیشه سر تکان دادم. ماری بسوی مطبخ رفت و منمبم از طریق د هلیز گذر شده در ب اتاق کار خود را کنوادم. شماع آخرین لمحات خوردید شما مگامی که از نجره کتابخانه گذشته بود. برای یک آنکه سبب شد تا بلك بهم بزخم. یکی دو قدم بسوی وسط اتاق برداشته بعد یکبار به جای خود سیخ ماندم. برای یک لحظه نسیبدم معنی آنچه می بینم چیست.

پروتیرو به وضعی وحشت آور که به هیچ عنوانی نمیشد آن را طبیعی قبول کسر دروی مزمین خرابیده بود. خون تیره که از کنار شقیقه اش جریان کرده بود، و حوضی از خون تیره در سطح میز تشکیل میداد و از اجزا چک چک بروی زمین میریخت.

بخود آمده بطرف پروتیرو پیش ر قسم زاتی به او دست زدم کاملاً سرد شده بود و دست بیجا نش که من بلند کرده بودم. دوباره رزی میز فرو افتاد. مردک مرده بود و گلو له درست به شقیقه و مغزش نشسته بود.

بسوی در رفته ماری را صدا زدم و به او گفتم بعجله به منزل دوکتور بایدولک بشتاید را ورا بنزدیک من فرا خواند و به او گفتم که یک حادثه رخ داده است. آنگاه بطرف اتاق خود برگشته در را بستم و در انتظار دو کتسور ماندم.

عجب اینکه ماری دو کتور را در منزلش یافته بود. بایدولک مردی جدی، تند رست و بلند قامت است که خطوط چهره سردی دارد. خود ستانه میز کار خود را به او نشان دادم ولی او مثل تمام دو کتوران خوب، سیمایش طوری بی تفاوت بود که نمی شد احساس بخصوص او را در آن لحظه حدس زد. روی جسم مرده خم شده سرعت معاینه کرد، سپس بلند شده بمن نگریست:

چشمه؟ - طبیعی مرده است، تصور می کنم نیم ساعت قبل. - انتحار کرده؟

خیر ممکن است دوست من وضع زخم را نگاه کن! علاوه اگر او خودش را کشته باشد، سلاح کجاست؟ زیرا درین اساق سلاحی که دلیل بر این مطلب باشد، وجود ندارد.

به هیچ چیزی نباید دست بز نیم. من به پلیس تلفون می کنم. معمای مشکلی است. تو او را در چه حالت یافتی؟

وضع راه او توضیح دادم. بعد با صدایی آهسته پرسیدم: آیا بنظر تو این یک جنایت است؟

سایتطور بنظر میرسد. یعنی غیر از این چه تعبیری از آن میشود کرد؟ چیز عجیبی است. واقعا چه کسی تا این اندازه از او متنفر بوده است؟

این را که زیاد دوستش نیداشتمش، نیدانستند. میدادم ولی به این سبب کسه نمیشود دست به ارتکاب قتل زد. گذشته ازین یک موضوع دیگر نیز خیلی عجیب است. شام امروز بمن تلفون کشیده مرا بیالین کسی که در حال مرگ بود، احضار کردند ولی وقتی به آنجا رسیدم دهقا نشان مزرعه مرا باحیرت استقبال نمودند و گفتند بیمار از چندین هفته به اینسو حالتش بهتر شده و از آنجا کسی بر اینم تلفون نکرده است.

بایدولک، ابرو هارا بالا کشده اظهار داشت: این خیلی جالب است. فوق العاده برا از اینجا دور کرده اند. زنت کجاست؟

ناندن رفت. - خدمتکار چی؟

در مطبخ در آنسوی حیاط است. مسلم است که وی از آنچه در اینجا اتفاق افتاده، بی خبر مانده است. این کار خیلی بدی است. از اینکه پروتیرو امروز اینجا خواهد آمد چه گمانی اطلاع داشتند؟

او خودش امروز صبح در خیابان مرکزی دهکده به آواز بلند این موضوع را اعلان کرد.

یعنی میخواهید بگوئید تمام اهالی دهکده متراستند ازین مساله آگهی نداشته باشند. علاوه موضوعی نیست که دها تیان از آن آگه نیابند. چه کسی او را جدا د نممن میداست؟

در نظر من برای یک لحظه چهره رنگ بریده لئورانس دیدینگ و چشمان شیشه گون او بدیدار شد ولی فر صت جواب دادن نیافتم زیرا دوستم دوکتور بایدولک گفت: اینک پلیس حاضر شده.

سورست، سامور پولیس قوای اندک دهکده ما بود. ظاهر او حالتی را نشان میداد که گویا هم خیلی متفکر و هم شخصیت بسیار مهم است. وقتی متوجه او شد بسم به سلام گفت و افزود کسه مفتش پلیس هر کجا باشد چند لحظه بعد حاضر خواهد شد و بعد من از او امر او بروی خواهم کرد. خوب، قرار معلوم آقای پروتیرو را در اینجا ژوندون

مردم یافته‌اند. (باچشمان پراز شبیه به سوی من نگاه کرد منم سعی کردم بانگاه عسای معصومانه پاسخ دید زدن او را بدهم) عورست بطرف میز کارمن رفته گفت:

«تا آمدن مفتش بهیچ چیزی نباید دست زد. آنگاه دفترچه یادداشت خود را بیرون آورده در حالیکه نوک قلم خود را می لیسید طوری بسوی ماه مینگریست که گوئی منتظر توضیح بیشتر است. من به او شرح دادم که چسدرای چگونه و در چه حالتی پیدا کردم. پس از آنکه تمام تو ضیحات مرا به آهستگی در دفتر خود نوشت، روی به سوی دو کتور کرده پرسید: از نظر شما علت مرگ چه میتواند باشد آقای دوکتور؟

«از نزدیک روی مغزش فیر کرده‌اند.

«اسلحه؟

«تا وقتی مرمی را بیرون نیاورده‌ایم، نمیتوان بطور قطع درباره نوعیت اسلحه سخن گفت. ولی تصور میکنم آقای پروتیرو باطنانچه کوی چکی از نوع ۲۵ میلی متری بقتل رسیده باشد.

«من چنگه خوردم. زیرا شب قبل مو فعی که بحث اسلحه به میان آمو لو رانس ردینگ گفته بود که یک تپانچه موزر ۲۵ میلی متری دارد. مامور پولیس بانگاه سردی که فقط خاصه چشم ما عیان باید باشد، بسوی من فکر بسته پرسید: آقا شما چیزی گفتید؟

«جواب دادم: خیر.»

«بدلیل اینکه این فقط یک شبیه ذهنی من بود و نبایستی بخاطر آن کسی را در مظان اتهام قرار دهم. مامور از دو کتور پرسید: بنظر شما این حادثه چه وقت رخ داده است؟

«دوکتور پس از کمی تردد جواب داد: فکر میکنم نیم ساعت قبل مرده باشد. خیلی بیشتر از آن نه.»

«عورست بسوی من برگشته پرسید:

«آیا خادمه چیزی شنیده است؟

«گمان نمیکنم چیزی شنیده باشد ولی اگر از خودش سوال کنید، بهتر خواهد شد.»

«ولی درست در همین لحظه مفتش سلگا زدر آستانه در پدیدار شد وی از قصبه (بهنام) که در دو کیلومتری قصبه ما واقع است، آمده بود. او دارای چشمان سیاه در خشنه، پر تحرک و انرژی بود. بغایت سرد و گستاخ معلوم می‌شد. دفتر عورست را برداشته بعجله مطالب داخل آنرا از نظر گذراند و بعد گفت: حتما همه چیز را بهمه زده و اعلام رانا بود کرده‌اند.»

«بایدوگ گفت: من بهیچ چیز دست نزده‌ام.»

«من افزودم: بنده نیز.»

«مفتش نگاهش به اشیای روی میز و حوضچه نیه خشکیده خون افگند.»

«سپس با صدای پیروز مندا نه گفت: ها، اینک آنچه خیلی بدرد ما می خورد. وقتش

مرد دل بسز مین افتاده ساعتش نیسز خوابیده است. بسا این تر تیب فهمیدن ساعت دقیق جنایت آسان می گردد. ساعت سر و بیست و دو دقیقه رانشان میدعد. دوکتور بنظر شما اینمرد چه ساعتی فوت کرده است؟

«نیم ساعت قبل اما ...»

«مفتش تگاهی ساعت خود افگند: حالا بنجدقیقه از هفت می گذرد. در ساعت پنج دقیقه مانده به هفت یعنی ده دقیقه قبل اطلاع دادند و جسد هم در ساعت ربع کم هفت کشف شده بود. قرار معلوم بلافاصله شمارا به اینجا خوانده بودند. حال اینطور حساب کنیم که

معاینه جسد هم از طرف شما چند دقیقه وقت گرفت. آری و این حساب درست بنقل سر می آید.»

«بایدوگ گفت: در مورد ساعت معین قتل من نمیتوانم بطور دقیق ابراز نظر کنم. من فقط حدس زده‌ام.»

«همین برای ما کافی است.»

«من خواستم چیزی را تو ضیح بدهم و گفتم: آن ساعت ...»

«ولی مفتش حرف مرا بریده گفت:

«باجازه تان این منم که باید سوال کنم. وقت ما خیلی کم است ازینجهت ترجیح میدهم زیاد حرف نزنید.»

«امادر آن ساعت ...»

«مفتش بانگاهی آتشبار بسوی من دیده فریاد زد: خاموش!»

«منم از او فرمان برده خموش شدم و او که هنوز میز کار مرا معاینه میکرد، پرسید: پروتیرو چرا آنجا عقب میز نشسته بود؟ آیا میخواسته بیامی بنویسد؟ ها! ایتر ا گفته پیروزمندان پارچه کاغذی را از روی میز بلند کرد. ازین پیروزی بعدی بوجد آمده بود که بما اجازه داد تا به او نزدیک شده تگاهی به آن کاغذ بیافکنیم. یکورق از یادداشت‌های سپیدمن بود که روی آن ساعت ۶:۲۰ نوشته شده و اینطور آغاز می‌شد:

«باقی دارد.»



نخسه خوشبختی



بعضی از مرد ها ، مثل آ هوی اند .
 گریز پا ، از خانه و خانواده فراری هستند و شادی و شاد گامی را در خارج از کانون خانواده می جویند .
 طبیعی است که همسران این قبیل مردان از زندگی خود وو وضعی که شوهر شان برایشان تهیه میدارند ناراضی اند و رنج درد آلودی را احساس میکنند . در حالیکه هرزنی با در پیش گرفتن روش حساب شده و معقولی میتواند خود را یک همسر نمونه جلوه دهد و شوهرش را نیز در سایه این روش به خانه و خانواده علاقمند سازد .
 روانشناسان ، برای اتخاذ این روش نکاتی را در نظر گرفته اند که در پایین از نظر شما خوانندگان عزیز میگردد .
 این نکات ، برای زنان و وظیفه دشواری نیست ، بلکه رعایت یک سلسله مقررات و قوانین و نزاکت هائی است که باید زنان آنرا مراعات نمایند . طبق احصائیه که روانشناسان امر یکای تهیه کرده اند ، زنانی که این نسخه را بکار برده اند در تامین نظر خویش توفیق یافته و شوهرشان به خانه و خانواده علاقمند ساخته

- ۱- پول شوهرتان را عاقلانه خرج کنید . زیرا این پول محصول زحمات یک ماهه شوهرتان است .
- ۲- خانه را تمیز و پاک نگه دارید .
- ۳- غذا را مطابق میل او بپزید .
- ۴- صبح زود تر از خواب بر خیزید و کوشش نمائید که شوهرتان را با خود شروی خواب بیدار نمائید .
- ۵- میزبان شایسته ای باشید .
- ۶- راز دار باشید .
- ۷- در مقایسه با دیگران «طرف» او را بگیرید نگذارید که از شما دلخور باشد .
- ۸- در مقابل دیگران و در غیاب شوهرتان از او دفاع کنید .
- ۹- کوشش کنید که در مقابل دیگران او را مسخره نسازید .
- ۱۰- او را همانطوریکه هست بپذیرید .
- ۱۱- از روینداد های خوب با او حرف بزنید .
- ۱۲- خود را همانطوریکه هستید ، نشان دهید .



روان شناسی

آیا کار مانع دزدی کودک میشود؟

کار تحت هر شکل و عنوانی که باشد ، یک مقابله ایست با این عمل ناپسند که از کودک سر میزند و این میل دزدی را در کودک از میان میبرد . کار نه تنها کودک را بسوی راستی و درستی میراند و رهنمایی میکند بلکه افکار متشمت و ناراحتی های ناشی از وضع خانوادگی را محو میکند . بسیار نادرست است که کودک طبیعتاً دزد و غیر قابل اصلاح باشد ، باید که دکانی را که بدنبال این اعمال میروند و سبب ناراحتی فکر پدر و مادر میگردد ، بکارهای درستی وا داریم . این سرگرمی و عشق بکار کم کم کودک را از عادت



اندیشه‌های جوانان



بیغله سیما افاق :

بنظر من مشکل بزرگ دختران ما اینست که زندگی را در جامعه‌ای میگذرانند که در حال انتقال از سنت های قدیمی به روشهای تازه زندگی است .

درین مرحله اعتقادها نسبت به سنن گذشته سستی می‌گیرد ، در حالیکه هنوز چیزی بقا بر بجای آنها ننشسته است .

نسل جوان ، بطور اعم ، در این مرحله ، از نظر روانی در چسبندگی و اختلالات بسیار است . از طرفی وجود سنت های قدیمی و رسوم متداول ما نوعی فاصله بین نسل فرزند و نسل اولیاء بوجود می‌آورد که گاه باعکس العمل های خشن روحی همراه است و این عکس العمل ها سبب میگردند که بعضی ناراحتی هائی را در بین خانواده ها ایجاد نماید .

سناغلی محمد اکبر اکبری : یکطرف و فرزند آنها از طرف روابط بین پدرها و مادرها از دیگر ، همیشه مورد گفتگو و مباحثه بوده است .

آگاهی والدین به اصول تعلیم و تربیت و اطلاع آنان از نحوه یسار آوردن فرزندانی که روحاً و جسماً سالم باشند ، مسئله‌ای است که هنوز بسیاری از خانواده های ما را بخود مشغول ساخته است و کسانی در این راه تو فیق یافته‌اند که خواسته ها و مشکلات زندگی امروزی جوانان را درک کرده اند .



رونا دانشجو فارغ التحصیل
لیسه آریانا :

اجتماع امروزی تشریک مساعی را در پیشبرد امور کشور بین همه افراد ملت خواهان است و تمام افراد جامعه یکدیگر را احتیاج می‌برم دارند . چه فرد نمی‌تواند که به تنهایی زیست نماید همانطوریکه مملکت بدون کمک جوانان و افراد باهوش و دانشمند نمی‌تواند پایه‌ای

ترقیات نایل گردد پس بر جوانان لازم است که در راه ترقی و تعالی کشور عزیز شب و روز گام های فراخ تری برداشته و زحمات زیادی را متحمل شوند .

گل محمد غوثی :

اگر دختر و پسری واقعاً بهم علاقه مند باشند و بخوانند خانواده تشکیل دهند ، مهریه نمی‌تواند برای آنها مسئله‌ای باشد . متأسفانه بعضی پدرها و مادرها تصور میکنند با تعیین مهریه سنگین ارزش دخترانشان را بالا می‌برند در صورتیکه حقیقت غیر ازین است و مهریه نمی‌تواند ضامن خوشبختی یک دختر باشد .



استقلال

بزرگترین همه غنیمت های زندگی بشری یا آنکه لا اقل بی آن نمیتوان از دیگر غنیمت ها لذت برد استقلال است .

«پارک کودوین»

کلمه استقلال با اندیشه شرافت و تقوا همراه است و کلمه عدم استقلال با پستی و فساد .

خدا آزادی را بکسانی می‌بخشاید که آنها دوست میدارد و همیشه آماده هستند که آن را نگهداری کرده از آن دفاع کنند .

«دانیلی وبستر»

آزادی گویا هست . آنگاه که ریشه گرفت بسرعت رشد می‌کند .

«ج واشنگتن»

مملکت به داری خود هیچگاه مراحل ترقی را نمیتواند بلکه تناسب آزادیست که افراد از آن متمتع اند .

بزرگترین نیک نامی که بدان آراسته است عبارت از مقدار و اندازه آزادی افراد آن مملکت میباشد .

«میرا بو»

هر کسی باید سعی کند در حیات خود خستی محکم بر اساس کسب آزادی بنهد .

«البرت نیل»

هرگاه می‌خواهید آزاد باشید باید پرستش حقیقت را پیشه خود سازید .

یکی از خصوصیات آزادی اینست که از نظر فردی نمیتوان تصور وادراک کرد . آزادی هر فرد بستگی نزدیک به آزادی دیگران دارد .

«لا ژون»

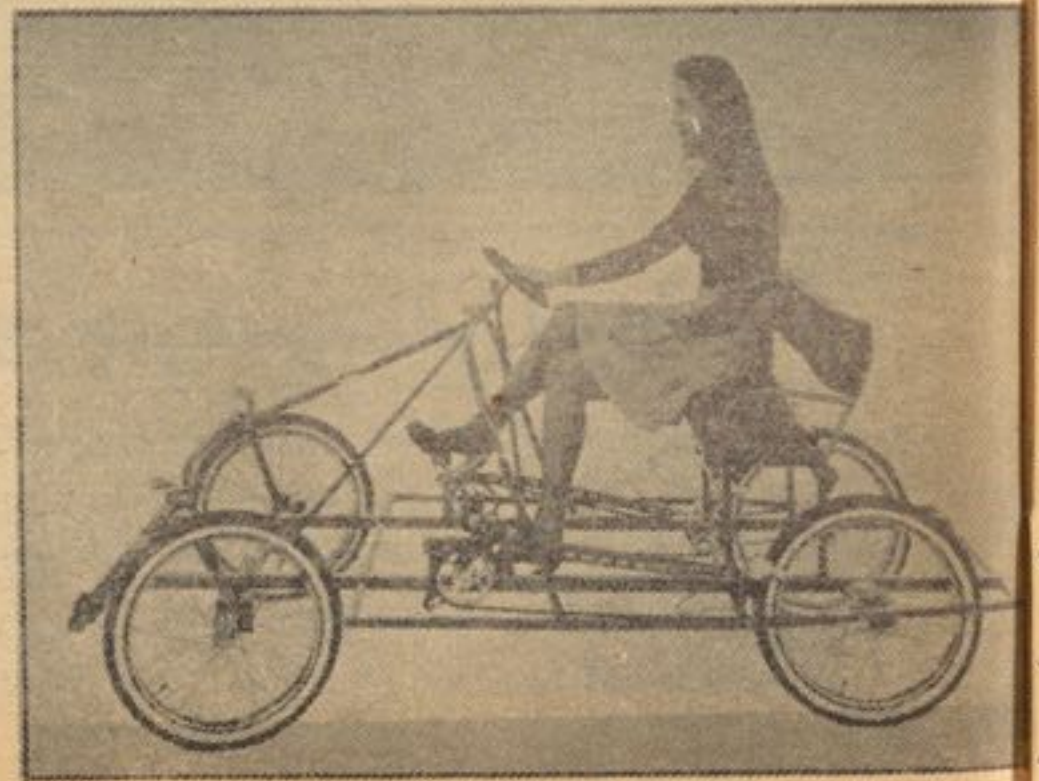
«فرستنده نریمان»

ویلو تو یا چار چرخه

چندی قبل بازار بایسکل و تری سایکل گرم بود . اما امروز چهار چرخه (چار چرخه) بمیان آمده و دیده شود که آیا این پدیده نواز طرف مردم استقبال خواهد شد یا خیر ؟

بحر حال چار چرخه که تازه به بازار آمده است دارای دو متر طول ، یک متر عرض و ۴۸ کیلوگرام وزن است و دو نفر براحتی در آن میتوانند سوار شوند و از مزایای این وسیله نقلیه یکی هم زانندن آن در زمستان است .

اما نواقصی هم از قبیل پارکینگ و نقل دادن آن از یکجا به جای دیگر دارد . و دیده شود که در آینده استقبال مردم از این پدیده نو چه خواهد بود و بازار فروش آن به شکل ؟

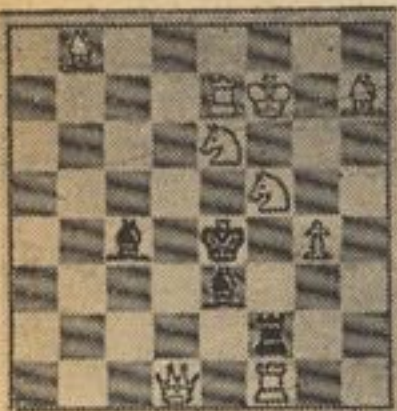


ویلو تو چار چرخه جدید که تازه بمیان آمده است .

مساله شطرنج

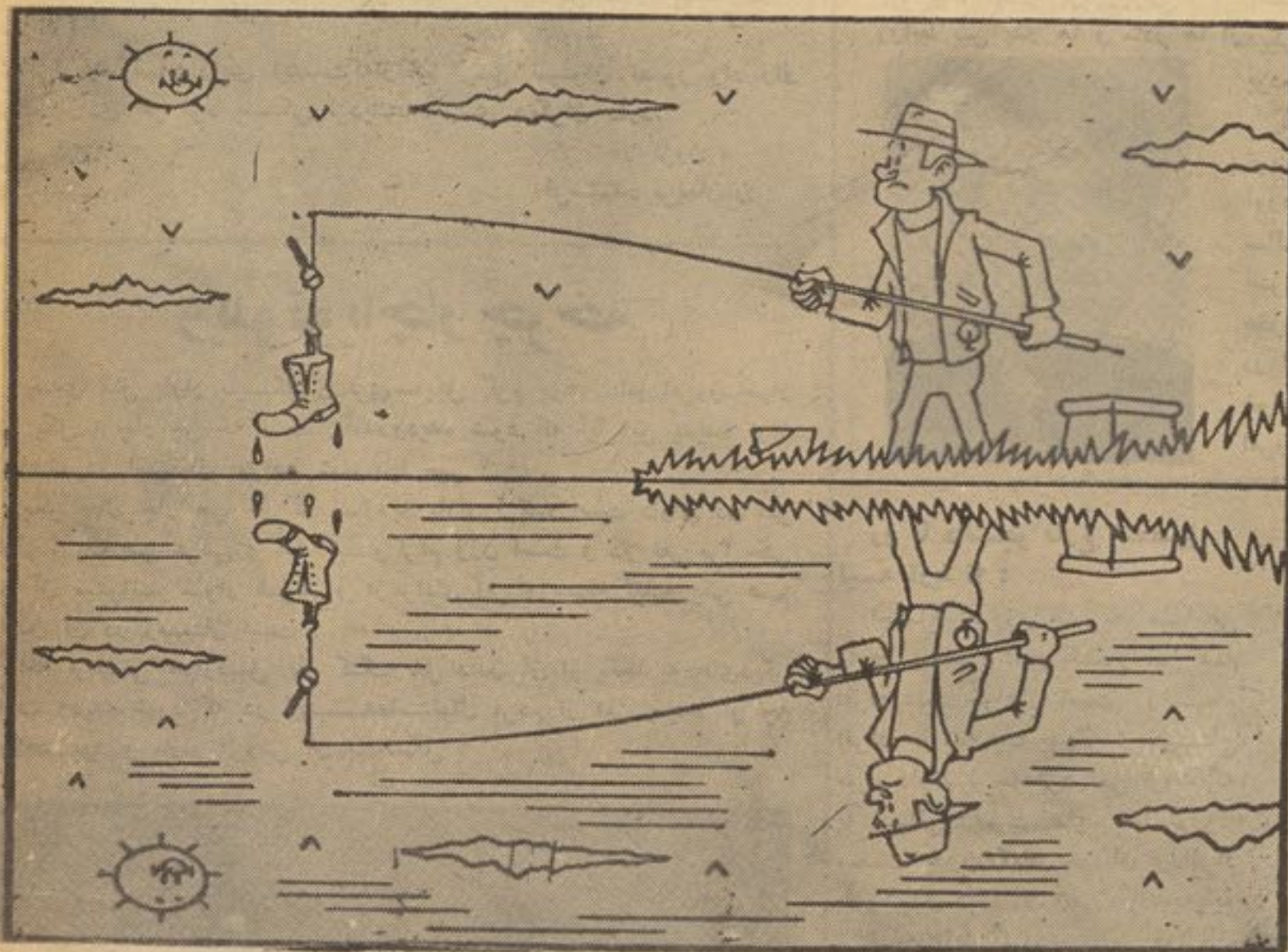


مرتب صفحه صالح محمد کهسار



چند اختلاف

بادقت ميتوانيد در يابيد که رسام اين تابلو هنگامیکه نقش ماهيگیر را در آب رسم ميکرده است، چه اشتباهاتی را مرتکب شده و در کدام قسمت ها ماهيگیر با تصوير خوش در آب اختلاف دارد. درين مسا له سفيد بازی را شروع نموده در دو حرکت سیاه را مات می کند.



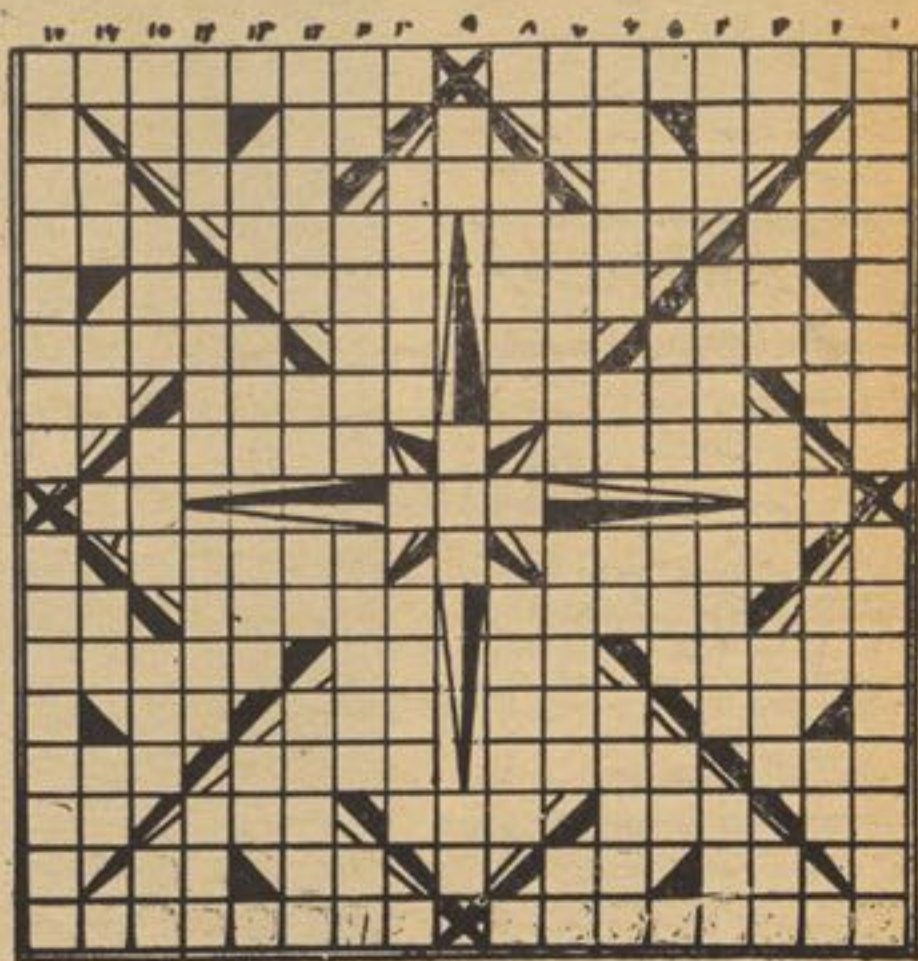
کودک دیروز چهره سرشناس امروز

قیافه آدمیزاد طی سالهای دراز زندگی تغییرات محسوسی پیدا میکند اما آنچه باصطلاح مایه اصلی آن است ثابت میماند نمونه آن چهار نفری است که در اینجا می بینید این قیافه های بچگانه امروز چهره های سرشناسی هستند و در میدان سیاست و جهان سینما شهرت فراوانی دارند بایک نگاه دقیق میتوان تشخیص داد که این بچه های دیروز امروز چه میکنند. اما برای اینکه گاز تان سبتر با شد یاد آوری میکنیم که یکی ازین چهار نفر امروز رئیس جمهور یکی ملکه سوئی ستاره ای برجسته و چهار می هنر پیشه معروفی است. بدین ترتیب شناختن آنها کار ساده ای است.



جدول کلمات متقاطع

- چیزی را نگاه کردن - از ولسوالی های غرب کشور ما - درنده -
- ۱۲- از جواهرات قیمت بها - نصف صلیب - هر دو یش یکسی است - منکر -
- ۱۳- مرگ دوام دار - همه اش یکی است - از خزنده گان - حرف ربط -
- ۱۴- آمر میکند - مهربانی - ساکت و بی شر و شور - از اسم زان ژاک رسو -
- ۱۵- از اعداد - دل محبت - از آتش خیزد -
- ۱۶- دست کوتاه - رسیدن - محل - کر معکوس -
- ۱۷- از کشور های جهان - اثری از تولستوی -



فلمها و هنر پیشه ها



مسابقه این هفته ما درین صفحه عکس هشت هنرپیشه زن و مرد را چاپ نمودیم شما باید برای ما بنویسید کدامیک از هنر پیشگان زن در کدام فیلم بایکی ازین هنرپیشه های مرد همبازی بو دند و درین صورت اسامی هر دو هنر پیشه و فیلمی که آندو مشترکا در آن بازی کرد هاند ضروری است کسانی که میتوانند حد اقل اسم چهار فیلم را با نام صحیح هنر پیشگان آن برای ما بنویسند عکس حل کننده را چاپ میکنیم

افقی

- ۱- از کشور های جهان -
- ۲- خود ما - باغ نا رسیده -
- ۳- ایستگاه پشتو - لازم مریض به آن شفا می یابد - مهتاب - نماز داد و پا یانش -
- ۴- بین پسر و پدر - هر قدر آنرا بخوانید نه می رنجد - در تشناب می باشد - ماهی پراکنده شان -
- ۵- برادر پدر - با روز های باران می باشد - پایان - درد دوام دار -
- ۶- از پایتخت های جهان - دروازه دهن - حرف جمع - کو های است در آسیا -
- ۷- نصف ژاله - از خوانندگان رادیو کابل - در عدالت میکنند - عددی است -
- ۸- از آلات آهنی - متلاطم به املائی غلط -
- ۹- نصف میله - مخترع کاغذ از چوب - کلمه ربط -
- ۱۰- از سبزیجات - جمع قمر -
- ۱۱- صد هزار - معشوقه جلالی - دهن پرندگان - اجداد -
- ۱۲- وجیبه - دو حرف هم جنس دردواخانه - معکوس جن - اله تعقیب طیاره -
- ۱۳- در بین خوبی - محبت - ضد سفید - در سر می روید -
- ۱۴- مار مغشوش - فیر کردن - نونل پراکنده - موز مخترع ماشین
- آن است -
- ۱۵- شروع و پایان تیم - یک لسان - شاخ شکسته - کارگر میکند - ضد داشت -
- ۱۶- نام کوتاه - از فلزات - داغ نشده - دیوار -
- ۱۷- نویسنده کتاب فاجعه آسیای سبز - اثری از گراهام بل -

عمودی

- ۱- علم هستوی - ملکه مصر قدیم که باز هر مار خود را گشت -
- ۲- دقیق پشتو - کلمه ربط - ضد راست - دو حرف در دوخانه -
- ۳- نزدیک - التجا کردن - از میوه جات مفید آتش پشتو موسیقی شبان -
- ۴- نوبت پشتو منسوخ نشده - ضرر - از خوردنی ها -
- ۵- کوك بی آغاز - اسباب - بیسم «ترس» معکوس - جنگ انداز -
- ۶- جای نمایش - خود ما - حرف ربط - سرش را ببرید تالیمو باقی بماند -
- ۷- ما در عرب - خبر ساختن - از لیسه های کشور - عددی در پشتو -
- ۸- شان و شوکت - اثری از گورکی -
- ۹- از غله جات - مخترع سیم داخلی چراغ - در شب میسو زد -
- ۱۰- احتیاج به خوردن غذای زیاد - فسخ شده -
- ۱۱- حالش در لسان دیگر -

اگر کار نکند به نواقص و اشتباهات خود بی برده نمی تواند حالا اداره لیسه و تر نیرها به همراهی معلمین مسلکی تلاش دارند تا ورزشکاران این لیسه بقدر کافی تمرین کنند تا در رشته های مطلوبه شان بیروزی به دست آورند و تربیه بهتر شوند.

گفتم ممکن است درباره مسابقات کمی بیشتر صحبت کنید؟ گفت: بسیمیا و خوب لیسه آریانا امسال چند بار مسابقه نمود، اما مسابقه ایکه برای بار اول این لیسه با لیسه جمهویت انجام دادند فوق العاده خوب بود من از استعداد و بازی همه ورزشکاران بخصوص پیقلو زر مینه، سلطانیه، ذاکره و لریا که از لیسه عایشه درانی آمده یاد نموده آنانرا قابل تمجید میدانم اما دیگران را به نسبت که بازیهای بی مزه و حساب نشده تی دارند نام گرفته نمی توانم.

باز از این معلمه سوال میکنم: که برای اینکه مسابقه بهتر و خوبتر جریان پیدا کند کدام نکات باید مدنظر باشند؟

فورا میگوید: برای جریان بهتر مسابقه نخست اعضای هر تیم اتحاد و همکاری داشته باشند و سپس در مسابقه باید از تاکتیک های سپورت استفاده شود آنها هم تاکتیک های جدید تا ورزش شکل بهتر را بخود اختیار کند و مسابقه به شکل دوستانه و رفیقانه بمیدان کشیده شود.

پر سیدم که آیا با سابقه (۹) ساله ورزش به دریافت کدام جایزه نایل شده یی؟ به پاسخ گفت: بلی یکبار در مسابقه با سکتبال که بین تیم سرخ و آبی دایر شده یک مدال نقره بی بدست آورد همچنین در مسابقه دو می عین مدال از طرف پوهنتون بمن داده شده است که برایم ارزش نهایت بزرگ دارد و بان افتخار میکنم. و قتی می بینیم تا حال همه سوالاتم در پیرامون ورزش بود لذای مقدمه از او می پرسم: اوقات فراغت تانرا چگونه می گذرانید؟

سیمیا لحظه چشمانش را به میز رنگ و رو رفته میدوزد و بعد میگوید:

بقیه در صفحه ۵۳



خاطره خوشی از سیمیا واحدی موقعیکه در تورنمنتی بغا طرانتخاب بهترین باسکتبالر بر گزار شده بود اشتراک داشت



سیمیا واحدی

فعالیتی از خود نشان بد هد و از این راه مصدر خدمتی گردد از وی - که تا هنوز در صنف ۱۵ دارالمعلمین عالی تحصیل میکند خواستم تا در باره نواقص و خوبی های سپورت آن لیسه چیزی بگوید؟

وی چنین لب به سخن گشود: در لیسه آریانا دو تیم ورزشی وجود دارد تیم باسکتبال و والیبال اما ساعات درسی این ورزشکاران کم و ناکافی است از اینرو کمتر به مشق و تمرین پرداخته میتوانند شما میدانید عدم وقت کافی برای ورزشکار باعث عقب افتادن ورزش میشود ورزشکار

در مسابقه تیم سرخ و آبی یک مدال نقره بی از طرف پوهنتون برایم داده شد که علاقه مرا بشدت به سپورت زیاد نمود

بهترین و نخستین مسابقه باسکتبال بین لیسه آریانا و لیسه جمهویت

قدر دانی از یک ورزشکار ما به افتخار او بوده می تواند

مادر این شماره به سلسله معرفی و آشنایی چهره های ورزشی مصاحبه با معلمه ورزش لیسه آریانا انجام داده ایم که اینک مختصراً تقدیر می شود.

این معلمه ورزشکار خوش خلق و ولایقی است که از سال ۴۹ بدینسو بنا بر علاقه مفصلی که به ورزش دارد عضو کلب پوهنتون است و با سابقه (۹) ساله سپورت باسکتبال یک تن از چهره های درخشان نسوان در عالم ورزش محسوب میشود.

سیمیا واحدی که تازه (۱۸) بهار زندگی را دیده و از آغاز مسال لبه حیث معلمه ایفای وظیفه مینماید - آرزو دارد که در مسابقه سپورت -

ازدوستان



الکساندر دوما

الکساندر دومایکی از مشهورترین رمان نویسان فرانسه است که در سال ۱۸۰۳ در ویلرکورت بدنیا آمد. وی پسر یکی از جنرال های فرانسه بود.

دوما چون دارای خط زیبایی بود پس از اتمام تحصیلات ابتدا در یک دفتر خانه بکار منشیگری پرداخت و سپس به عنوان منشی وارد خدمت یکی از بزرگان آندوره گشت.

الکساندر دوما در حالی که بیش از بیست فرانک پول نداشت به پاریس رفت و شغل معلمی دستگاه دوک اولسان را به عهده گرفت.

ولی ذوق نویسندگی او را بنویشتن داستانهای کوتاه کشانید و اولین کار او اثرش نمایشنامه می گذشتند.

صبح سر کارم می رفتم و غروبها آنوقت که خورشید با تن خسته به بستر می رفت من هم بکنواخت بخانه میرفتم.

یکی از روزها در دهلیز وزارت با دیدن یک جفت چشمان سیاه که نگاه اش از عشق می درخشید، احساس کردم، ستاره هستی ام در آسمان چشم (او) نهفته است. از آنروز به بعد دیگر شبها و روزها به دومی اندیشیدم.

هر طوری بود یکی دو بار خود را به دیدارش که در یکی از شعبه های وزارت کار میکرد می رسانیدم لذا نگاه (او) بود که درد سوزنده ام را تسکین می بخشید. تا بالاخره روزی از (او) دعوت کردم تا با هم ملاقاتی کنیم.

دیگر باگذشت هر روز خود را در کنار فخریه موفق و خوشبخت میدانستم.

تصمیم داشتم هرچه زود تر با او ازدواج نموده حلقه محبتم را فشرده

دوست به گذشته

می گذشتند.

صبح سر کارم می رفتم و غروبها آنوقت که خورشید با تن خسته به بستر می رفت من هم بکنواخت بخانه میرفتم.

یکی از روزها در دهلیز وزارت با دیدن یک جفت چشمان سیاه که نگاه اش از عشق می درخشید، احساس کردم، ستاره هستی ام در آسمان چشم (او) نهفته است. از آنروز به بعد دیگر شبها و روزها به دومی اندیشیدم.

هر طوری بود یکی دو بار خود را به دیدارش که در یکی از شعبه های وزارت کار میکرد می رسانیدم لذا نگاه (او) بود که درد سوزنده ام را تسکین می بخشید. تا بالاخره روزی از (او) دعوت کردم تا با هم ملاقاتی کنیم.

دیگر باگذشت هر روز خود را در کنار فخریه موفق و خوشبخت میدانستم.

تصمیم داشتم هرچه زود تر با او ازدواج نموده حلقه محبتم را فشرده

دوست به گذشته

می گذشتند.

عبدالرشید ایوب

گل و بلبل

گلای در باغ میکرد خود نمائی هزاران عاشق دیرینه دارم ...

نسیم هر صبح آید بر طوافم همیشه عاشق من است بلبل

صدای نالش بلبل بگو شم ولی هر گز بگو شم ره ندارد

طنین نغمه اش خواند وفا را در آن ساعت که گل میگفت باخود

فسرده شد از آن باد و غمی شد بگفتا : آه ! الفسوس و دروغها!

تنش لرزید و برگهایش بر افتاد دلش سرد شد ز آب زنده گمانی

نوشته صامد

پیوست به گذشته

هنگام غروب

به اینجا و آنجا ، فلان وزارت خانه و فلان فابریکه و فلان موسسه ، ولی از آنجائیکه بی چیز بودیم همه در ها بروی ما بسته بود دیگر آهسته آهسته ناامید میشدم که یکی از دوستان پدرم به یاری ام شتافت و در اثر کوششهای او استخدام شدم .

و آنروز که در اخیر برج معاشم را گرفتم خوشی عجیبی برایم دست داد .

درست غروب روز بود ، نسیم بهاری روی برگها و شاخه های درختان میخزید و من در حالیکه همه چیز را بخود آشنامی پنداشتم باشوق و علاقه خاصی روانه خانه بودم ، عکس آنروزهای که از رفتن به خانه احساس خجالت میکردم .

زندگی بخور و نمیری داشتیم و بدینترتیب روزها و ماهها

تر سازم .

میخواستم او شمع زندگی من شود و من با استفاده از نور آن تاریکی های زندگی ام را در یابم . می پنداشتم او چون فانوسی هست که مرا از ظلمت ها نجات میدهد .

درست آنروز را بخاطر دارم . هوا گوارا بود و نسیم بهاری لای موهای سیاه و قشنگ او را نوازش میکرد ، در حالیکه نرمی صورتش را روی موهایم حس میکردم . گفت : آه خداوندا نمیدانم دست سرنوشت با ما چه خواهد کرد ؟

پرسیدم چرا ، چه شده ؟ دست به مویش کشیده گفت : «نمیدانم چطور برایت بگویم ، دیشب پدر و مادرم راجع به من صحبت میکردند ، آنها میخواهند مرا به یک مرد پول دار که اصلا من او را نمیشناسم بدهند ، صحبت شان خیلی جدی بود ، از آن لحظه به بعد من می ترسم از همه چیز می ترسم فقط درکنار توست که احساس آرا می

میکنم .

سکوت آزار دهنده بین ما ایجاد گردید . من اصلا سرم گیج میرفت ، احساس تنهایی میکردم ، احساس میکردم که (او) را از من خواهند بردند .

فخریه که حالم را دگرگون دید خندید ، لبخند ساختگی و بی رمقی لبان سرخ گونش را از هم گشود و گفت : «هنوز که چیزی نشده و اگر هم شد بدان که من جز تو هیچ موجودی را در کنارم نمیخواهم .»

در حالیکه از جدایی میترسیدم از هم جدا شدیم . او رفت و من دقیقه ها بجایم ماندم به (او) نگاه میکردم . ترس و دلهره ام از جدایی آنروز بجا نبود ، زیرا دیگر او را ندیدم تنها رویا شیرین و هم آزار دهنده اش بود که ساعتها مرا گرم میداشت .

هر قدر اینطرف و آنطرف جستجو کردم ولی (او) چون قطره آبی در بحر ناپدید شده بود .

ناتمام

صفحه ۴۵

شماره ۳۰



یو فلسطینی پار تیزان دتمرین په حال کی

خو چه خس ټول کرو

سریزه

پدی مقالی کی هغه موق اسناداوهغه عینی کتنی او مشا همدات سناسو له نظره تیریزی چه دانگریزی لیکوال بناغلی ارسلکین چیلدرز له خوا برابر شویدی چه هغه دیوی ژوری خیرنی په وسیله برابر کړیدی . چیلدرز په عربی اشغالی سیمو او په تیره بیابا بیت المقدس کی دهغو خونړیو وژنو او جنایتونو څخه پرده پورته کوی چه صهیو نیستانو ترسره کړیدی . دخلکوله منځه وړل اوو ژل بدنی شکنجی ، خانگری ، قتلونه ، گواښ او دویری خپرول اود کلیوالوډله ایزی قصابی او داسی نور هغه صحنی دی چه شرحه یی پدی کتنی کی راغلی دی .

د مالکیت سلېول ، له ښار او کور او پلارنی سیمی څخه د عربانو شړل ، په تگ راتگ د بندیزونو لگول ، تیری او تجاوز ، دخلکو د حقوقو لوټل ، د صهیونیستی زده کړو د مرکز و جوړول او په عربی سیمو کی د صهیو نیزم خپرول ټول هغه مسایل دی چه دغه انگریزی لیکوال تشریح کړیدی . دا تاسو او دا مقاله .

په نیول شوی فلسطین کسی د جهانی جگری کی دپولنه دنیولو په صهیو نیستانو دجنا یا تو یوه اوږدو کی ددری سوه زره یهودیانو د وژلو ا ونشت کولو لپاره له نازیانو

سره لاس اړونه او همکاری وکړه . داکتر استوف بلیوفسکی چه دهغی کمیټی یومهم غړی دی چه دجگری په اوږدو کی دهیتلگری جنایاتو دخیرنی لپاره منځ ته راغلی وه ، په خپلوخاطرو کی ددغی موضوع یادونه کړیده . هغه همدا شان زیاتوی چه « صهیونیست ساز مان » د بی وژلو او نیستمو یهودانو په وژلو کی له نازیانو سره همکاری اولاس اړونه کوله . او دا پخپله دپام وړ خبره ده چه « م . بگن » پخپله یو نازری منصبدار ؤ .

هغه یو زیات شمیر کتا بونه چه پدی برخی کی خپاره شویدی . دنه رد کیدونکو اسنادو سره دا په ډاگه کوی چه دنړیوال امیریا لیز م د صهیونیستی پانگولی قوتونو په لهستان اونورو اروپایی هیوادو کی

دبی وژلو یهودانو د تصفی او چان کولو او وژلو په کار کی له هیتلریانو سره مرسته کړیده . هغه معتبری مقالی چه پدی برخی کی خپری شوی دی ، دا خبره په ډاگه کوی چه صهیو نیستانو په هیتلری کمیټو کی د ټیو پولیسو تشکیلات منځ ته راوستلی ؤ . هغوی په « گتو » گا نو « گتو » گا نی داروپا یی ښارونو دبی وژلو یهو دانو داستو گنی سیمی بللی کیدلی) دگشتا یو وظیفی په غاړه درلودی .

انگریزی لیکوال « ارسلکین چیلدرز » ډیر کلونه هڅه وکړه چه دا خبره ثابته کړی او په پای کی یی ۱۹۶۱ کال دمی دمیاشتی په ۱۲ نیټه « د سیکتاتور » په جریدی کی خپور کاندی . او دا هغه مقاله ده چه نوموړی لیکوال په ډیر زیار زحمت سره برابره کړیده . دا هغه موق ربوټ دی چه د صهیو نیستی تروریزم د ټولو ټپلو له عملیاتو څخه برابر شویدی . دا چه دغه ډلگی څنگه په نیول شویو سیمو کی دخلکو په ډله ایزه توگه دنشت کولو عملیه پرمخ بیایی :

« ما دا اتکل وکړ چه ۱۹۴۸ کال په اکتوبر کی خپری شوی داکو نو میست مجلی دویمه گڼه دمجلو له منځه را وکارم . هغه متن چه بی له درواغو اغراقه څخه په ټول له نړی کی خپور شویدی او احتمالا هغه متن په همدی گڼه کی ؤ . خو ما پخوا به هغه کی ډیر عجیب شی لیدلی ؤ او هغه د ډیر یاسین دعام قتل توصیف دی دیوی « پیښی » په وسیله . هغی با انصافه کتونکی او شا هد چه د ۱۹۴۸ کال په فلسطین کی یی ژوند کړیدی هغه څه چه دهماغه کال په اپریل کی د ډیر یاسین په کلی کښی پیښ شول « پیښه » نه بولی . دا یو

هر تسل په خپل « د یهود دولت » نومی کتاب کی خپلو یلو یانو ته لاز ښوونه کوی چه « ددغو خناورانسو ترمنځه بمونه وجوی » او د صهیو نیستانو ډلو ټپلو دغه سپارښتنه دهر تسل له وخته بیا دموشه دایان



دفلستينانانو دفدا يانو وپارتيزانانو يوه ډله

غير پوځي او عربي يې طرفه کلي ز له ۲۵۰ تنو څخه زيات نارينه، ښځي اوماشومان ده ايرگون زوای لوموم دصهيو نيستی ساز مان دغو له خوا قتل عام شول او له لوټ ماری سره سره يې دهغو لاس او پښې پرې کړل او په کوهی گانو او ځاگانو کې تویې کړې شول .

په هاگانا ، باندي دبريد څخه څلور ورځي دمخه ايرگون دښاري څلور ورځي دمخه ايرگون (ښاري عربي ټولنو) ته اخطار وکړ چه داپريل په مياشتي کې به تيفوس وبا، او هغو ته ورته ناروغي خپري شي . نتيجه څرگنده ده ، دوه اونۍ وروسته همدغه ايرگون - چه ظاهراً يې دومره نسبت عربانو ته زړه سواند ښوده ، ددير ياسين دکلي او سيدونکسي قصابي کړل . وروسته بيا ايرگون يوه مطبو عاتی مرکه ترتيب کړه خو پدي توگه له هغې پيښې څخه نور خبر کاندې چه دوی منځ ته راوړې وه . او بيا يې ښکيل شوی عربان

يهودی سيمو ته په اور شليم کښي وليږدول . خو چه څلک د هغوی په منځ باندي لاري ورتو کړې . او بيا يې هغوی خوشي کړل خو هغه خبره خپلو خپلوانو ته وکړې چه پدوی باندي دهغې « پيښې » به نتيجه کښي تيره شوی وه . آرتور کوستلر ددير ياسين د « ونيو حمام » داپر گون دډلي روحی عامل وباله . نو موږي په خپل کتاب کې ليکي چه دهگانو راډيو قول ور کاوه چه دهغه ښار يعنی حيفا اوسيدونکي عربان به دهغوی د اسکورټ تر را رسيدلو ښار ساتي . ډير شا هدان شته دي چه له لودسپيکرونو څخه داستفادی بدغسي نمونو باندي شاهدي ورکوي . په اور شليم کې هغه اخطار چه په عربي ژبه دلودسپيکرونو په وسيله خپريده داسې و چه : « مخکښي تردی چه تاسو ټول ووژل شي ء تبنتي او اور شليم پرېږدي . دجربشو لاره خلاصه او پرانيستلی ده . »

او هغه منصبدار چه ددغه جريان مسؤول قو ماندان او بولند وی ؤ ، موشه دايان په سينا باندي دبريد بولندوی په ۱۹۵۶ کې او داسرائيلو دکابيني ددفاع وزير دی . کميشه تشریح کوي چه څنگه د ۱۹۴۸ دجولای په ۱۱ نيټه موشه دايان دخپلسي قوماندې لاندي قوتو نو سره دليدا

ته څرگند دی . کله چه بېړي غوښتل چه فلسطيني بندر حيفا ته دننو تلو غوښتنه وکړې نو انگریزي استعماری مقاماتو دغې بېړي ته دننو تلود اجازي له ور کولو څخه ډډه وکړه . اوله بېړي څخه يې وغوښتل چه له خپلو مساپرانو سره دما وريکا ټاپو ښه ولاړه شي . او په هماغه کش او کړپ کې د صهيو نيزم اتنليجنس سرويس دبېړي او دهغې دسورليو دوژلو او نشت کولو تصميم ونيو ... سم به همدی وخت کې ځينو محافلو او صهيو نيستی ډلو ټپلو دامريکي په متحدو ايالاتو کې دهمدی هدف لپاره کار کاوه . (جان دوید کيم چسې) ته زغرده سره ليکي چه « هغه علتونه چه دپاتريا دبېړي دچاودني سبب شول ، هيڅکله به ډاگه نشول خو ټول پدي خبره يو هېږي چه ددی پيښې شاته د « هاگانا ساز مان ولاړ ؤ . »

صهيو نيزم دټولو يهود يانو دصهيو نيست کولو لپاره په خپل تلاش کې مخکښي تردی چه دیوه ډله انسا نانو دخلاصون په فکر کې وی ، غوښتل يې چه يو زيات شمير يهودان دډله ايزو گډوالو په توگه فلسطين ته وليږي دوی . دغه سياست دامېريا ليستی گټو سره چه صهيو نيزم له ډيره پخوا څخه ورپورې نښتی ؤ ، سمون در لود . او سمون لری .

ددي بېړي دسر نوشت پای ټولو بدغسي شرايطو کې ؤ چه ديهودی بېړي ، پاتريا دمسا پسر و سورليو دسر نو شت په باب تصميم ونيول شو .

چه ما په اورشليم کې تيره کړه » عنوان لاندي ليکلی ده وايي : « ټول ددغو جريا ناتو په علتو نو ښه يو هېږي : نړيوال امپرياليزم او دهغه کوچنی دولت احمقانه او له تظاهر څخه ډک اعمال چه خان دځاوند دارادی غوره عناصر بولي . . . ځوانمردی اوشرافت په انسان باندي حکم کوي چه له حقيقت سره مخا منځ شي نه چه خان ترينه تير کړي . » مسيحي خور ماری ترز ليکي . « دنذکری دپاسه دری تنه ماشومان دخنکندن په حال کې دی ، اسرانيلی الوتکي اسلامي سيمي بمبار مان کوي . دهغه سپري ښځه اوښځه ماشومان چه له « پول » سره راغی ټول مړه شويدي . دغه دری ماشومان په يوی بلی کورنی پوری اړه لری . موږ هغه روغتون ته بيايو . يوډارونکی بوی او لو گي له کومي خواتر سپر مو کيږي . زه دخنک دروازه خلاصوم دانسانی جسدو نو يوه کو ټه ؤ نيمه ور بيرته ترم او اسرانيلی سپايانو ته وایم چه دا روغتون دی مسلخ نندی تاسو دلته څه کې پدي ؟ »

مسيحي خور ماری ترز دښځو ورځنی جگړي په هکله په خپلسو خاطراتو کې چه د « تيمو نياژکرتستين » دمجلې په ۱۲۰۳ گڼه کې خپاره شوی دی دیوی مقالې په ترڅ کې چه د ۱۹۶۷ دجولای په ۲۷ نيټه يې ده هغه جگړه

چهره‌هایی از جهان سینما و هنر

هنرمندان، نویسندگان، و فامبرداری

که هنگامه‌ها ایجاد کردند

در جای خود دش حایز اهمیت بزرگی میباشد و مشهورترین کتابهای او کتابی است بنام (فهرست فلم‌های بریتانیا) از سال ۱۸۹۵-۱۹۷۰) و این یک مرجع و منبع خوبی است برای آنها که بخوانند در مورد سینما و فلم‌های انگلیسی مطالعاتی و معلوماتی داشته و از طرز کار و شیوه سینمایی طراحان و کارگردانان سینمای بریتانیا، چیزی دریابند و یا بیاموزند.



جان‌واین

درد بلکه موضوعات را طوری طرح میکند و به شیوه ای قالب و چوکات جملات و عبارات را شکل میدهد که خواننده نخست روی طرز کار و فعالیت‌های او در کارنامه‌های فلمی و سینمایی اش چشم میدوزد و سپس خود بخود از خلال عبارات و کلمات، به خصایل و ارزش‌های معنوی او میرسد و عمیقانه با وی آشنا میشود. نویسنده کتاب که در شمار نویسندگان بنام و سرشناس انگلستان قرار دارد، مزید برین توضیحات، بخش‌های دیگری نیز در کتابش افزوده که سراسرش بارنگ‌های کمیدی رنگ آمیزی شده است و بدین ترتیب، روحی از کمیدی و تاریخ در آن دیده است.

این نویسنده تنها نویسنده نیست و مطلب را فقط از طریق تحریر سطرها شرح نمیدهد، بلکه او یک رسام پر قدرت و بسیار مہارت انگلیسی نیز شمرده میشود. علاوه از آنکه موضوعات را از طریق طرح و رسم کارتون‌ها، تعبیر و تشریح میکند، مسلسلات تلویزیونی انگلیسی را نیز در طرف ده سال نوشته است و غیر از اینها کتابها و آثار دیگری نیز از این نویسنده تألیف گردیده و هر کدام

که یک نام بزرگ و یک شخصیت ممتاز جهان هنر بشمار میرود، شخصیتی که توجه مراکز نشرات و اندیشه نویسندگان را بخود معطوف ساخت تا از وی حرف‌هایی بگویند و چیزهایی بنویسند، چنانچه اخیراً کتابی بنام چابلین) برشته تألیف در آمد و در معرض همگان اشاعه گردید، این کتاب از طرف یکی از نویسندگان معروف موسوم به (دینس جی‌فورد) تألیف گردیده و در آن، نویسنده با همه چیره‌دستی و مهارتی که دارد، زندگی (چابلین) را با همه مزایا و خصوصیت‌هایش مورد بحث قرار میدهد و در هر جهت از جهات مختلف حیاتش، روشنی خوبی می‌اندازد. این نویسنده تنها کرکتر و ارزش‌های معنوی او را در کتابش بطور مجرد و خاص، تحت بررسی قرار نمی-



جزیلا در تیاتر «غبار ارغوانی»



چارلی چابلین

شاید در میان علاقمندان سینما و آنهاییکه در جهان سینما و هنر، مطالعاتی دارند کمتر کسی وجود داشته باشد که باتمام (چارلی چابلین) آشنا نباشد یا ندانند. او یکی از طراحان بزرگ و سازندگان جهان سینماست و شخصیت بسیار تعقل و صاحب مغز خلاقه هنری و سینمایی بحساب می‌آید، امتیاز بیشترش درین نقطه است که انسانیت را بصورت عام مورد خطاب قرار میدهد و همه را با حرف و لغت واحدی، طرف صحبت خویش می‌آورد، در شخصیت او مظاهر گوناگونی از آدم‌های گوناگون، بظهور میرسد و احوال هر فرد را مطابق باصل درجه و مقامی که داشت، در ضمن هنر نمایی‌های کمیدی خویش، تعبیر و تمثیل میکرد، تلخی‌های زندگی و خاطرات زنده حیات را، ما هر آنه مجسم میسازد و دیدگاه آموخته‌ای در برابر انظار همگان قرار میدهد. زندگی را تعبیر میکند، تعبیری که از تلال حرکات و حرف‌های آموخته‌اش، بیرون می‌جهد و در مقابل نگاه مردم، قدمی کشید و می‌درخشد، بنا بران (چارلی چابلین)



سعادت حسینی

و عبارات، رانمی خوانند ...

عنقریب فلم بر داری و کارت تهیه یک فلم عربی که در صحرای المغرب ساخته میشود، آغاز میگردد، در تهیه این فلم در هر باری ده تن از ستاره های بنام اشتراک می کنند و ستاره معروف سینمای فرانسه



الن دولن در فلم صحرایی فریبی

«الن دو لن» نیز از جمله ایستاره های سینمایی، حوادث و رویداد های این فلم در اطراف پدیده ها و وقایع سال ۱۹۵۹ می چرخد و در ست هنکامی را تحت نظر قرار میدهد که نیروی آزادی المغرب بنام (الساقية الحمراء) بمو فقیست میرسد و قوای هسپانوی را از آنجا بیرون میراند و بسوی جنوب سوقش میدهد ... این فلم از طرف یکی از طراحان و فلم سازان معروف المغرب بنام (عبدالله المصباحی) تهیه و ساخته میشود، سناریو، قصه و گفتگوی فلم نیز توسط خودش نوشته شده است و همچنان این فلم بردار شمیر، با یک عده از ستاره های سینمای مصر، قراردادی عقد کرد نادر فلم (مهر که صحراء) نقش های قهرمانی و نقش های مهم فلم را بعهده بگیرند و ایستاره های عبارت اند از سعادت حسنی، محمود یا سین، محمود الملیجی، فرید شوقی، نیللی و نجوی فواد، عادل ادهم، عماد حمدی و لیلی حمادة، در پهلوی این هنرمندان و ستاره های مصری، این دو لن نیز رول براننده ای درین فلم بعهده دارد.

این فلم بر دار چیره دست و بر کار، تهیه فلم دیگری را با یکی از هنرمندان و فلم برداران ایتالیا، رویدست گرفته است و این فلم نیز بیشتر موضوعاتش در اطراف معرکه های صحرا که در بین قوای فرانسه و نیروی آزادی المغرب،

است می چرخد.

(ناتالی وود) یکی از جمله ممثلین سرشناس فلم های سینمایی است، او اخیرا در یکی از فلم های بیکه تازه بنام (فرصت طلایی) تهیه گردیده به تمثیل و هنر نمایی پرداخت و درین تمثیل، رقیب دیگری هم داشت که بنام (مایکل کین) معروف بود، هر چند او در فلم های زیادی بازی نکرده و این دو میسن فلمی است که در آن هنرش را روی پرده سینما میکشد، ولی بدلیل اینکه او یک هنرمند عادی مثل صد ها هنرمند عادی دیگر نیست، بلکه در کار و طرز تمثیل و شیوه هنر نمایی اش، استعداد و سلیقه خاصی نمایان است که تمثیل دریک فلم کافی است تا شخصیت و ارزش هنری او را بیشتر از هنرمندانی که در مرتبه یک مشت هنر شان را روی پرده سینما نشانگران کرده اند، وانمود کند.

(جان وین) نام ممثل بر کار و بردباری است که اکنون به سن بیبری رسیده است و با آنکه از نگاه سن و سال، پیر شده ولی بازم حاضر نیست اعتراف کند که پیر شده است و اعتراف نماید که دیگر ذوقش، طرز کار و فعالیت های او به سردی گرانیده است، او که در میان ستارگان سینمای اروپا خودش را کمتر از هیچ هنرمندی نمی شمارد درین روزها سال هفتاد زندگی اش را جشن گرفته، در فلم ها مانند همان دوره های نخستین جوانی اش، با نشاط و حماسه بازی میکند و موفق بازی میکند و آخرین فلمی که جان وین



تریفور ها ورد

در آن تمثیل و بازی کرده است فلمی است بنام (برائیکان) و درین فلم نقش یک جا سوس را بعهده گرفت، جا سوس کسی که یک عده اشخاص مورد نظر را زیر مراقبت گرفته مخفیانه در شهر های ارو یا آنها را دنبال میکند و در نتیجه موفق میشود و وظیفه خویش را انجام میدهد.

(فشار و پراگندگی) نام فلمی است که اخیرا یکی از ستاره های شمیر هالیوود بنام (لانتیرن) در انگلستان رول عمده ای را بدست میگیرد و بازی های ما هرا نه اش را در پرده سینما ظاهر میسازد و درین فلم نقش یک زن ثروتمند را بازی میکند و هنرمند دیگری بنام (تریفور هاورد) نیز با وی همراه بوده و فلم توسط یکی از طراحان و فلم برداران موسوم به (دون شافی) تهیه و کارگردانی شده است.

(فرید الاطرش) فلم بردار و کارگردان شناخته شده سینمای عربی اخیرا فلم تازه ای میسازد که در میان فلم های دیگر از نگاه طرز و محتوا امتیاز و برتری دارد، قرار است سه تن از آواز خوانان معروف جهان عرب در آن آواز بخوانند و اکنون یک بخش آن در لبنان فلمبرداری شده و قسمت دیگرش نیز در شرف آمادگی و اتمام است و تصمیم او این است که باید کار فلم تا عید قربان بپایان اتمام برسد و روی پرده سینما بیاید.

صلاح ابویو سف که در جمله فلم سازی دنیای عرب دست کم از دیگران ندارد، اینک در راه تهیه فلمی بنام (کذاب) است، قصه و داستان قلم از اثر نویسنده معروف عرب موسوم به (صالح موسی) گرفته شده و او خودش نیز اثرش را تحت همین عنوان نوشته است، درین فلم ممثلین از قبیل محمود یاسین، نجوی ابراهیم، شو یکار، فایز حلاوت و برخی دیگر، نقش های عمده را بدست دارند و صلاح موسی اکنون در ستودیسوی (نخاس) کار فلم را پیش می برد و میگوید که عجالتا درین کار شریک سه هزار پوند ضرورت او لی می باشد.

نجوی فواد یکی از ستاره های



جوز و فین بیکر

معروف سینمای عرب است که اخیرا از طرف فلم ساز شمیر - المغرب موسوم به (عبدالله المصباحی) دعوت شد تا در فلمی که در دست تهیه دارد نقش دختر هسپانوی را بازی کند و هم عوض ستاره مشهور ایتالیا جینا لوسو بریجیدا کار رقص را هم بدوش بگیرد المصباحی وقتی از او دعوت کرد که رقص و هنر او را در یکی از محافل مشاهده کرد و زیبایی و قدرت هنر نمایی اش او را مفتون ساخت و هم بسا از شبا هست و خصوصیت های دختر هسپانوی در وی پیدا بود.

محمود یا سین که در جهان سینمای عرب نام او را همه کس میدانند، چند هفته قبل برای اشتراک در جشن سینمایی که در

لفظاً ورق بزنید



رانایتر در یکی از فلم ها

چهاردهایی از جهان سینما و هنر

قرطاج دایر گردید وارد تو نس شد و یک هیئت سینمایی که متشکل از محمدالد سو قی و غیره بود نیز با وی همراه بودند و باید متذکر شد که فیلم معروف مصری بنام (گلگوله همیشه در جیب من است) از فیلم های پرسرو صدای این جشن خواهد بود.

ملیون ها نفر از زنان جهان - همینیکه به سن (جوز فین بیکر) می



محمود

رسند حتی قدرت و توان از جا برخاستن و راه رفتن را از دست می دهند لیکن جوز فین بیکر، همواره آواز میخواند و از نشاط و طراوت کامل برخوردار است، هرگاه انسان اوراد هنگام آواز خوانی اش عمیقا نگاه کند، فکر میکند که او هنوز در سن بیست سالگی خواهد بود.

مبصرین جهان هنر، او را بحیث بیشتازترین آواز خوان، در اوایل قرن ما نمیدانند و شهرت او را متعلق به سال های پیش از وقت ما نمی شمارند، زیرا جوز فین بیکر هنوز میسراید، باحماسه میسراید و نشاط طدر سرا پای آوازش نمایان است و در معروف ترین مجامع و سرگرمی های پاریس آواز او را می پسندند و او را بحیث آواز خوان با ذوق و با نشاط عصر



ناتا لی وود

صفحه ۵۰

موفقانه اشتراک کرد و آوازه بلندی بدست آورد، مسابقه در تحت عنوان (شبهای سفید) دایر گردید و او درین وقت بیش از سیصد ده سال نداشت. سپس از آنجا وارد مسکو شد تا تعلیمات عالی را خویشتن را بر مبری و مرا قبیست پروفیسور (یکا نکلیفتش تکمیل نماید. امر وزیران نوازنده

چیره دست، در (ویلا هار مونیك مسکو) به تنهایی کار میکند. او که در جشن سالگرد چایکو فسکی که برای بار چهارم به سویه بین المللی دایر گردید اشتراک کرد و درین بار که دو مین مرحله اشتراکش درین جشن بود ثابت کرد که او یک نوازنده و یک هنرمند پر موهبت دنیا ی موسیقی است، هنر مندی که همواره رو به پیش در هنر نمایی اش گام بر میدارد و هر گاه تبارز میکند درخشنده تر و گیراتر جلب نظر کرد و مورد نمایش قرار داد.

در سال ۱۹۶۶ یکی از نوازنده های او را که تحت عنوان (غبار ارغوانی) ترتیب کرده بود، در تیاتر (بر لین انسا مبل) روی ستنیز ریخت که توسط دو هنرمند نامی تیاتر آلمان بنام های (جزیلامای) و (هیرمان هیز یکن) کار تمثیل و نمایش آن اجرا گردید و نمایش این اثر، سر و صدایی در زمینه شهرت او و پیروزی ممتلین، ایجاد کرد و محبوبیت و شهرت او را دو چند ساخت. پس از چندی این اثر او توسط تیاتر (بر لین انسا مبل) روی ستنیز آمد و همچنان تیا تر (کارل مارکس) این اثر را تقاضا کرد و مورد نمایش قرار داد.



صلاح ابو یوسف

درامه ها و اثر های هنری، بسی زیاد بودند، ولی از میان همه، این استقبال و این علاقمندی از افسر (اوکزی) نمودار بلند پایکی و نمایانگر ارزش عالی هنری و شاهد خوبی برای اثبات قدرت و مهارت صاحب اثر و بالنتیجه هنرمند بشمار می آید و دلیل دیگری که این نویسنده را نسبت بدیگران برانندگی میداد آمیختگی اثر وی بود با روح و مزایای انسانیت و جوانب مختلف زندگی.

(سعادت حسنی) جایزه تمثیل سینمایی را نپذیرفت و آن را رد کرد بخاطر اینکه او را در برابر مقایسه با (نجلا فتحی) درجه دو داده بودند و او این درجه را برای خودش اهانت و تحقیر میدانست از آنرو بخاطر اینکه این تو همین را از سر خود عقب زده باشد، جایزه بخودش را دارد.

میتواند چنانچه یکی از ناقدین موسیقی و هنر بنام (ف. کلیموف) میگوید: موسیقی و هنر این هنرمند را نمی توان در پهلوی هر موسیقی و هر هنر دیگر قرار داد، چه هنر او در میان نوازندگان و موسیقی دانان، مقام براننده و مخصوص بخودش را دارد.

بقیه در صفحه ۵۳

(شین او کیزی) که در ۱۹ فیروزی سال ۱۹۶۴ چشم از جهان پوشید، یکی از مشهورترین و نامورترین نویسندگان تیاتر ایرلیند بشمار میرود و ایرلیند ها او را یکی از پیشتا زان نوآوری و نویسندگی در جهان تیاتر اروپا بحساب می آورند و مخصوصا در تیاتر های آلمان دیمو کرات، بیش از هر جای دیگر، مورد پسند و تقدیر قرار میگیرد و آلمانی ها نیز

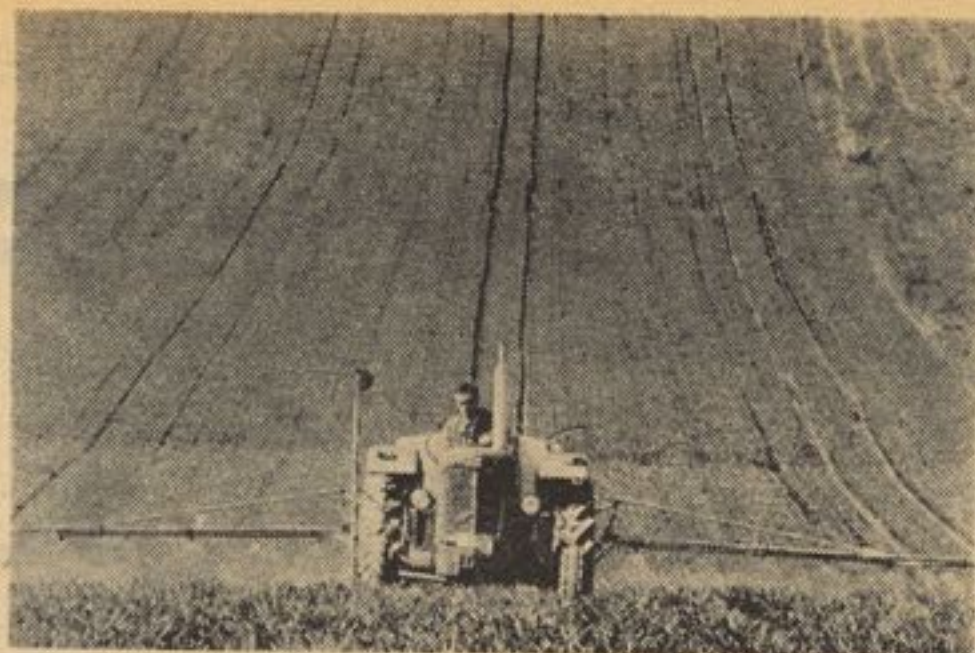


نجوی

ژوندون

بحران گرسنگی

بخشند انتخاب نوع محصول ، روش نوین کاشت و برداشت استفاده از کود کیمیاوی ، تکمیل زیر بنای اقتصادی بهبود کیفیت و کمیت تولید ، توسعه اراضی زراعتی ، انکشاف سکتور مالداري، استفاده از جنگلات بصورت معقول در تولید تولید افزایش مولدیت تولید مواد غذایی خیلی موثر است. تاحال از ابحار و اوقیانوس ها استفاده خوبی نکرده است . بکار انداختن این منبع مهم غذایی بخوبی می تواند کمبود و قلت مواد غذایی را رفع بسازد . برای کشور های رو به انکشاف که سطح فهمیدگی آنقدر بلند نرفته است ،



میکانیزه کردن سکتور زراعت در ممالک صنعتی

سر مایه گذاری انسانی و تهیه وسایل فنی مهمتر و مفیدتر است امروزه سیاره ما با اتخاذ تصامیم و امید داریم که نابرابری های که معقول و مطلوب نمودن جریان تولید در جهان وجود دارد از بین برود چاره جوئی گردد .



گر سنگی و بی سر پناهی

ماجرای اختطاف

آخرین نفر که داخل سالون ترانزیت گردیدیم بودم بعد از چند دقیقه انتظار طیاره که من با آن پرواز میکردم آماده گردید .

من در سالون ترانزیت دومردی را که لباس ملکی به تن داشتن ملاحظه کردم که خیلی به عجله اینطرف و آنطرف میروند یکی از آن دوان دوان به طرف محلی رفت که طیاره مادر آن جا توقف داشت بعد برگردیده و به رفیق خود چیزی گفت و آنها در سالون ترانزیت منتظر ماندن .

من خیلی عصبانی گردیده بودم من فکر میکردم که آنها ادولف هایشمن را میبایند و آیا اینکه برای دستگیری آماده اند .

من سوار طیاره شدم اما هنوز هم ترس داشتم طیاره حرکت کرد ولی الکار من هنوز هم ناراحت بود .

من در چوکی خود نشسته چشم های خود را بسته بودم و وقتی که طیاره از خط رنیوی بلند شد من چشمان خود را باز کرده شهر چرامانی بوئیس آبرس را دیدم چند دقیقه بعد ما از قلمرو فضایی ارجنتاین خارج گردیدیم .

به این ترتیب بزرگترین و پرهیجانی ترین اختطاف عصر خاتمه پذیرفت .

چند روز بعد دستگیری ادولف هایشمن از طرف اسرائیل اعلام گردید ادولف هایشمن در اسرائیل به مرگ محکوم گردیده و به دار آویخته شد . (ختم)

به استقبال کانگرس جهانی زنان

دربین جلسه که برای آمادگی کانگرس عمومی بغضطر بزرگداشت سال بین المللی زن دایر شده بود هیات نمایندگان بین المللی آتیاستراکوردزیده بود: فدراسیون بین المللی زنان جهان، فدراسیون زنان آفریقا، فدراسیون زنان عرب، هیات نمایندگان کلیسا ها، فدراسیون دیموکراتیکی جوانان بین المللی، هیات جوانان و محصلین سرتاسری جهان، هیات نمایندگی ملل متحد، هیات کمیته ملی جوانان اروپا، هیات اتحادیه محصلین جهانی، هیات سازمان صلح جهانی، سازمان جهانی کار و کارگری، هیات سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا، هیات فدراسیون بین المللی فامیل پلاننگ و هیات فدراسیون بین المللی حقوق بشر .

کمیته اجرایی بمنظور تنظیم کار کانگرس

جهانی تاسیس کمیسیون های آتی و ابه کانگرس جهانی پیشنهاد نمود :

اول :- تساوی حقوق زنان مطابق قانون و تطبیق آن در تمام ساحات اجتماعی .

دوم :- دادن حقوق مساویانه در اجرای کار و تعیین نوع کار زنان در صنعت و زراعت .

سوم :- ارتقای سوئیة علمی، دستمزد کار، حفظ صحت و سلامتی و حقوق باز نشستی .

چهارم :- زنان و رول آنها در پیشرفت و اصلاحات اجتماعی .

پنجم :- فامیل و اجتماع، حمایت طفل و مادر، مسوولیت فامیل ها و اجتماع در تربیة اطفال .

ششم :- حق تحصیل برای زنان و مجادله بغضطر بیسواد و ارتقای سوئیة کلتوری .

هفتم :- زنان و مبارزه بغضطر بقای صلح، امنیت جهانی، تخفیف کشیده می ها بغضطر صلح و خلع سلاح عام و تام و حفظ محیط زیست .

هشتم :- زنان و مبارزه بغضطر آزادی ملی و همبستگی خلقهای جهان .

نهم :- تاثیر و رول وسایط اطلاعات دسته جمعی، هنر و ادبیات برای ارتقا و بوجود آوردن مفکوره های خلاق اجتماعی در ارتباط زنان با اجتماع .

ترجمه : رهپو

از: سندی تایمز

درزیر آبهای آرام

در کنیا

توفان دگرگونی هادر

خروش است



بین کیتی رئیس پلیس کنیا

در کیامبو ۲ زمین کشت قهوه دارد و در او تنگای ۲۳۶۳ اگر دیگر در سرحد تانزانیا زمین به مساحت ۷۰ میل مربع را اداره می کند .

پتر هرکینیا و پدرش دارای بیش از چندین فارم اند .

مارگرت دخترش در او تنگای فارم دیگری دارد .

میبوسر دیگر کنیانی که وزیر داخله است ۱۵۲۴ اگر زمین دارد .

بت مکک خواهر زاده اش با شوهرش ۴۹۵ اگر زمین دارند .

این لست را می توان با افزودن زمین های اعضای کابینه طولانی تر کرد .

نکته جالب این است که بسیاری خریده ها توسط پول مالیه دهندگان انگلیسی صورت می گیرد . زیرا دولت انگلیس برای باز خرید زمین های انگلیس هاییکه سابق مقیم کنیا بودند به دولت کنیا ۴۵ میلیون پوند داده است این پول بجای باز خرید زمین بجیب نجتگان کنیا رفته و آنان برای خود زمین می خرند .

سازمان بین المللی کار که با دقت اوضاع کنیا را بررسی می کند در آخرین گزارشش می نویسد .

(برای جلوگیری از فزایش از حدود دهات باید صدها هزار کار دیگر روی زمین ایجاد کرد)

در پارلمان کنیا نیز از توزیع عادلانه زمین حرف زده میشود ولی عمل درك ندارد یگانه لایحه در سال ۱۹۶۵ به پارلمان برای تعدیل مالکیت زمین بیان آمد پادروا ماند .

این نشان میدهد که چگونه شکل حکومت پارلمانی در کنیا مسخ شده است .

کاربوکی یگانه قربانی از پارلمان است در سال ۱۹۶۹ نامبووا یکی از دانشمندان ترین وزرای کابینه در یکی از خیابان های نایروبی توسط یک آدم بی سرو پا کشته شد . این مرد اعدام شد ولی کسیکه واقعا در توطئه دست

کنیا باز می شود . در شمال کوه های آتش فشانی سر بر افراشتند و در افق دوردست دریاچه نایواشا دیده میشود .

زمین این که تا ۳۰ میل امتداد دارد به پترسیر ، مارگرت دختر و سه وزیر کابینه کنیانی تعلق دارد که مساحت ۱۱۹۱۴۰ اگر زمین را در بر می گیرد . در آن سوی این زمین دهقانانی وجود دارند که بانیم ایکر زمین گذاره شباروزی می کنند .

از هر ده نفر کنیایی نه نفر آن از راه کشت زمین زندگی می کند . برای آنان مشکل کمبود کار نیست بلکه کمبود زمین است .

زمینداران نخبه :

زمینداران نخبه در دو مساحت دوه ایقت و کیامبو ، قلب کنیا تسلط دارند . خود کنیانی بیش از ده همارزعه دارد .

بزرگترین آن در او تنگای ۳۵۰۰ اگر مساحت دارد . او با کمپنی نفتی ایشوه سی . اس . اس سالانه تا ۸۰ هزار پوند درآمد دارد .

ولی زمین طرف علاقه اش ، زمین های سر سبز کیامبو واقع شمال نایروبی است . در اینجا دهقانان متوسط دواگر زمین دارند در حالیکه زمین ۱۱۰۰ اگر خانواده کنیانی اکنون به ۲۰ اگر توسعه یافته است . در اواسط سال ۱۹۷۰ زمین های شرقی کنار دریا را از جورج کریتو کوس یونانی خرید .

در ساحل غربی دریای تیریکیا ، خود کنیانی ۱۴۶۳۱۰ اگر زمین دارد که به آن ۱۰۰۰ اگر کشت جای را می توان علاوه کرد . در جنوب نایروبی ۲۵۰۰ اگر زمین دارد که برای اپارتمان سازی خیلی مناسب است .

در پهلوی او ، اعضای خانواده اش نیز زمینداران بزرگ می باشد .

مامانگینه کنیانی زن ۴۲ ساله اش یکی از جمله زمینداران بزرگ بحساب می آید . او از بخش از کنیا ۲۶۰۴۷۰ اگر زمین دارد که به آن ۱۱۹۰۰ اگر دیگر را که در کنار دریای تیریکیا موقعیت دارد ، می توان اضافه کرد .

طی بیست چهار ساعت اخیر ، باورنساکی مراقب کاربوکی بود . شب پیش به کازینوی بین المللی جایگه کاربوکی مشغول قمار بود تلفون کشید ، همچنان صبح همانروز بخانه اش سر کشید و بالاخره به مسابقه اسب دوانی با او بود . در هتل گیتی به صورت مختصر با کاربوکی حرف زد و خارج شد .

در اطراف هتل گروهی از پولیس و کانگستر ها پراکنده شده بودند . کاربوکی خودش این مساله را دید . شاهده می گوید که کاربوکی فکر کرده اینان بخاطر مساله بمب باز به دنبالش می گردند . کاربوکی نیز بدنبال گیتی خارج شد . دو نفر مستخدم هتل دیده بودند که هر دو با هم برآمدند .

کاربوکی راه موتر مرسدس بنز سپیدی همانند موتر خودش سوار کردند . و گیتی از دور مراقب حادثه بود . این برای آخرین بار بود که کاربوکی را زنده دیدند .

یک ساعت بعد یعنی درست ساعت ۸ شب سه بجه از قبیله ماسای نور چراغ های موتری را دیدند که نزدیک می شد . آنان خارج حلقه خیمه های قبیله خود که بزرگتر کوره واهی بر تپه های تکونگت واقع ۳۰ میلی نایروبی کشیده شده بود قرار داشتند .

خیمه ها را بته های خار محاصره کرده بود . هوای تاریک بود .

موتر بالاتر رفت . لحظه ای خاموشی بر همه جا بال گسترده و سپس فریاد انسانی با صدای پنج گلوله این سکوت را بر هم زد . آنان گریختند .

کاربوکی را بدست های بسته به آنجا آورده بودند . او را لت و کوب کرده بودند . زیرا آثار آن بر تمام بدن کاربوکی دیده شد . او در قتلگاه هم جدال کرده بود زیرا تافرادی آن حلقه های محل با بمال باقی مانده بود .

گلوله اول او را نکشته بود . ولی با سومین گلوله روی زانویش افتاد . دو تفنگدار دیگر که از عقب آتش کردند به شانه و پشت گردنش ضربه زدند .

بعد جیب هایش را خالی کردند و فقط دستمال بینی اش آویزان باقی ماند . جسدا پنج یارد دورتر از راه انداخته بودند .

در آن محل جوی روان بوده و هر شب کفتار ها برای نوشیدن آب بدانجامی آمدند .

این مطلب را بخوبی می دانستند زیرا به گفته افراد قبیله ماسای تا حال سه جسد را به آنجا آورده بودند که از جمله روسای آن توسط کفتار ها ازین برده شد . ولی جسد کاربوکی همچنان باقی مانده بود .

و کیلی در پارلمان بیان کرد که : (کفتارها بخاطری به جسد کاربوکی دست نزدند که مردپاکی بود) ولی علت اصلی را باید در ترس کفتارها از شنیدن صدای گلوله باید دانست . از بلندی خانه تکونگت بسوی دره مرکزی

داشت زنده ماند .

و همچنان در سال ۱۹۶۵ پیوپنتو یک سیاستمدار آسیایی کشته شد .

پارلمان کمیته خاصی را برای یافتن قاتلین کاربوکی تعیین کرد ولی اینان قدرت آن را تا از دیوار های خاموشی که بر اطراف قضیه قد برافراشته است ، نفوذ کنند .

تنها کاری که کمیته یاد شده انجام داد آن بود که لست مشکوکین را ترتیب کرد ولی در همانروز اعضای کمیته بنزد کنیانی فراخوانده شدند و از ایشان خواست شد تا لست را تغییر بدهند . اینان مقاومت کردند و فقط دو نام از آن برداشته شد .

یکی آرتورانگو محافظ نزدیک کنیانی و دیگری گویانگ شوهر خواهر و وزیر داخله بود .

حتی عکس العمل خود کنیانی دو گانه بود . در اول بیان کرد که : (هیچ سنگی بدون جستجو برای یافتن قاتل کاربوکی نادیده نخواهند ماند) و بعد ها هنگامیکه بزبان کنیوی بیان کرد :

(یکی از فرشتگان نافرمانی کرد و خداوند آنرا از دوبارش راند)

که این کلمات بخوبی آگاهی او را در مورد توطئه قتل نشان میدهد .

چهره‌هایی از جهان...

که برایش قابل شده بودند ، نپندیرفت و مسترد کرد ، اودر فلم : (محبتی که بود) بازی کرد و این جایزه درجه دوم را برایش دادند و لی او که میخواهد به قله های بلند هنر سینمایی با لا رود از قبول آن سر باز زد .

(خواهمش من) و (تانگو درباریس) را میتوان از فلم های پر شهرت او بیاد داد ، او درین اواخر فلم دیگری را تهیه کرد که بنام (فقط) (۱۹۰۰) یاد میشود ، این فلم که از یک مز رعہ ساخته شده است در اطراف چگو نکي د هقانان و گوناگون حیات دهقانی ایشان که باز گو کننده روزگار دو قرن قبل آن منطقه است ، دور می زند و قصه ها و صحنه های فلم بسا اسرار و نهفته های زندگی ایشان را فاش میسازد و شرح میدهد که دنیای فاشیزم و بیروان آن ، چه روزگاری را در ایتالیا ایجاد کرد و قدرت و نفوذ بی حد و حصر فیو دالیزم تا کدام اندازه به تاخت و تاز خویش ادامه بخشید و تا آنکه به تاریخ (۲۵)

ایجاد کرده بود ؟
خودش میگوید که این فلمش نسبت به همه فلم هایش و حتی بمقایسه بسا از فلم های دیگران ،



فرید

فلمی است ممتاز و در خور تقدیر و این فلم در نگاه من باید بسنام (نشینده حیات) شناخته شود .

سعادت حسنی که از هنر مندان بنام سینمای جهان عرب است بر طرز کار و نظر دهی هیئت بررسی و ارزیابی مسابقات هنری سینما ، انگشت گذاشت و گفت که اعضای هیئت چون از اشخاص غیر مسلکی و ناوارد در کار سینما و هنر ، تشکیل گردیده ، لذا ظهور نظریات غیر هنری و دور از واقعیت های هنر سینما ، یک چیز پیشبینی شده است و این درست نیست که هیئتی متشکل از اشخاص نا آشنا به مسلک سینما ، در محل ارزیابی کار های سینمایی قرار داده شوند و از همین جهت است که من حاضر نیستم از طرف چنین عناصری مورد ارزیابی و تقدیر شناخته شوم و هم تا کید کرد که هر گاه هیئت

بررسی سینما بهمین سویه دوام نماید او دیگر از کار های هنری سینما و بازی در سینما دست خواهد گرفت . در روز های پیش ، این هنر مند زیبای سینمای عرب به بیروت دعوت گردید و این دعوت از طرف یکی از طراحان و فلم سازان معروف آنجا بنام (محمدعلی الصباح) صورت گرفت و از وی خواهش کرد تا در چهار فلمی که ساخته و طرح شده خودش بود ، بازی کند و نقش قهرمانی را در آن بعهده گیرد او این دعوت را پذیرفت و وعده هر گونه فعالیت را داد .

(بر ناردو بر تو لوشی) یکی از طراحان معروف جهان سینما بشمار میرود ، او فلم های متعددی که همه مضامین و مطالب احتوا کننده انسانیت را در خود دارد ، ساخته است که برای مثال فلم های :

بهترین و نخستین

ازاینکه علاقه و ذوقم به ورزش روز بروز زیاد شده میرود و بسی



این هم شما گردانیکه تحت تربیه محترمه واحدی گرفته شده اند.

آیا کار مانع دزدی کودک میشود

اثر معکوسی دارد و عمل راتشدید می نماید .

فایده مشت و لگد چیست؟ این تشبیهات بدنی و ایجاد رعب برای مدت کوتاهی ممکن است موثر باشد اما مو قتی است و بطور کلی این نوع تشبیه نه تنها مفید نیست بلکه مضر نیز می باشد .

پس بهترین راه در مان آن دست یافتن به اصل و منشأ آن است که چه چیز کودک را تحریک به دزدی مینماید . و بعد بکار بردن روش موثر است که این عمل را در کودک

نابود سازد . برای یافتن این نقیصه او لتر از همه درک کردن اخلاق کودک است . اگر نتوانید که اخلاق کودک را درک کنید هرگز امکان ندارد که موفق شوید که کودک را از این عمل نا پستند باز دارید .

نهایت به آن علاقمند هستم غا لبا اوقات رابه تمرین سپورت ، مطالعه کتب اجتماعی و اخلاقی و دیدن یگان فلم خوب سپری میکنم .

متشکرم اگر ممکن باشد در قسمت مود لباس حرف بزنید؟ وی عقیده اش را چنین اظهار میدارد به نظر من دختران باید با در نظر داشت اقتصاد فامیل و وطن شان از تولیدات ملی لباس تهیه کنند چه امتعه داخلی از یکطرف ارزان و مقبول بوده و از جانبی هم از نگاه کیفیت و مرغوبیت بامحصولات خارجی رقابت کامل مینماید دختران اگر رشد و انکشاف اقتصادی و مطلوب کشور را در نظر اقتصادی و مطلوب کشور را در نظر بگیرند در آنوقت بدون تردید کیفیت وزیبی که از پوشیدن لباس های که مواد خام آن از خود و وطن تهیه شده باشد بیشتر و بهتر از لباس هایست که از خارج برای ما میرسد



راکت من به مریخ نزدیک شد
در سفینه دیگر برادر بزرگم سونی
پهلوی پهلوی کشتی فضایی من در
حرکت بود وی به شدت هر چه
تمامتر اشترنگ سفینه را چرخاند
وعجله داشت که درین سیاره نا
آشنا اولتر از من قدم بگذارد.
بر او فریاد زد م:

ترجم : ژرف بین

خصوصیات کود کانه

زحمتت بهدر می رود مشکل
است از من جلو بیفتی .
ودر حالیکه دستهایم را محکم تر به
بیلر سفید بالای سر خود چسبانده
بودم اشترنگ را فشار دادم .
سونی طاسی مسی را که در سرش
گذاشته بود چرخ داد مثل اینکه
شیلیم (کلاه مخصوص فضا نوردی)
خود را در سر عیار میکند و دو پایه
به متکای چوکی گوید و گفت:
- از تو جلو میافتم : سفینه من
فوق سرعت نور حرکت می کند.
بداخل اتاق بیشتر از گردوغبار
(کیهان) گرد و خاک بالا شده بود
در هوای اتاق میتو رایت ها (سنگ
های آسمانی به وضاحت معلوم
میشد و پرهای بالش همه نوک زده
بودند. تا سیاره خیالی ما فقط
قدری فاصله داشتیم و عنقریب می
رسیدیم .

من ترتیباً تبارک را سوچ نمودم
و این ترتیباً تبارک را ما شین گوشت
تشکیل میداد. عینک های ذره بین
دار مادر کلانم را بچشم گذاشتم و
فقط میخواستم که به سطح سیاره -
افسانو خویش فرود آیم که صدای
مادرم را از عقب شنیدم:
- از برای خدا، این چه حال
است ؟

ودر حالیکه مادرم را از بین گردو
خاک به مشکل تشخیص میدادم -
گفتم:

- به مریخ پرواز میکنم .
عجیب فضا نور دانی چه
عجیب؟
حالا پدرت میاید و سبق تا ترا
میدهد..

تمام سامانها را بجا یس
بگذارید :

هنوز موفق نشده بودیم که راکت

چقدر دلم ما میخواست هاکی
بازی کنیم من گفتم :
- ما کارهای جدی تری داریم
که به بازی هاکی و قتی نداریم من
میروم تا در شستن ظروف مادر
کلانم را کمک کنم.
سونی گفت :

- میروم تا بوی های تمام اعضای
خانواده ما را واکس بزنم .
پدرم طاقت نیاورد و فریاد
زد:

- پس بیاید فضا نورد شویم و
با کشتی های فضایی خود بازی
کنیم از چوکی ها کشتی فضایی و
راکت بسازیم ، ماشین رختشویی
و چراغ سر میزی ... را هر چه
دل ما میخواهد جور کنیم سونی
جواب داد:

- این سخنان تا ن جدی نیست
بهتر است اخبار مطالعه کنیم ..
پدرم پشت سرش را خاراند و
از اتاق ما خارج شد . در پارتمان
ما آتقدر خاموشی بود که حتی
صدای نجوای پدر و مادرم در مطبخ
بگوش میرسد و صدای تک تک
ساعت سر میزی مرتباً واضح
شنیده میشد .

پدرم گفت نمی دانم که اولاد
هایم را چه شده است . بکلی آنها
عوض شده اند.

مادرم حدسی زد و گفت :
شاید اعصاب آنها لطمه دیده
پدرم گفت :

- هر بلایی است به سر آنها
آمده این خاموشی قریب است
مرا دیوانه بسازد ... خواب از
چشمانم پریده نمی دانم چه کنم.
پدرم گفت:

- من هم همینطور .

دلم بحال والدتیم سوخت . پس پس
کنان به سونی چیزی گفتم : و او
هم از گوشم گرفت و به مستی
شروع کردیم گاهی من او را زیر
میگرفتم وزمانی او مرا . لحظه ای
بعد متوجه شدیم که پدر ، مادرم
مادر کلانم بالای سر ما ایستاده اند
ولبخند شیرینی دور لبان شان
نقش بسته است .

- فکر میکنم که بچه ها را چیزی
شده ، نشود که مریض شده
باشند ؟

پشت میز نان برای اولین بار در
زندگی کو تاه خود بجا (تیارسی)
نشستیم یک مرتبه هم حتی یکدیگر
خود را چند ک هم نکتندیم مادر کلانم
بهت زده گاهی بطرف من
و گاهی بسوی سونی نگاه میکرد
میخواستیم که با پای سونی
راتیله کنم که دفعتا قرار داد من و

سونی بیادم آمد و جلو این کار را
گرفتم . پیشانی ام را ترش کردم
و همانطور آرام نشستیم . بعد از
صرف غذا پدرم گفت :

- میتوانی حالا ساعت تیری -
کنید و با چیزی بازی کنید ...
سونی در حالیکه بکس کتابهای
خود را میگردفت جواب داد:

- بازی کردن چه مفهوم دارد
باید به کار هارسیدگی کرد .

روز دیگر بخاطر این روش ما
مادر کلانم من و سونی را نزد دکتر
برد .

دکتر به بسیار دقت ما را معاینه
کرد برای ما پولی ویتا مین
نوشت و توصیه کرد که ما را نزد
دکتر اعصاب ببرند .

دکتر اعصاب به مادر کلانم
گفت:

- مثل اینکه آنها از مادر مالیخولیا
خوبها بدنیا آمده اند .
چقدر آنها بی حال و افسرده
اند.

برای اطفال این، حالت غیر
طبیعی است.

روز چهارم پدرم دو دنده هاکی
باتوپ آن آورد و به ما گفت که بعد
از این هاکی بازی کنید .
یکی بطرف دیگر نظری انداختیم

های خود را جمع و جور کنیم که
پدر ما از دفتر سر رسید و مادر
کلانم ما نیز از مغازه برگشت ،
تقریباً یک ساعت مکمل هر سه شان
سر نصیحت را برای ما باز کردند و
برگفتند .
پدرم گفت :

- برای آخرین بار برای تان می
گویم خجالت بکشید آدمهای کلان ،
متعلمین مکتب کارهایی میکنند فقط
در کودستان باشید .

راجع به اینکه حالا ما بزرگ
شده ایم و چگونه روشی را باید
انتخاب نماییم هزارها بار برای ما
گفته شده و از یک گوش داخل و از
گوش دیگر خارج شده است . حتی
در شیر خوار گاه و کودستان هم
به ما می گفتند : شوخی نکنید ، قیل
وقال نکنید ، جنگ نکنید
زدو خورد نکنید ..

صدای سونی را از گوشه اتاق
شنیدم که میگفت :

- بیا که بعد از این مانند بزرگان
رفتار کنیم . برای یک هفته هم اگر
شود این کار را میکنیم ، چطور؟
روز دیگر در اپارتمان ما خاموشی
مطلق حکم وایی داشت . تمام
اشیا در جای خود قرار داشت .

مادر کلانم مانی توانست جلو
خوشی خود را بگیرد رفت و برای
ما چاکلیت خرید . زیرا ما بکلی
روش مطابق میل او را انتخاب کرده
بودیم . ولی مادر حالیکه آب دهن
خود را قورت میدادیم بایک صدا
فریاد برآوردیم که ما حالا طفل
نیستیم که ما را فریب بد هیدویا
چاکلیت برای ما بخرد و از گرفتن
چاکلیت سر باز زدیم .

مادر کلانم شب به مادرم می
گوید:

گونا گویا. راجیسپ. خواندنی

رادیوی نجات دهنده



گردد و دید خانم ژنو بیسپوش در گوشه دهلین افتاده و سراسر وجود او را خون فرا گرفته است. خانم ژنو یو را به شفا خانه منتقل کردند و بزحمت ز یاداورا ازمرگ نجات دادند. بعدا معلوم گردید که دزد ها به خانه او رفته برای آنکه همسایه ها سر و صدای آنها را نشوند، صدای رادیو را بلند کردند و لی سر انجام همین رادیو باعث نجات خانم ژنو یو گردید.

همسایه های خانم ژنو یو مسکو نه یاریس و قتی دیدند که رادیوی آپارتمان او از صبح روشن شده و حال که نیمه شب است هنوز خاموش نگردیده به عنوان اعتراض بدر آپارتمان او رفته و هر قدر درزدند کسی در را باز نکرد. آنها در اول فکر کردند که خانم ژنو به اساس عادت همیشگی اش اجبازی میکند و در را باز نمیکند. لذا به پولیس خبر دادند و در نتیجه پولیس آمد و در آپارتمان را باز

زندانی ثروتمند

رئیس محکمه آغاز جلسه را اعلام کرد و بعد رای محکو میت «سوفیا باسی» خوانده شد. و او که داماد خود را بضرط گلوله بقتل رسانیده بود به یازده سال زندان محکو م گردید. «سوفیا» با شنیدن رای بگریه افتاد و زار زار گریست در زندان مدت ها حالتی دیوانه وار داشت و مرتب گریه میکرد. اتفاقاً روزی کاغذ و قلم خواست و به نقاشی شروع کرد. و بعد رنگ خواست و تا باو کشید. اولین تابلوی او را پولیس زندان به بیست دالر خرید و تابلوهای بعدی اش را که در زندان کشید، شهرت یافتند و ازین راه پول زیادی فراهم کرد و پول خرید تابلو هایش را در حساب پس انداز او وارد کردند. «سوفیا» که اکنون ۵۳ سال از عمرش می گذرد و باید هنوز هم در زندان باشد تا بحال ۵۰۰ تابلو کشیده و بفروش رسانیده است. و در حساب پس انداز او در بانک بیش از ۴۵ میلیون افغانی پول پس انداز شده است و بدین ترتیب زندان او را تبدیل به یک میلیونر ساخته است.

مدال نجات دهنده

کمیته حمایت کودکان در «پادربورن» واقع در انگلستان چندی پیش مدالی را ساخته است که باوجود زیبا بودنش میتواند کو دکاترا در هنگام خطر نجات دهد. مدال ابتکاری جدید دارای اوراق کوچکی است که در آن اطلاعات فوری و لازم راجع به کودک در موارد بروز حوادث و اتفاقات نوشته شده است و هنگامی یک دکاتور در یک حادثه ناگوار خود را ببالین می کنند. کودک میرساند، نام، نام خانوادگی،



موتور پاک شد. حالا نو بست توست تا خوب شستشو بد هم.



کار سازی

عیب مختصر

مردی پس از ماه‌ها یکی از دوستان خود را دید. دو سنتش با خوشحالی به او گفت:

رفیق خبر داری که در یمن تازگی هازن گرفته‌ام؟! پرسید:

راستی؟ پول از کجا کردی، حتما زن بدبخت و بیچاره‌ی را به دام انداخته‌ای؟

گفت: نه پول دار هم هست و خودشان خرج کردند.

رفیقش گفت: البته پیر است.

جواب داد: جوان هم است، نجیب هم است!

گفت: البته گرفتار بیماری مزمن و خطرناکی است، باید رش بدنام است.

جواب داد: اتفاقا چاق و چله و خوب است از خانواده خیلی محترمی هم هست، و هیچکس در باره آنها تا کنون حرفی نزده است.

رفیقش تعجب کرد و گفت: پس البته دست و پا پایش فلج است یا کور است، یا عیب بزرگی دیگری دارد.

جواب داد: نه هیچ نقص و عیبی هم ندارد هنر مند هم است، زیبا هم هست، و با سواد هم هست، چیزی که هست فقط مختصری اثر حمل دارد!

جواب داد: دزد گفت: چرا تبعیض قایل شدی؟ کاری به خرس نداری و مرا لت و کوب می‌کنی؟

صاحب باغ جواب داد: برای اینکه خرس می‌خورد و می‌رود، اما تو می‌خوری و می‌بری.



چه کنم آب بسیار سرد است و روزه می‌خواستم چند ساعت دیگر را نیز با آب بازی پیر دازم

خرس و دزد

صاحب باغ انگور وارد باغ شد و دید یک خرس و یک دزد مشغول خوردن انگور است. صاحب باغ، دزد را گرفته به درخت بست و خرس را بیرون کرد و چوب را برداشت که دزد را بزند.

دزد گفت:

چرا تبعیض قایل شدی؟ کاری به خرس نداری و مرا لت و کوب می‌کنی؟

صاحب باغ جواب داد:

برای اینکه خرس می‌خورد و می‌رود، اما تو می‌خوری و می‌بری.

وکیل مدافع

خانمی وارد دارلو کاله بی شده از آقای وکیل مدافع پرسید:

آقای وکیل، جریمه یک بچه بی که با سنگ شیشه پنجاه افغانی گمی راشتکسته چقدر است؟

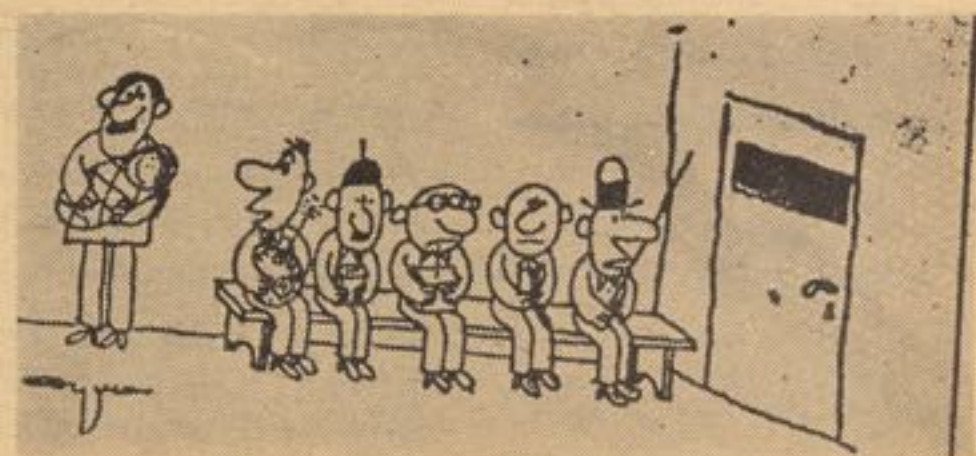
وکیل لحظه بی فکر کرد و گفت: پنجاه افغانی از پدرش مطالبه نمایید.

خانم گفت: بسیار خوب، پس خواهش می‌کنم، پنجاه افغانی مرا حمت کنید، زیرا این هنر را پسر شما کرده است.

وکیل بلافاصله گفت: خانم، ببخشید، شما با پسر پنجاه افغانی لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نو بست صد افغانی است.

وکیل بلافاصله گفت: خانم، ببخشید، شما با پسر پنجاه افغانی لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نو بست صد افغانی است.

وکیل بلافاصله گفت: خانم، ببخشید، شما با پسر پنجاه افغانی لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نو بست صد افغانی است.



بدون شرح

تاثیر کتاب!

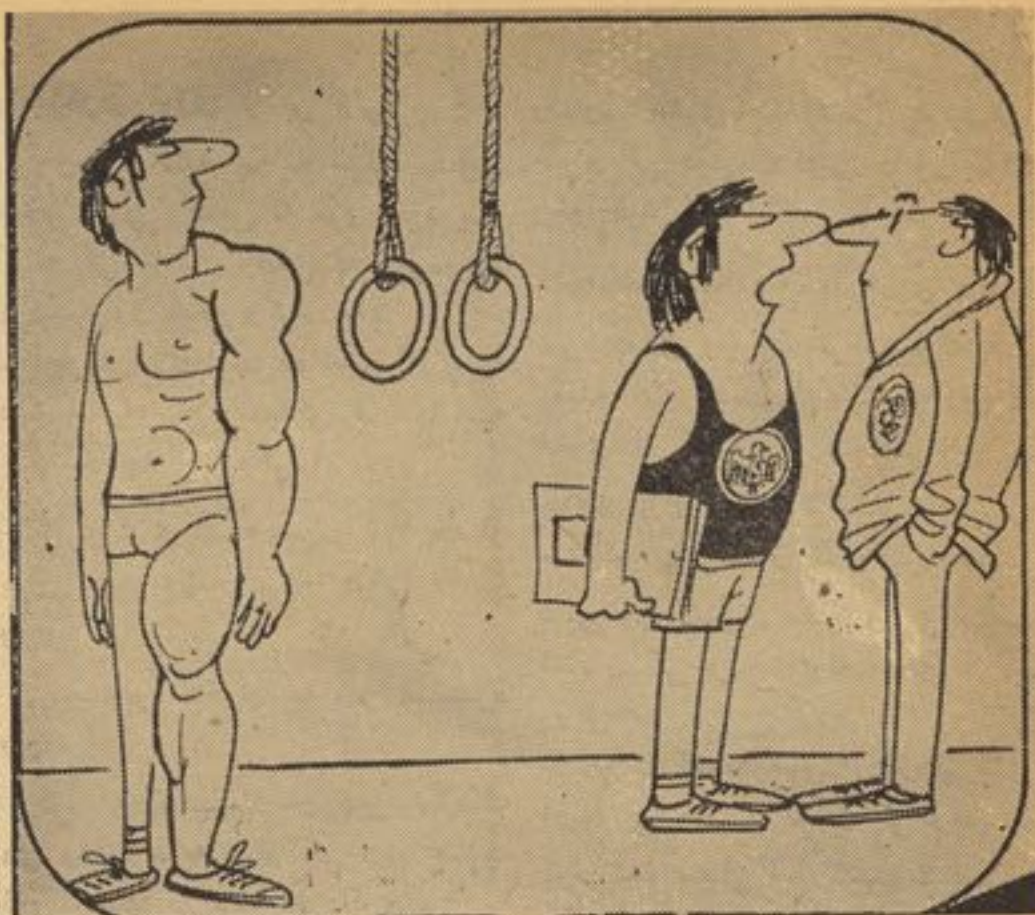
شخصی گفت:
 - زنم که طفل زاییده، واقفا قهنگام حمل هم کتاب سه تفنگدار می خواند!
 از این قرار تصور می کنم سه تفنگدار مؤثری است!
 شنونده لبخندی زده گفت:
 - اگر مطالعه کتاب تا این حد مؤثر باشد، پس باید خدا را شکر کنید که کتاب چهل طوطی نمی خوانده است.

غسل گنجشک

دیوانه ای گنجشکی را در آب می-شست شخصی به او نزدیک شده گفت:
 گنجشک در وقت شستن می-میرد دیوانه به سخن او توجه نکرده به کار خود ادامه داد بعد از مدتی آن شخص بر گشت دید گنجشک مرده است. به دیوانه گفت من نگفتم گنجشک در وقت شستن می میرد دیوانه جواب داد: در وقت شستن نمرد بلکه در وقت فشردن مرد.

لبخند

در مجلس رقصی که گروه کنیری از جوانان اشتراک داشتند، مرد جوانی، از نامزدش گسه با او می رقصید پرسید:
 - چرا شما هیچ حرف نمی زنید مگر از من قهر کرده اید؟
 دخترک گفت:
 چرا... چرا... مگر هر دفعه که بایم رالکد می کنید نمی گویم «آخ».



بدون شرح



کار سون: گفتید غذا را اینجا بگذارم

شوهر یا آقا

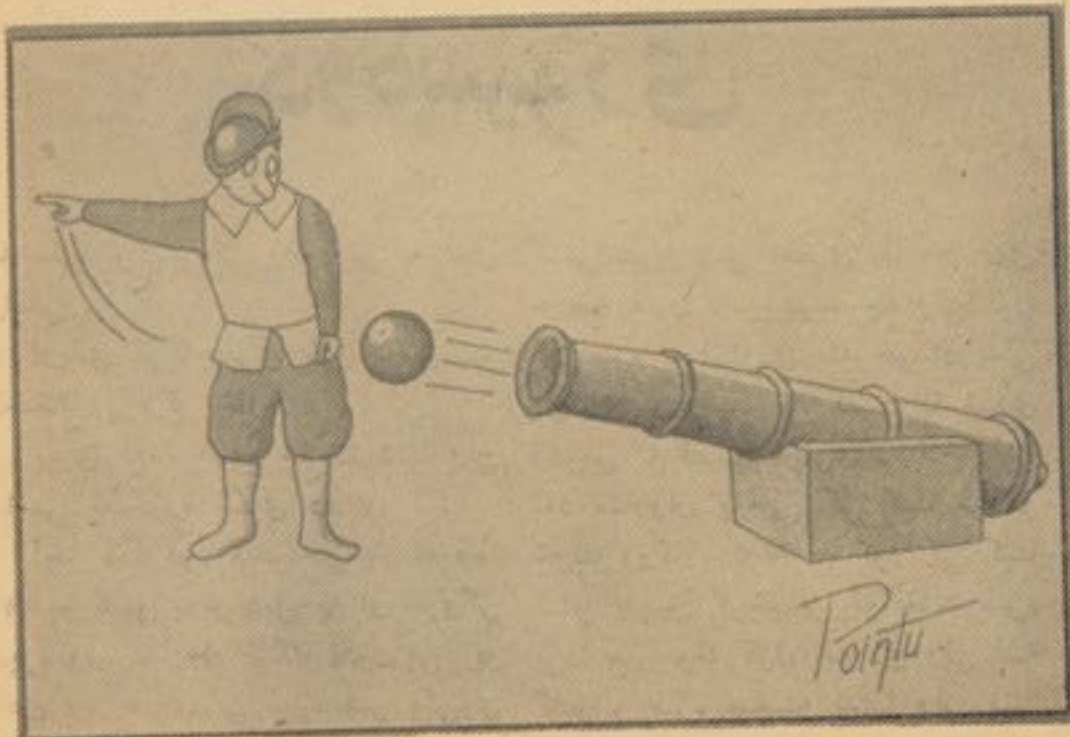
آقا وقتی وارد خانه شد و به اطاق خود رفت، پیش خدمت نزد خانم رفته گفت:
 خانم شوهر شما از اداره آمد خانم گفت:
 شوهر شما یعنی چه؟ باید بگوی آقا،
 پیش خدمت جواب داد،
 خیلی ببخشید، معذرت می خواهم من تا حال خیال می کردم که شما با هم از دواج کرده اید.

پیراهن جدید

درویش بی سر و پا، خواجه بی را گفت:
 - اگر من بر در سرای تو بمیرم، بامن چه می کنی؟
 خواجه گفت:
 - ترا کفن کنم و به گور سپارم.
 درویش گفت:

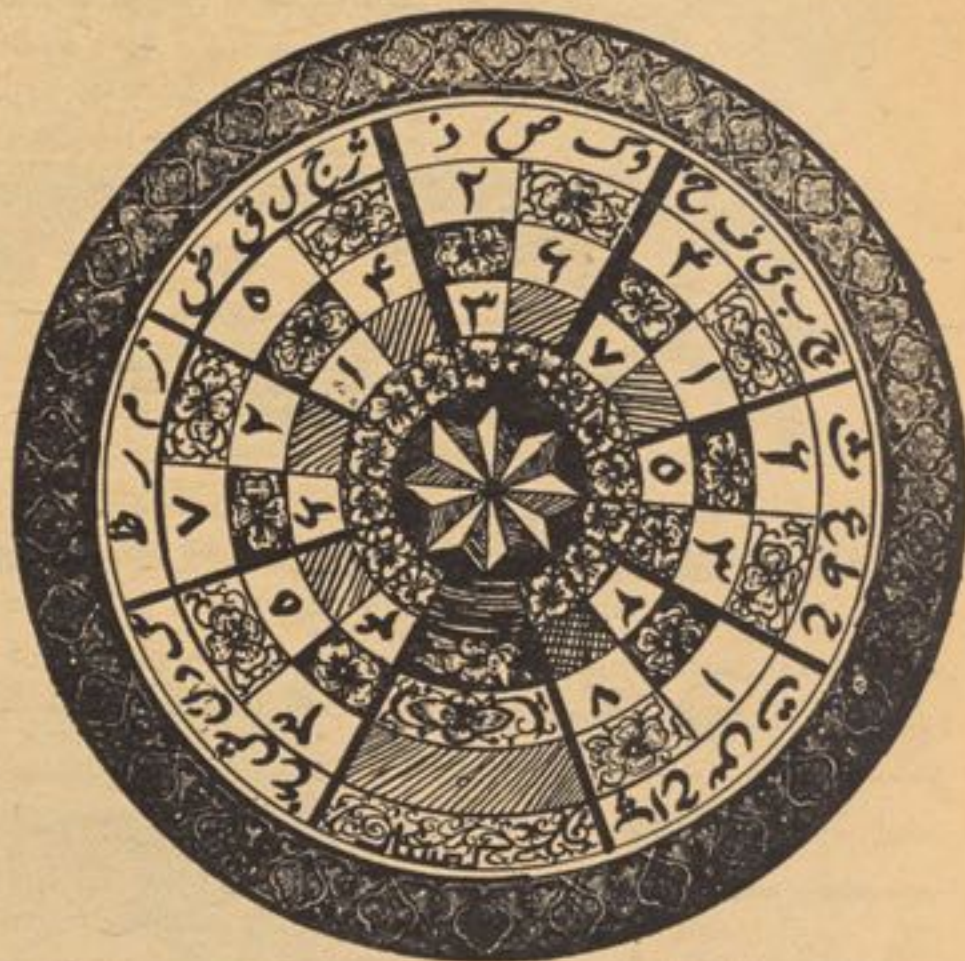
- امروز به زندگی، مرا پیراهن بوشان، و چون بمیرم، بی کفن به خاک بسیار.

خواجه بخندید و او را پیراهن بخشید.



دستور

فال حافظ



دهر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!

دوه سیوری

به خپلی نوکری کی واو کلی ته ندی راغلی .
 اویدی توگه ببری خان دخلکیو دختدا وږ وگر خاوه .
 ببری نه پوهیده چه دا دنیا ولی ببری نسکوره شوی ده .
 آخر دده اود ملک خو پارانه وه. په شپو شپو به یو دبل په او جروکی دیره وو. ساز او تنگ تکور یی یو خای و. خبری یی سره شر یکی وی اوچه هغه ملک کیده هم ده دیره مرسته وړ سره کړی وه او په خوانی

کهنی هم یو دبل ملگری و. خو بدی حکمت هډو نه پوهیده چه ولی ټول کلی یوه خوا اودی بله خوا دریدلی دی. او وروسته په گلبت با ندی دعرض له قصی نه ببری ډیر خوریده نهد ساروان په همتی کی کینا ستو خوند ورکاوه اونه په کور کی کینا ستو او بهر گرخیدو. له خانه سره یی دا سوچونه کول چه دی ولی له کلیوالو سره میشته ندی؟ ولی یی کلیوال درناوی نه کوی ولی یی خای به واده او خیرات کی بر سر ندی او

به سلگونو نوری داسی ولی؟
 خو یوه شپه چه له خپلی مشری نښخی یعنی دگلایی له مور سره په کوټه کی ناست وهغی په ویره ویره پوښتنه وړ څخه وکړه چه:
 - آخرزه خود گلبت دماندینی له لاسه دوه سپرمو ته رسیدلی یم ... نه پوهیږم چه څه وکړم؟
 ببری ښه شپیه جرت ووا هه او بیایی سر پورته کړ او نښخی ته یی وویل:
 - دمانو تنخواه به خو مـره وی؟

- نه پوهیږم. خو ډیر ښه هلك دی وایی چه به ښار کی ډیر عزت لری. خلك یی ډیر قدر کوی.
 او پرته لدغو خو خبرو ببری نور هیڅ خبره ونکړه .
 اوشپي ورځي همداسی تیریدلی.

یوه ورځ چه په کلی کی مړی شوی واو ټول کلیوال دکلی په هدیره کی و وروسته دمړی تر خښولو، ټو لـو ولیدل چه ببری دگلبت لاس ونیواو دهدیری بل گوټ ته ولاړل. هلته به مړو بانندی شناختی ولاړی وی.

دواړو مړو ته دعاوی وکړی او بییا دهدیری بلی خواته ولاړل هلته یو څو وړان قبرونه وهغو مړو ته یی هم لاسونه پورته کړل. ببری لومړی خپل مړی چه شناختی یی ولاړی وی گلبت ته وښودل او بییا گلبت ببری ته. بداسی حال کی چه یو د بلی مړی ښه پیژندل. او چه دمړی دعا خلاصه شوه هماغسی دواړه کلی ته راکوز شول .

ټولو کلیوالو تعجب کاوه چه دوی څنگه یو له بله سره گر څسی او خبری کوی. اوچه ددوگان خوا ته راورسیدل باز گل او ساروان هم په تعجب سره هغوی څارل .
 چه څو دساروان سترگی به گلبت ولکیدلی ولاړ شو او په غیر یسی پوښتنه ورسره وکړ او یی وویل:
 - بیگانه یی قیل یووړل. ما دی زوی ته وویل چه که پیسی نه وی بروا نلری!

او بییا یی دخپلو خبرو عکس العمل د ببری په خیره کی چه موسکی وه

ولتاوه. هغوی هماغسی په خبرو خبرو کی دواړه دگلبت دکور خواته وخو خیدل .
 هماغه شپه کله چه ببری دگلبت سره ډوډی وخوړله نو سره له هر یکینه اود گلبت له کشره زویه د هغوی له کوره راووت اود خپل کور خواته روان شو. په خپلو زهیرو سترگو یی آسمان ته وکتل. دمنی شپي وی دمیزان ستوری یی په آسمان کی ولید. اوله خانه سره یی وویل:
 - دا کلونه عجب زړزر تیریږی! او بییا یی خان په څادر کی ونغښت. یوه تنده سیلی مخ کښته دگلبت دکور په خوا الوتله. همدا سی یی چه په خان بوزی څادر سماوه، سر یی دلاری به خوا کی په ولاړ توت ولگید تندی یی ژوبل شو. خو څه یی ونه ویل اود گلبت کشر زوی یی رسخت کړ.
 دوه هفتی تیری شوی. یوه ورځ مازدیگر چه باز گل او ساروان ناست وواو دهر وخت په شان یی په خپلو کی خبری کولی، دتویکو دډزو غبروا ورید. اود ډزو سره غبرگت ددی سندرزی غږ چه!
 - کجاوی او شا لایلا وروا کجاوی کجاوی! یو بل ته یسی سره وکتل دلو مړی ځل لپاره دببری خای په دوکان کی تش و. دواړو دیو بل له سترگو نه په یوه فکر با ندی پوه شول:
 - ببری خپله منځومی لور کلا به دگلبت زوی مانو ته ور کړی وه! همدا سی هم وه. همدا چه بیگانه ساروان او باز گل دوکی محفل ته ورغلل نویی ولیدل چه ببری اودهغه زوم مانو دواړه سره ولاړ دی. دببری ملاتړ بخوا زیاته کړو په شوی وه خو مانو دځوان چنار په شان دنگ او موسکی ولاړ دی .
 ددیواله خواته په لویو دیگیو پسی اورونه بلیدل او داوړونو رڼا دببری اومانو سیوری دکلا په دیوا لـه بانندی نڅول. یو کور سیوری او یو هم سیخ او دنگ سیوری!



فناك حافظ

شنبه

- ۱- صبا به لطف بگوآن غزال رعنا را
- که سر بکوه و بیابان تو داده ما را
- ۲- شکر فروش که عمرش دراز باد چرا
- تفدی نکند طوطی شکر خا را
- ۳- به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

- به بند و دام میگیرند مرغ دانسا را
- ۴- جز اینکه نتوان گفت در جمال تو عیب
- که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
- ۵- سرکش مشو که چون شمع از عزت بسوزند

- دلبر که در کف او مومست سنگ خارا
- ۶- آینه سکندر جام می است و بتگر
- تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
- ۷- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
- فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

یکشنبه

- ۱- عنقا شکار کس نشود دام بازچین
- کانهجا همیشه بساز بدستت دام را
- ۲- ساقیا بر خیز و دوده جام را
- خاک بر سر کن غم ایام را
- ۳- رونق عهد شبابست دگر بستانرا

- میرسد مزده گل بلبل خوش الحان را
- ۴- در خرابات طریقت ما بهم منزل شویم
- کاین چنین رفتست در عیاذل تقدیر ما
- ۵- عقل اگر داند که دل در بندش چو خوشست

- عاللان دیوانه گردند از پی زنجیر ما
- آسای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
- آب روی خوبی از چاه ز نخدان شما
- ۷- عزم دیدار تو دارد جان پر لب آمده
- باز گردد یا بر آید چیست فرمان شما

دوشنبه

- ۱- بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر
- زانکه ز دبر دیده آبی روی رخشان شما
- ۲- بادل سنگینت آیا هیچ در گردش بی
- آه آتش ناک و سوز سینه بگیر ما
- ۳- ساقی بنور سازه بر افروز جام ما

- مطرب بگو که کار جهان شد به کما ما
- ۴- مادر بیاله عکس رخ یار دیده ایم
- ای بی خیر ز لذت شرب مدام ما
- ۵- تیراه ما ز گردون بگذرد حافظ خموش

- رحم کن بر جان خود پر عیون از تیر ما
- ۶- هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
- تبت است در جریده عالم دوام ما
- ۷- چندان بود گرشه و ناز سبی قدان
- کاید به جلوه سرو صنوبر خسرام ما

سه شنبه

- ۱- ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
- ز نهار عرضه ده بر جانان پیام ما
- ۲- گو نام ما زیاد به حمدا چه می بری
- خود آید آنکه یاد تیساری ز نام ما
- ۳- مستی به چشم شاهد لبند ما خوشست

- زانرو سپرده اند به مستی زمام ما
- ۴- حافظ به دیده دانه اشکی همی نشان
- باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما
- ۵- دل خرابی می کند دلدار را آگاه کنید

- زینوار ای دوستان جان منو و جان شما
- ۶- ای شاهد قدسی که گشود بند نقابت
- وی مرغ بهشتی که دهد دانسه و آیت
- ۷- خواهیم بشد از دیده درین فکر جگر سوز
- کاغوش که شد منزل آسایش و خوابست

چهارشنبه

- ۱- درویش نمی پرس و ترسم که نباشد
- اندیشه آموزش و سروای نوابست
- ۲- راه دل عشاق زد آن چشم خماری
- بیداست ازین شیوه که مست است شرابت
- ۳- تیریکه زدی بر دلم از غمزه خطارت

- تا باز چه اندیشه کند رای صوابست
- ۴- هر ناله و فریاد که گردیم نشیندی
- بیداست نگارا که بلند است جنابت
- ۵- دوراست سرآب ازین بادیه هوشدار

- تا غول بیا بان نفرسید بسرابست
- ۶- تا دوره پیری به چه آئین روی ای دل
- باری به غلط صرف شد ایام شبابت
- ۷- خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
- به قصد جان من زار و ناتوان انداخت

پنجشنبه

- ۱- سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
- آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت
- ۲- تم از واسطه دوری دلدار بگداخت
- جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
- ۳- خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد

- خانه عقل مرا آتش میخانه بسوخت
- ۴- چون بیاله دلم از توبه که گردیم بشکست
- همچو لاله جگرم بی می و میخانه بسوخت
- ۵- ماجرا کم کن و باز آه که مرا مردم چشم

- خرقه از سر بدر آورد و بشکرانه بسوخت
- ۶- ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
- منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
- ۷- هر که آمده جهان نقش خرابی دارد
- در خرابات مگویند که هوشیا کجاست

جمعه

- ۱- دل دونیم شد و دلبر به علامت برخاست
- گفت با ما منشین گز تو سلامت برخاست
- ۲- هر سرو موی مرا با تو هزاران کار است
- ما کجائیم و ملامتگر بیگسار کجاست
- ۳- باز پرسید ز گیسوی شکر در شکش

- کاین دل غمزه سر گشته گرفت ز کجاست
- ۴- عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین گو
- دل زما گوشه گرفت ابروی دلدار کجاست
- ۵- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

- ساقی کجاست کوسبب انتظار چیست
- ۶- بنال بلبل اگر باشت سر یاریست
- که مادو عاشق زاریم و کار ما زاریست
- ۷- دلش بناله میازار و ختم کن حافظ
- که دستکاری در گم آزار است

واکسین

وادامه حیات

درانگای انکشاف نوزادیکنداد حجرات جسم وی بادوران خون وارد غده تائیموس میشود. حجرات جسم، برخی حجرات غده تائیموس واقعال ساخته و سپس حجرات فعال توسط حجرات باقیمانده غده مذکور بلع گردیده و ازبین میروند. بدین صورت بعدازمدتی درغده تائیموس تنها حجراتی باقی میمانند که قدرت فعال شدن را در مقابل حجرات جسم ندارند. درموقع تولد طفل، حجرات تائیمیک که غیر فعال اند به سایر نواحی جسم مهاجرت نموده و عکس العملی را به مقابل حجرات جسم همان فرد ازخود نشان نمیدهند که این حالت را در اصطلاح علم بیولوژی، بنام امیونولوژیکل تائیرنس گویند.

دربرخی حالات غیر عادی، بعضا چنان اتفاق می افتد که حجرات غده تائیموس در مقابل پروتین جسم همان شخص غیرفعال نشده و بلکه علیه پروتین وی انتی بادی هارا می سازند. این حالت غیر عادی را بنام اوتو امیونیتی گویند. انواع واشکال مختلف این مرض وجود دارد که یکی آن عبارت از مرضی میا ستینیا گراویس می باشد، که در آن در مقابل پروتین عضلات جسم، انتی بادی ها ساخته می شود. شخص مریض همیشه عضلاتش بصورت عادی فعالیت نکرده و هم عضلات جریانات عصبی را بدماع انتقال میدهند. برخی ها عقیده دارند که ممکن یکی از علل بیماری های روماتیزم و مرض کرده و غیره نیز او توایموسیتی باشد.

اقسام آنتی بادی ها:

آنتی بادی چیچک و در مقابل آنتی جین کولرا، خواص مختلفی را ازخود نشان میدهند. یعنی به عبارت ساده تر، درمقابل آنتی جین چیچک آنتی بادی هادر مقابل آنتی جین های مختلفه آنتی بادی کولرا ساخته میشود جسم انسانها قادر به ایستگ در مقابل تعداد کم آنتی جین، مقدار زیادی آنتی بادی را بسازد، که قسمتی ازین آنتی بادی ها بر میکروب حمله نموده و آن را ازبین می برد بقیه درجسم باقیمانده و معافیتی را تولید و سپس درمقابل ورود میکروب های جدید فوراً عمل نموده و آنها را غیر فعال می سازند. هرگاه شخصی مدتی پس از گذشتادن یک مرض دوباره با میکروب آن مواجه شود - درین

صورت آنتی بادی های که درخون بجا مانده اند، فوراً بر میکروب وارده اثر نموده و آنها در همان مرحله اول نابود میسازند. البته درجین موارد شخص در همان لحظات اولیه از خطرات آنتی جین رهائی یافته و اصلا علایم مرض در او آشکار نه میشود.

آنتی بادی ها از لحاظ طرز العمل و فعالیت خویش انواع زیادی دارند. چنانچه برخی آنتی بادی ها مواد سمعی را خنثی، عده ای آنتی جین های متحمل را مترسب و گروهی آنتی جین های زیادی را بهبودیگر وصل نموده و بصورت پارچه ها یا لخته هادر می آورد. لذا آنتی بادی هارا بنابر طرز فعالیت شان بنام های ذیل مسمایند.

آنتی بادی های ترسب کننده، آنتی بادی های خنثی کننده، آنتی بادی های حل کننده، آنتی بادی های لخته کننده و غیره.

کسب فعالیت درمقابل مواد بیگانه و پروتینی درطول عمر یک شخص بتدریج زیاد شده میروند. مثلا وقتی طفلی برای بار اول پروتین تخم را می خورد جسمش درمقابل آن معافیت حاصل پروتین گوشت ها، باکتری های محیط زیست و سایر مواد کسب معافیت می نماید.

کسب معافیت ذریعه تزریق واکسین ها در جسم:

علمای سائینس، طرقی مختلفی را امروز کشف نموده اند که به اثر آن میتوانند از برخی امراض، قبل از وقوع آن جلوگیری نمایند. یکی ازین طریقه ها، واکسینشن بوده که در اثر آن حجرات پلازما فعال گردیده و تولید آنتی بادی را می نمایند.

واکسین هادر حقیقت مولدین امراض مختلفی هستند که به نحوی در لابراتوار غیر فعال ساخته شده ولی تنها خاصیت تحریک نمودن حجرات پلازما را میداشته باشند. تخنیک هائیکه بواسطه آن میتوانند آنتی جین هارا غیر فعال

سازند، مربوط به نوع میکروب، می باشد.

طرز درست و فایده صحت اطفال نوزاد بمقابل امراض، نه تنها از وظیفه طبیب میباشد بلکه مادران نیز باید ازان اطلاعی درستی داشته باشند. امروز در سراسر جهان تعداد کثیری اشخاص غلیل و بیچاره ای وجود دارند که به نحوی در ایام طفولیت از پرستاری صحیح مادران خود برخوردار نه گردیده اند.

از مباحث گذشته میدانیم که وقتی فردی واکسین گردیده و به مقابل مرض، معافیت کسب می نماید، طور خلاصه حالات ذیل در وی پدیدار میگردد:

۱- آنتی بادی هادر دوران خون او تشکیل میگردد.

۲- در برخی واکسین هائیکه از طریق دهن وارد جسم میشوند، (خورده می شوند) معافیت ناحیه وی در اعما در وی بوجود میآید.

بدین معنی که امعا برخی تغییراتی را متحمل میگردد که در اثر آن میتواند که امراض مذکور را بخوبی کنترل نماید. این حادثه را در علم طب بنام معافیت امعا میگویند.

۳- هرگاه شخصی مرتبه اول واکسین شود سپس واکسین های بعدی در مقابل همان مرض تزریق گردد.

درین صورت اگر میکروب زنده همان مرض بعد از جنسی وارد جسمش شود در داخل دوران خون او آنتی بادی ها بصورت و به تعداد زیاد تشکیل میشود.

اطفال نوزاد بعد از تولد به تعداد زیادی میکروب ها مواجه میشوند. جسم وی علیه هجوم این میکروب های محیطی مقاومت کمی داشته و تنها برای مدت کوچکی بتواند علیه

طور مثال غده آنتی جین ذریعه حرارت، گروهی بواسطه مواد کیمیای و پاره ای توسط شعاع ایکس و غیره غیر فعال ساخته می شوند. عکس العمل جسم بعد از تزریق واکسین کولرا در مقابل آنتی جین کولرا در مثال ذیل توضاحت بملاحظه میرسد.

هرگاه شخصی را واکسین کولرا نمایم، در هفته اول بمقابل میکروب واکسین، حجرات پلازما فعال شده و در آخر همان هفته به تولید آنتی بادی کولرا مبادرت می ورزند. بالاخره بعد از ده الی چهارده روز تعداد آنتی بادی درخون به سرحد اعظمی میرسد و سپس بعد از چند هفته از تعداد آنتی بادیها کاسته شده و آهسته آهسته ازبین میروند. هرگاه چنین شخصی بعد از چند هفته دوباره واکسین مذکور را تزریق نماید در آنصورت طوری که دیگر اگرام ذیل نشان میدهد، مقدار آنتی بادیها در تعداد خون زیاد شده و هم مدت دوام آن تا به چند ماه میرسد از همین سبب است که در برخی حالات بعد از تزریق چندین واکسین

شخص میتواند معافیت دائمی را در مقابل مرض کسب نماید. دلیل عمده ای را که چرا جسم در مقابل واکسینشن های بعدی عکس العمل بیشتر نشان میدهد اینست که اکثر حجرات پلازما می که در جسم در اثر واکسین های اولی تولید و تحریک شده اند بعد از مدتی به اثر عوامل نامعلومی از فعالیت بازممانده اند، بعد از تزریق واکسین دوم و سوم، خیلی ها فعال گردیده و مقادیر هنگفتی آنتی بادی هارا بوجود می آورند.

اطفال خویش را از ویعه واکسینشن از امراض نجات دهید:

درس زندگی



شود. وانسان فکر میکند که در اینجا گناهی ندارد و قانون عمومی حتمی حکم راوی دارد که مناسبات را بی نور و نمک می سازد.

اعتراف درد آور یکی از آشنایانم را بخاطر می آورم:

بسی چه باید بکنم؟ شما بگوئید در صورتی که عشق از بین رفته چه باید بکنم؟ عشق یک جانبه نتیجه ای ندارد درست است که من طفلم را دوست دارم ولی با او بدو عشق نمی توانم زندگی کنم و مهم تر از همه اینکه من اصلا کس دیگری را دوست دارم؟

درصحنه احوال دایما چنین جواب میدهند:

بدون در نظر داشت عشق با بدو بسوزی و بسازی و لی آیا همیشه این سخن درست است که میگویند عشق مانا بوده شده دیگر مامدیگر را دوست نداریم. عشق نابود نشده ولی مرادش شکل دیگری را بخود گرفته و تغییر خورد.

زن و شوهری که خانواده خویش را و همدیگر را تا اعماق پیری و کهنولت نگهداشته اند بخوبی میدانند که چه کج کرد شی های مهلك و خط رناکی در شا همراه زندگی وجود دارد. دوران جنگی گریها تاچه اندازه ای مهربانی ها و عطفوت زنا شوهری را متاثر ساخته است. آیا هیچگامی نشده که درین دوران آنها همدیگر را بخشیده باشند و بخاطر رسوم و عنعنات خانوادگی از گناهان و اشتباهات یکدیگر صرف نظر کرده باشند.

بلی اینها همه گذشته اند و - صفحاتی از تاریخ زندگی اشخاص و خانواده ها را ساخته اند. آینده به گذشته ارتباط دارد اطلاقالی که باید بدنیآیند و بالاخره نواسه ها که بدون آنها زندگی برای بدنا نو پدرکلان ها لطفی ندارد نباید - اشتباهات اسلاف خود را تکرار کنند تمام این سخنان را به کسیکه عشقش بزعمش نابود شده بود گفتم و علاوه کردم: بسی اوقات ازدواج های دو می و حتی سو می هم درائر ظهور عشق های مجازی سازگار واقع نشده است. دایم فکر شده است که همینست آنچه را جستجو میکردم ولی بعدا مشکلات امور

منزل و زندگی خانوادگی ظهور میکند طفل پایه عرصه وجود می گذارد و مشکل اساسی زندگی کردن در دو خانواده به میدان میاید. و این ازدواج جدید را صرف بخاطر آن لغو قرار نمی دهند که گو را نیست با وجود این هم نظر مرد و وجدان او جوداست.

زندگی بدو ن عشق ادا می پیدا میکند و بیس می رود بعضی اوقات ازدواج دو می القا می شود و یک طفل دیگر از محبت پدری بدو می ماند و به هر سو بی دست و پامی اندازد تا برند. آبی خود را بدست آورد.

لزومی دیده می شود که تمام این مسایل را باسران در بیسن گذاشت؟

به عقیده من - ضرورت نیست زیرا (کسیکه با خبر است مسلح است) این اسلحه نه تنها در ساعات ادبیات و یا مضامین اجتماعی در دست شما گردان داده شود بلکه باید بصورت سیستماتیک از طریق دانش مکمل فلسفه تحلیل گردد و با استفاده از آخرین نظریات و پیشرفت های علم روانشناسی با آنها پیش آمده شده به معنی واقعی آن شما گردان تنویر گردند. به این اساس هدف اساسی تعلیم و تربیه حاصل شده احساسی مسولیت احساس ایفای وظیفه، احساس نجابت و احساس عشق در انسانها تولید میگردد.

تلاش در راه عملی ساختن این امور جار نیست مثلا در لیننگراد مضمونی بنام (مسایل مناسبات شخصی و آمادگی برای زندگی خانوادگی) مدت بیست ساعت درسی در مکاتب جریان دارد.

احتمالا ممکن است که این تجزیه را به مقیاس بزرگتری و سعادت داد لازم است شرایطی برای پسر جوان و دختر جوان که از مکتب فارغ التحصیل میشوند ایجاد نمود تا - آنها نه تنها هنگام فراغت ذخیره ای از دانش فزیک جغرافیه و تاریخ داشته باشند بلکه در مورد آداب و نزاکت، آداب زندگی خانوادگی، امور ازدواج و معاشقات کلی در مورد اینکه چگونه با مشکلات خانوادگی دست و پنجه نرم کنند و از آن فایده برآیند داشته باشند.

فکر کنیم و به مسایل زندگی توجه نمایم...

این موضوعات نه تنها برای خود اشخاص حایز اهمیت اند بلکه گردد.

شیک پوش

هریک را میخواهد بپزد.

این مدل های گوناگون و رنگارنگ برای این است تا بیروان از لایه آنها بهترین و مناسبترین را برای رفع ضرورتش انتخاب نمایند. اینکه کورکورانه هرچه بدستش رسید و لوجلف و زننده بود روز گفته بپوشد و فخر هم بفروشد! بی اینکه توجسی به اقتصاد ضعیف خانواده اش بنماید.

کنیم و ژرفتر بیاندیشیم در خواهیم یافت که مود بدات خود زشت و زننده نیست، بلکه این پیروان و گروهیدگان آن اند که با انتخاب مود نامناسب و نه چندان زیبا و افراط در آرایش سروصورت و پوشیدن لباس های رنگارنگ از مود یک هیولا ساخته اند.

مود، آنچه مانصوری از آن داریم، غیر از آن است. مود عبارت است از تغییر در طرح های قبلی و ارائه طرح تازه، مود عبارت از نمونه ها و مدل های نویست که توسط طراحان لباس چهره گیسو... طرح و به بازار عرضه میگردد. مود همان نمونه های متنوع و گوناگونی است که به دسترس مشتری قرار دارد تا از بین همه مدل ها مطابق به سلیقه و ضرورت خود

زرغونه انا

نادرستی گفت:

«بری او ماتی دتقدیر به لاس تی مگر احمد، خان و زنی او ماتی نکوی!»

زرغونه انا در حدود سال ۱۱۸۶ هجری قمری در حالی بدوود حیات گفت که فرزند رشیدش برر یکه یک امیراتوری بزرگ شرق تسکینه زده بود.

سجنازه زرغونه انا با تجلیل بی سابقه و کم نظیر در قلعه کوک واقع کنر دریای ارغنداب مدفون شد.



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق

معاون: پیغله راحله راسخ

مہتمم: علی محمد عثمان زاده

تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵

تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹

تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹

تلفون ارتباطی معاون ۱۰

تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰

مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴

سوجیورد ۲۶۸۵۱

آدرس: انصاری واپ

وجه اشتراک:

در داخل کشور ۵۰۰ ایفانی

صفحه ۶۱

ریلاسانسا) از خون مادر اخذ نموده اند . شخص جذب شده و باعث سخت شدن عضلات داشته باشد . زیرا اطفال حین تولد خویش تعداد کمی آنتی بادی های دارند که از طریق خس از خون مادر اخذ نموده اند .

این آنتی بادی ها عمر طولی نه داشته و بعد از مدتی از خون طفل غایب میشوند . درین حال باید اطفال بمقابل امراض مختلف واکسین گردند . امراض که در مقابل آن میتوانیم اطفال کوچک را واکسین کنیم عبارت اند از :

۱- سیاه سرفه، دیفتری و تیتانوس : واکسین امراض مذکور را گاهی بصورت جداگانه و زمانی در یک واکسین (یعنی به شکل مختصر آن دی پی پی) میگویند) به طفل تزریق میکنند . واکسین دی پی پی مرتبه اول در ماه عمر نوزاد سپس در عمر دو ماهگی و بعدا بعد سه ماهگی به طفل تزریق میشود . یعنی هر سه واکسین اولی دی پی پی. تی ابتدا با فاصله های یکماه از یکدیگر به طفل تزریق میگردند، سپس واکسین چهارمی دی پی پی. تی بعد از ۱۲ ماهگی ۱۸ ماهگی و واکسین پنجمی به عمر چهار سالگی به طفل باید تزریق گردد . واکسین های چهارم و پنجم دی پی پی. تی را بنام واکسین های (بوستر) یا (ریسل) گویند که درین حالت تعداد آنتی بادی های خون خیلی ها زیاد شده و هم طفل بمقابل هر سه مرض فوق معافیت دائمی کسب مینماید . عوارضی که از اثر واکسین نمودن در طفل رونما میگردد عبارت از بی اشتها، تب و غیره میباشد که خیلی موقتی و پس از ۲۴ ساعت رفع میگردد . بخاطر باید داشت که همیشه گوشش شود که حین تزریق واکسین ها، اطفال نه باید قیلا مریض باشند .

سیاه سرفه (پرتوسیس) مرض خطرناکی است که مجاری تنفسی را مصلاب نموده و علائم آن در هفته اول بشکل ذکام معمولی و در هفته دوم به شکل سرفه های دوام دار در طفل دیده میشود . سرفه های دوام دار بعد از زیاد و وسیع میشوند که طفل در یک مرتبه نفس کشیدن، در حدود هشت الی ده بار سرفه های پیهم نموده و سپس حالت تبوع باودست میدهد . این مرض هفته هادوام نموده و در حالات وخیم تا به دوالی سه ماه نیز ادامه مییابد .

تیتانوس مرضی است که میکروب آن عبارت از یک نوع باکتریای بنام تیتانوس باسلای می باشد . سپور باسلای تیتانوس معمولا در بین خاک و خصوصا در نواحی که مواد فاضله اسب ها و گاو ها وجود داشته بکثرت وجود دارد . هرگاه سپور باکتریای مذکور روی زخم قرار گیرد در آنجا تکثیر نموده و مواد زهر آلودی تولید مینماید که مواد مذکور ذریعه انساج

تیتانوس مرضی است که میکروب آن عبارت از یک نوع باکتریای بنام تیتانوس باسلای می باشد . سپور باسلای تیتانوس معمولا در بین خاک و خصوصا در نواحی که مواد فاضله اسب ها و گاو ها وجود داشته بکثرت وجود دارد . هرگاه سپور باکتریای مذکور روی زخم قرار گیرد در آنجا تکثیر نموده و مواد زهر آلودی تولید مینماید که مواد مذکور ذریعه انساج

دهم- همکاری دسته جمعی زنان تمام جهان در ارگان های دولتی و غیر دولتی و ارگان های موسسه ملل متحد برای تحقق اهداف سال بین المللی زن .

بمناسبت برگزاری مقدماتی کمیته اجرایی کانگرس سال بین المللی زن ژورنالیست های بسیاری از ممالک جمع شده و از سکرتر جنرال کمیته سوالات زیاد نمودند از جمله سوالات سوالهای آتی که جنبه بین المللی دارد یاد آوری میشود .

چه انتظاری از کنفرانس بین المللی زنان که بمناسبت سال زن برگزار خواهد شد دارید؟ ایدیت پلاتین سکرتر جنرال کمیته در جواب این سوال گفت : که کار کمیته اجرایی مقدماتی و رول آن در حل بعضی مسائل مورد علاقه جهانی خیلی ها مفید و بارز بود در کانگرس بین المللی زنان نمایندگان طبقات مختلف زنان اشتراک خواهند نمود . من آرزو دارم که کانگرس بهمه اشتراک کنندگان این گمک را خواهد نمود تا زنان تمام جهان موقف و موقعیت یکدیگر را درک کنند که این هدف البته بنوبه خود امکانات آنرا میسر خواهد ساخت تا همبستگی زنان را در سراسر جهان بمنظور احیای حقوق شان و تساوی حقوق زن و مرد و بقای صلح هر چه بیشتر تحکیم بخشد .

ایدیت پلاتین جلسات کمیته اجراییه و خیلی مفیدوارزنده خواندم و گفت که ما توانستیم مسایل بس بزرگ و زیاد را حل و پلان کار کنگره را ترتیب نهائیم . در جلسات کمیته بشکل خیلی جدی و عمیق روی موضوعات داخل اجندای کنگره و بوجود آوردن کمیسیون های فرعی غور و فیصله نمودیم .

همچنان بخاطر تجلیل و برگزاری سال بین المللی در سراسر جهان مفکوره ها و پلان های اصلاحی زیاد به این منظور ترتیب و تطبیق گردیده و همه دستگاه های نشراتی و تبلیغاتی ممالک در خدمت تبلیغات و دادن شعار های خلاق و مردمی بخاطر زنان جهان و خاصا آن طبقه زنانی که روی تعصبات ملی و مذهبی کلتوری و اجتماعی محروم ترین طبقه اجتماع خود بودند خدمت نمودند این سال یعنی سال ۱۹۷۵ هنوز به پایان نرسیده و فعالیت بی گیر و دامنه داری بمنظور اصلاحات بیشتر و احیای حقوق زنان در اجتماع صورت گرفته و سعی بر آن است تا در همه قسمت های جهان زنان و مردان دوش بدوش هم در راه همه انواع تعصبات در پیشرفت اجتماع خود زحمت کشیده و فردای پراز شادی و آرام را برای نسل های آینده شان میسر و مهیا بسازند .



زنان امروز در ساحه ساینس و تکنالوژی سهم بارز دارند .

دیدم نه تواند ، در آنصورت باید دو بساره واکسین نماید . زیرا مواد واکسین تزریق شده بدرستی محافظت نشده است .

زنان حامله و اشخاصیکه امراض جلدی دارند از واکسین نمودن به مقابل مرض چیچک خودداری نمایند . علاوه بخاطر داشته باشید که در موقع واکسینشن چیچک، سایر واکسین ها را تزریق نه نمایند .

۳- واکسین نمودن علیه فلج اطفال : فلج اطفال یا (پولیو موزیتیس) مرضی است که از اثر ویروس ها بوجود می آید .



استاد سر آهنگ هنرمند مشهور کشور

دهینی سوغات

تا ته وایم دغه راز ماشومانه لوبی مه کوه دا کارونه زما نه خوبمیری .

«سوفی» سوو اسویلی وویسته او دموتیر سرعت یی کم کر او دتیلو دتآنک په خنک کبسی یی موتر ودراره . جو پلی شو او دموتیرتآنکی دکه کره دتآنک موظف ته که «سوفی» هرخومره سترگهونه وهل او یابه یی اشاری کولی کومی نتیجی ته و نه رسیده آخر په دی باندی وپوهیده چه یو شوم سر نوشت ورته لیاره خاری او په دی ترتیب به دازه مارانو دشو مو غرضونونه قربان شی به زیات عصبانیت اود غوسی باندی یی دموتیر په اکسلتر پبسی ټینگی کری داخکه هغه خه چه یی سنجولی وو قول یی خابه له لاسه وتلی وو او نور کوم دخلاصون خای ورته نه ومعلوم خو کله چه دتیلو دتآنک نه لری شول هغه دازه مار چه دسوفی ترخنک

ناست و ورته وویل :

خیال کوم چه زمونږ دپسل دغلطولو دپاره به همدو مره منزل کافی وی که خه هم دغه اقدام احتیاطی شکل در لوده خو اوس باید مونږ خپل شخصی منزل ته دعوت کری که خه هم مونږ دخان دپاره یو بل «پت» خای غوره کری و خو دهغه خخه هم ستاسی کور غوره او په زړه پوری دی او تر هغی مودی به هلته پاتسی یو تر خو زمونږ مو ضوع له یاده وایستل شی .

«سوفی» به وارخطا یی سره وویل :

زما کورته ؟ یعنی تاسی غواپی چه پاریس ته لار شی ؟

نه نه - ته باید مونږ هغه خای ته بوزی چه تا پکبسی خپلی دتعطیل ورخی تیروولی هغه خای چیری دی ، یوه لیری او کوچنی کرونده نه ده ؟ خنکه همدا ډول نه ده ؟

وروسته دازه مار سړی و خندل او «سوفی» چه حیرانه پاتی وه دسترگو لاندی ورته وکتل، دازه مار خپل

لاسی بکس راواخیست او یو کاغذ

یی ترینه را وویسته هغه کاغذ چه «سوفی» دخپل دوست ور ونیک دپاره لیکلی و او دوخت دکموالی په نسبت یی لا مخا براتو ته نه و سپارلسی دازه مار په لوړ آواز باندی لیک ولوسته «گرانه ورونیکه ! دغه خو کلمی می ستا اطلاع دپاره لیکلی دی زه نن سهار درخصتیو دورخسو بندو بست نیسم او غواړم چه دغه شپی ورخی په خپلی کرونده کبسی په خوشالی سره سرته ورسوم دچه غوښتل می اول هغه ټاپوته لار شم په کوم کبسی چه ته استو گنه لری ترینه می صرف نظر وکره اوزه فقط یوازی خپلی کروندی ته اهمیت ورکوم چه دخپلی رخصتی ورخی په خوشالی پکبسی تیری کړم ته خوزما به طبیعت باندی یو هیزی زه په دغه وخت کبسی له هرخه نه زیات یوازیوالی او گوښه خای ته زیات اهمیت ور کوم . دسوفی «لاس لیک» .

دازه مار سړی خو لحظی چپ پاتی

شو او بیایی وویل :

داسی معلومیږی چه نه دجا په انتظار کبسی یی اونه دی خوک په انتظار کبسی وی نو ښه به داوی چه په دی خو شیو ورخو کبسی خپله میلمه پالنه مونږ ته وښی . رښتیا چه خنکه نیک تصادف دی چه کاغذوی نه دی استولی ا ونن زمونږ کوتوته راغلی دی .

«دسوفی» امید نور قطع شو او په دی پوهید له چه که چیری دغه دازه ماران دخان سره کروندی ته بوزی نو هیخوک به یی نوم هم په خوله وانخلی . اونه چاته دا ثابت شوی وه چه «سوفی» دی دغلو او دازه مارانو په منگولو کبسی کبسیوتی وی خودومره یوه هیله ورسره ملگری وه چه «ښاغلی» «ریگو» چه دبانتکو نو مدیر و او دغلو او دازه مارانو دحملی لاندی نیول شوی و «سوفی» به یی هم لیدلی وی دهمدغه دازه در لودلو سره به یی دخان سره ویل :

(نوریا)



مود و فیشن

يك نمونه از تازه ترين مود های امسال برای علاقمندان لباسهای شیک و مدرن

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**